چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شماره ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۲ شهریور ۱۳۷۱ تیشری ۵۷۵۳



بنیاد بین المللی یهود



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



مصاحبه اختصاصی چشم انداز با « پروفسور نتصر »



دنباله مصاحبه دکتر اردشیر بابک نیا با « ژنرال رابین »



سال جدید عبری را به عموم همکیشان عزیز تبریک گفته و آرزوی
سالی پربار همراه با سلامتی و موفقیت برای شما داریم

در این شماره می خوانید...

تصویر روی جلد اثر نقاش هنرمند آقای آلبرت حکاکیان از نیویورک

شماره ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۲ شهریور ۱۳۷۱ تیشری ۵۷۵۳

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills,CA 90212
(818)503-1270

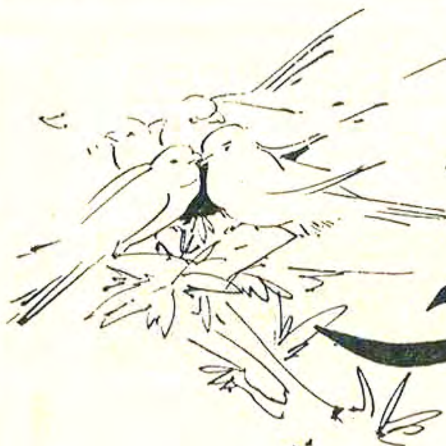
سردبیر: داریوش فاخری
همیاران: مهندس آشر آرام‌نیا
شهرام سیمان
ایرج صفایی
سردبیر بخش عبری: داوید فاخری
باهمگامی: مترجمین وگزارشگران چشم‌انداز

چشم انـدار، نشـریه ایست بـرای بـازتاب افکـار و دست‌آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشـنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوهاو امید یهودیان ـ مبارزه با نژادپرستی و همراهـی بـا هـدف هـای بشردوستانه انسان های جهان می باشد.
نظر های نویسندگان، متعلق بـه آنـان است و لزومـاً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
نقل مطالب چشم‌انداز، باذکر مأخذ، مجازمی باشد.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی ها، به عهده ی صاحبانشان است.
نوشته های رسیده، بازپس فرستاده نمی شود.
نامه های بدون نام و نشانی ، قابل استفاده نخواهد بود.
درصورت تمایل، ازمقالات شما ،با امضـاء مـحفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می شود.

همت عالی

خواهشمندم «چشم انداز» را به نشانی من بفرستید

نام خانوادگی ـ نام : L / Name ______ F / Name ______
شماره ی آپارتمان : Apt,No. ______
خیابان : Street ______
شهر ـ ایالت ـ پیش شماره : City ______ State ______ Zip Code (______)
تلفن خانه : H.Phone (____) ______
تلفن کار : B.Phone (____) ______



گُنگ و گنجشک‌های خونه



داریوش فاخری

فصل اندوه

فدراسیون یهودیان ایرانی لس آنجلس که وارد دهمین سال فعالیت های خود می شد، اخیراً انتخاباتی را در این شهر به راه انداخت.

این فدراسیون که در اوایل دهه هشتاد با شعار **"صدای واحد سازمان های یهودی موجود"** توانست سازمان های ذینفع را زیر یک چتر در آورد ، با رقه ی امیدی بود برای هماهنگی فعالیت های سازمان ها و نمایندگی شان در جامعه بزرگ تر یهودی آمریکایی.

با گذشت سال ها و فعالیت های گوناگون، افسوس که پس از این انتخابات اخیر شاهد شرکت ننمودن سازمان های قدیمی و برخی از سازمان های جوان این شهر در این فدراسیون هستیم! این عدم شرکت، ما را با **فدراسیون بخشی از یهودیان لس آنجلس** روبرو می کند. سازمان سیامک با سابقه پانزده ساله ـ مجتمع فرهنگی ارتص با سابقه چهارده ساله، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی با سابقه بیش از پانزده سال و سازمان بانوان با سابقه پانزده سال و اندی و جوانان هیلل دانشگاه یو سی ال اِ و تمامی سازمان های تورت حیئم، اوهل موشه و دیگر مراکز مذهبی ارتدکس از شرکت در **جلسات فدراسیون بخشی از یهودیان لس آنجلس اِبا دارند.**

با تکه تکه شدن این سازمان ، آیا با پیش در آمد مرگ این سازمان روبه رو هستیم یا نقطه عطف تکاملی واقعی ؟ آیا داریم تاوان بی تجربگی دموکراسی را می پردازیم؟ آیا باید به احترام مرده ای کلاهمان را برداریم؟ با همه عشقی که به زنده بودن و تلاش جامعه احساس می کنیم.

آیا بعد از تجربه بیش از یک دهه بایستی بر سر خرابه ای این چنین نشست ؟

درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

در این شهر طلاق بیداد می کند! تحلیل قومی به حد غیر قابل تحملی رسیده! بچه هایمان مدارس یهودی ندارند! جوانانمان از (سیزده ساله تا چهل ساله) دارای حداقل دانش و وابستگی یهودی اند. **رابطه ها پریشان ـ دل ها پر اندوه و آینده به خاطر عدم وجود برنامه های بیش بینی شده و اصولی بسیار تاریک می ماند!**

حیف که به قول "اخوان ثالث"

غروبی بود و غمگین آفتابی

● فاجعه ی جنگ و گرسنگی

کجاست انسانیت، خیرخواهی، فروتنی ، مناعت طبع، مهربانی، خرد و پارسایی؟! و این همه برای من چه اهمیتی دارد؟! وقتی چشمانم برای آخرین بار گشوده می شوند و زادگاه ام را در میان شعله های آتش و زیر ضربات شمشیر مشاهده می کنند و آخرین صداهایی که گوش هایم می شنوند ناله و فریاد زنان و کودکانی است که زیر توده ی آوارها جان می سپارند؟

«ولتر»

تصویرها سخن می گویند. تصویرهای سومالی - تصویرهای باسنیا دریوگسلاوی و اخبار دهشناک کسی که جگر گوشه خود را می کشد که عذاب گرسنگی او را نبیند و کسی که پاره جانش را در اثر پرتاب موشکی صد پاره شده به خاک می سپارد. انسان به کجا می رود؟! بشریت در پی چیست؟! این همه گرسنگی، این همه بی تفاوتی!! دوم هلدرکامارا می نویسد: کسی که در جایی زندگی می کند که در آن میلیون ها انسان از شرایط دون بشر پیروی می کنند و عملاً محکوم به بردگی هستند، اگر گوش ناشنوایی داشته



سرویس ملکه

جهت بهتر برگزار کردن جشن ها و میهمانیها



با سابقه چندین ساله و درخشان در جامعه کلیمی، ضمن در اختیار داشتن کادر ورزیده شامل: وله پارکینگ، بارتندر، و یترس، و بتر و دیزاین میوه آماده خدمت به هم میهنان عزیز کلیمی می باشد.

قبل از برگزاری جشن ها جهت تنظیم وهماهنگی با ما مشورت نمائید.

استپانیان

Office:
(818) 353-9263
(818) 352-6422

Beeper:
(818) 420-0608
(818) 569-8514

باشد، لاجرم فریاد ستمدیدگان را خواهد شنید و **فریاد ستمدیدگان صدای خداست.** کسی که سرانجام به بیدادگری های ناشی از توزیع نابرابر ثروت ها پی می برد، اگر از اندکی عاطفه برخوردار باشد، اعتراض خاموش یا شدید بینوایان را در خواهد یافت. **و اعتراض بینوایان، صدای خداست.**

از بر تولد برشت می خوانیم: **تنها در جایی که جنگ حکم فرماست، می توان صورت حساب و دفتر و دستکی مرتب یافت. از کیسه های پر از کفش گرفته تا گونی های پر از گندم، و نیز آدم ها و حیواناتی که درست و حسابی سرشماری شده اند و محل و مرکزشان معلوم است.**

برای این که پیش خودشان حساب می کنند که: "**بی نظم جنگ نمی توان کرد**" و حق هم با آنهاست (از کتاب ننه دلاور و فرزندانش) و حالا اخبار دهشتناک تصفیه نژادی، که انسانی، انسانی را به خاطر آن که از قبیله او نیست، سر به نیست می کند. به کجا باید روی آورد. به انسان، به عشق، به ناامیدی، به خدا.

نسیم صلح جهانی - یک جهانی - نظم نوین جهانی ؟ این امید ارمغان کرد که

آنان با شمشیرهایشان گاو آهن
و با نیزه هایشان داس خواهند ساخت.
ملت ها دیگر بر علیه هم، شمشیر بلند نخواهند کرد
و خود را دیگر برای جنگ
آماده نخواهند نمود

اشعیاء نبی ۲، ۴
قرن هشتم پیش از میلاد.

به انتظار نشسته ایم

ولتر: به ما دل هایی برای نفرت ورزیدن و دست هایی برای کشتن یکدیگر نداده ای. مدد فرما که یکدیگر را در تحمل بار این زندگی گذران دردناک یاری کنیم! مگذار تفاوت های موجود در بین جامه هایی که تن های ناتوان ما را پوشانده است، دگرگونی شیوه های ابراز اندیشه، تفاوت های موجود در بین آداب و قوانین ناقص ما به زبان کوتاه، تفاوت های موجود در بین ذراتی که انسان نام دارد - مجوزی برای دشمنی ورزیدن و آزار رساندن به یکدیگر شود... بگذار مردم بدانند که برادرند.

* * * *

با صورتی تراشیده و خوشایند، چشمانی آبی و لباسی با وقار - با تحرک و جنبشی خلاف سنی که می گوید دارد (خیلی جوان تر می زند) به دیدارش نشسته ایم.

وقت زیادی از آن زمان می گذرد که نوشته هایش را خوانده ام ولی، دیدارش نا میسر بود. با ولع کلماتش را که در جلسه هیئت اجرایی سازمان به زبان می آورد می بلعیم.

با عشق و از عشق سخن می گوید. از زمانی که جوان بوده و به اسرائیل رفته و تا به حال که **رساله ها، کتاب ها، تحقیقات مفصل و علمی او زبانزد جوامع علمی دنیاست و رئیس بخش ایرانشناسی دانشگاه عبری اورشلیم است.** باورکردنی نیست که این آدم شسته و رفته که به چند زبان صبحت می کند گاهی روزی بیست ساعت کار می کند که در میان متون گم شده و نایاب تاریخ پژوهشگر افتخاران ایرانیان و یهودیان ایرانی باشد.

نارضایتی ای که داشت در حول و حوش درک ضعیف جامعه از کاری پژوهشی - فقدان حمایت از بنیادی که به این همه ارج بنهد بود! بی اختیار یاد شعری از اخوان در مورد او می افتم:

بیا، ره توشه برداریم،
قدم در راه بی برگشت بگذاریم

می بینیم دنبال همسفر و همسفرانی از نمونه ی خودش است که با او ببینند و بشکافند و افتخار آفرین باشند. چرا که مثل او در این رابطه کسی در جامعه یهودی ایرانی تبار ظهور نکرده. **دل نگران روز رفتن بی برگشت خودش است** و این میراث گرانبها که وقتی نبود چه بسرش می آید. دل نگران بود که برای تحقق بخشیدن به آرزوهای ملت یهودی ایران، چون اسطوره سیزیف سال هاست که این سنگ را تا بالای کوه بی خبری و بی اعتنایی جامعه ما بالا برده و سنگ را به پایین غلطانده اند! این محکوم عشق سیزیف وار با مرارت و رنج و امید سنگ را باردیگر و بار دیگر به بالای کوه می غلطاند. این جبر زمان است که فرزنه ای خردمند را شاد نبینند. کسانی که **فاوست** در باره آنان می گوید: **دو راه به میان جنگل باز می شد و من - من راهی را برگزیدم که دیگران کم تر برگزیده بودند.**

این یک فاجعه دردناک است که یهودی ایرانی در اوج شکوفایی اقتصادی خود، در این خطه از دیگرانی چون یهودیان اروپایی - مراکشی - یمنی عراقی و...عقب بیافتد و باور پایین دیگران را از تمدن یهودی ایران، خود نیز قبول کند! **پرفسور امنون نتصر از شمار ستارگانی است که به ندرت در آسمانی می درخشند. نور ستاره را دریابیم، بیش از آن که ستاره خاموش شود.**

اخبار سازمان سیامک

● تور کشتی جوانان

پنج شنبه شب شانزدهم جولای، جشن گردهمایی کمیته جوانان سازمان سیامک بر عرشه کشتی و روی آب های اقیانوس آرام با شرکت بیش از ۱۷۰ نفر از اعضاء، جوانان دختر و پسر جامعه مان برگزار گردید.

گروه با تحرک و پر جنب و جوش بلاک کتز با ارکستر شش نفره خود مدت سه ساعت و نیم یکی از بهترین برنامه های هنری خود را ارائه دادند.

مؤسسه غذایی گلات کاشر شارون پذیرایی شام کامل و دسر را در خور جوانان ما، ارائه داد و انتخاب قشنگ ترین و مجهزترین کشتی، برنامه عالی بلاک کتز - پذیرایی استثنایی موسسه غذایی شارون و در خواست های مکرر برای تجدید این برنامه به دفتر سازمان رسید که در ماه آینده در جریان اطلاعات بیشتر در این مورد قرار خواهید گرفت.





● جلسات مشترک

● جلسه مشترکی روز بیست و دوم ماه جولای بین نمایندگان سازمان سیامک و هیئت مدیره مجتمع فرهنگی ارتص (کنیسای ویلبر) در محل این مجتمع فرهنگی برگزار گردید.

در این نشست در مورد مسائل جامعه و بالاخص مسائل جوانان بحث و تبادل نظر انجام گردید و در پایان قرار شد دو گروه کوچک تر به نمایندگی از طرف هر دو سازمان در مورد برنامه های مشترک برای رویارویی با این مسائل اقدام نمایند که در آینده نزدیک از این برنامه ها مطلع خواهید شد.

● در نشستی که کمیته جوانان سازمان سیامک و جوانان ایرانی هیلل دانشگاه یو سی ال (در تاریخ ۱۲ آگوست) در محل هیلل داشتند، اقدامات مشترک آینده این دو گروه و نحوه برنامه ریزی و حدود مشارکت آنان بررسی شد.

این گروه با اقدام به برگزاری جلسه دیگر پس از تبادل نظر با هیئت مدیره سازمان های خود، راه های احتمالی را بررسی و اظهار تمایل نمودند که با تشکیل جلسات مداوم در جلب هر چه بیشتر جوانان به برنامه های مخصوص آنان بکوشند.

● پرفسور نتصر در سیامک

پرفسور امنون نتصر که از شخصیت های طراز اول ایران شناس جهان می باشند در طی سفر تحقیقاتی خود به UCLA در جلسه هیئت اجرایی سازمان سیامک در وست وود شرکت نمودند.

ایشان ضمن اظهار خوشوقتی از فعالیت های سازمان اظهار داشتند:

سال هاست از فعالیت های این سازمان مطلع بوده و

اقدامات آن را پی گیری می نموده اند. در این جلسه همچنین راه های احتمالی برای کمک به اقدامات فرهنگی ایشان که برای سربلندی و افتخار جامعه یهودی مقیم ایران در طی هزاران سال گذشته عمل می گردد، مورد بحث قرار گرفت. کمیته فرهنگی با چند تماس پی در پی با ایشان در مورد تهیه یک بورس اختصاصی به‌ایشان برای تحقیق علمی درمورد یهودیان ایران به توافق رسیدند.

● همدردی



۲۳ آگوست امسال به خاطر همدردی مردم سومالی و برای شریک بودن در این فاجعه انسانی، و در پی خبرهای درد ناکی که از این کشور سر کشیده ، برخی از اعضای سازمان سیامك درتظاهرات مقابل فدرال بیلدینگ وست وود شرکت جستند.

کشور سومالی دارای ارتباط سیاسی با اسرائیل نیست و جزء عرب لیگ می باشد، ولی فاجعه فاجعه است. صورتک های کودکان مسلمان سومالی انگلیسی بود که جمعیت کوچک سومالیان مقیم لس آنجلس را به این گردهمایی ترغیب نمود. نماینده فدراسیون یهودیان آمریکایی هم در این تظاهرات شرکت جست.

نکته قابل توجه شرکت نکردن گروه های مسلمان و عرب در این تظاهرات بود. پس از آن، احساس همبستگی بود و دوستی ها و تلفن و رد و بدل کردن و پیشنهادات. امید به آینده و قول های همکاری. دوستی و محبت و تشکر این گروه کوچک و ما.

● پایه گذاری آموزشگاه

برای کمک به ایجاد مدرسه ای در مجتمع فرهنگی ارتص (کنیسای ولی) با پیشنهاد آقای داریوش فاخری، سازمان سیامک اقدام به برگزاری مجلس جشنی در ۳۰ آگوست نمود.

این میهمانی با شکوه زیاد و با شرکت بیش از ۱۲۰۰ نفر از یهودیان ایرانی تبار در هتل هیلتون یونیورسال برگزار گردید.

هنرمندان ایرانی آقایان معین و گروه اختصاصی وی گروه بلک کتز، بهترین برنامه هنری خود را در شروع پانزدهمین سال فعالیت های سازمان سیامک ارائه دادند.

مبلغ ده هزار دلار از در آمد این جشن در اول سال یهودی (روش هشانا) به این مجتمع اهداء خواهد گردید. و مشقی باشد برای همبستگی بیشتر سازمان های یهودی، چراکه همه ما در آینده مان مشترکیم.



لوحه سپاسی به نام **لوحه سپیر** به مناسبت اقدامات چهارده ساله این مجتمع به آنان اهداء می شود. **لوحه سپیر** به نام زنده یاد **دکتر روح اله سپیر** که جان خود را برای نجات مستمندان مبتلا به مرض تیفوس از دست داد و برای زنده نگاه داشتن یاد او از این پس به افراد و سازمان هایی که در راه اعتلای یهودیت و در راه آن با درایت و شجاعت و ایثار فعالیت می کنند اهداء خواهد شد.

سازمان هیلل ایرانیان UCLA نیز از در آمد این جشن بهره خواهند گرفت. به پیشنهاد آقای فاخری و با تصویب هیئت مدیره مردمی و از خودگذشته سازمان سیامک، برای جلوگیری از اسیمیلاسیون یهودیان ایرانی تبار و ترتیب برنامه های جالب در آینده سازمان هیلل از این مبلغ اهدایی، سود خواهد جست.

در تاریخ و فعالیت های سازمان های یهودی ایرانی، این اولین باری است که سازمانی برای سازمان های دیگر اقدام به جمع آوری پول نموده است. باشد که این اقدام استثنایی سر



● بزرگداشت

شورای فدراسیون یهودیان لس آنجلس (آمریکایی) طی ارسال نامه ای به دفتر سازمان سیامک از خدمات ما اظهار تشکر نمود. این نامه در ازای خدمات سازمان سیامک به جوابگویی در اجرای خدمات انسانی این سازمان آمریکایی ارسال شده است.

● والیبال جوانان

مسابقات والیبال جوانان برای دومین سال متوالی روز یکشنبه ۱۶ آگوست در سواحل ویل راجرز برگزار گردید. در این مسابقات ده تیم شش نفره شرکت جستند که طی چند





بازی حذفی ، یک تیم به عنوان تیم قهرمان انتخاب گردید.
این برنامه برای تشویق جوانان به ورزش و شرکت در یک گردهمایی مفرح در تابستان هر سال اجراء خواهد شد.
جایزه تیم برنده ۶۰۰ دلار بود که توسط افراد خیر شرکت وام نامکو به سازمان سیامک اهداء شده بود.

اسامی تیم برنده والیبال تابستان ۱۹۹۲ به قرار زیر می باشد :
آقایان موءیز یدیدی - یوسف ملکان - رحیم شاریم - مهرداد خوشبن و آلبرت آقاچی.
این جوانان با روحیه عالی یک ورزشکار واقعی جوایز خود را با همتی بلند که شایسته روحشان می باشد در جشن بزرگ و با شکوه ۳۰ آگوست سازمان سیامک به این سازمان پیشکش کردند.

● شادمانی

آقای زو یاروسلاوسکی نماینده شهرداری لس آنجلس **طی ارسال نامه ای در ۲۱ آگوست ۱۹۵۲ به دفتر سازمان نوشت :** خوشوقتم که مراتب خوشوقتی و تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت ایام مبارک روش هشانا و یوم کیپور به جامعه یهودی ایرانی در کالیفرنیا اعلام دارم و خون تازه و استحکامی که به جامعه ما بخشیده است را ارج دهم.

امیدوارم که خداوند در سال جدید سلامت، صلح و خوشبختی را برای همه ما و ملت اسرائیل رقم بزند سال نو مبارک
با احترام و علاقمندی به همه شما.
زو یاروسلاوسکی
نماینده ناحیه پنجم شهرداری

● ملاقات با هیات مدیره

"سازمان مرکزی یهودیان ایرانی - نیویورک"
IRANIAN JEWISH CENTER

عصر پنج شنبه ۲۰ آگوست ۱۹۹۲ دو تن از اعضای هیات اجرایی سازمان سیامک، آقایان فریدون فولادی و ژرژها رونیان در جلسه ی هیات مدیره **"سازمان مرکزی یهودیان ایرانی - نیویورک"** شرکت کردند. این جلسه در محل نو بنیاد مجتمع فرهنگی و کنیسا سازمان مذکور در گریت نک نیویورک تشکیل شده بود و نمایندگان سیامک با

رویدادهای دگر سازمان ها

عرض تبریک در مورد افتتاح این بنای تاریخی و آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای زحمتکشان ودلسوزان جامعه، اهمیت تماس و رابطه ای نزدیک میان سازمان های یهودی ایرانی در گوشه و کنار آمریکا را مطرح نمودند و به این امر اشاره کردند که مسائل و مشکلات فراوانی وجود دارد که همگی در آن شریک هستند و سازمان ها می توانند با اشتراک مساعی و تجربیات گذشته، در رویارویی با آن ها موفق شوند. از این گونه اند مسائل نوجوانان و جوانان، آینده جامعه ی یهودیان ایرانی تبار در آمریکا، تطبیق فرهنگ یهودی و شرقی با موطن جدید و بسیاری مسائل دیگر.

ضمن تبادل نظر در این موارد ، نمایندگان سیامک توضیحاتی در مورد فعالیت های گذشته و برنامه های فعلی و آینده آن به شرکت کنندگان ارائه دادند. پروژه ی "بهاری دیگر" ، تشکیل" **شورای مشاورین ADVISORY COUNCIL** " که مشمول متنفدین و سرشناسان جامعه آمریکا باشد، پیشگامی برای تأمین مخارج معالجه ی بیمار جوان ، شهره و برنامه ی جشن ۳۰ آگوست ۹۲ که عواید آن صرف کمک به سازمان های ارتص و هیلل ایرانیان خواهد شد و نمونه ای است از حسن نیت و همگامی که در جامعه ی ما امکان پذیر است. در آخر جلسه نشریه ی چشم انداز نیز به دوستان معرفی گردید که خوشبختانه اکثریت حاضرین قبلاً با آن آشنا بودند و آن را به عنوان یک نشریه مؤثر و خواندنی مورد تأیید و تشویق قرار دادند.

در این جلسه تصمیم گرفته شد که دو سازمان ، تماس با یکدیگر را حفظ نموده و اخبار مهم و پیشرفت های جامعه را برای اطلاع همکیشان مقیم دومنطقه رد و بدل نمایند. سازمان سیامک روابط نزدیک با دیگر سازمان ها و تشکیلات یهودیان را در هر نقطه جهان از اهداف خود می داند و در توسعه ی آن همواره خواهد کوشید.

دوستان ما در "سازمان مرکزی" اقدام به نشر ماهنامه ای به نام "گفتنی ها" نموده اند که حاوی بسیاری مقالات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آموزنده و جالب است و جهت اشاعه فرهنگ یهودی ، قدمی است بسیار مثبت. برای دریافت این نشریه می‌توانید با آدرس و تلفن زیر تماس بگیرید :

IRANIAN JEWISH CENTER
160 STEABOAT ROAD
GREAT NECK, NEW YORK 11024
(516)482-8080

گامی بزرگ در گسترش دانش بنیاد مگبیت وام دانشجویی می دهد

کمیسیون امور دانشجویان بنیاد مگبیت که مسئول بررسی مسائل دانشجویی و تهیه ی پروژه ای برای کمک به دانشجویان با استعداد مهاجر اسرائیل شده بود. پس از مطالعات عمیق و گفتگویی اصولی با رؤسا ، مسئولین، نمایندگان دانشگاه ها و مؤسسات علمی اسرائیل به عمل آورد، طرحی تهیه نمود که به اختصار به اطلاع خوانندگان ارجمند می رساند. طبق این طرح ، در سال تحصیلی جاری که از ماه اکتبر ۱۹۹۲ آغاز می گردد. **۱۶۰ دانشجو از دانشگاه های اسرائیل، از بنیاد مگبیت وام دانشجویی دریافت می دارند.**

مبلغ این وام برای هر دانشجو سالی ۲۵۰۰ دلار می باشد که به مدت چهار سال تا پایان تحصیلات دانشجویی ادامه می یابد. در این پروژه، کل مبلغی که هر دانشجو طی چهار سال دوران تحصیلی دریافت می دارد، مجموعاً ده هزار دلار است. دانشجو موظف است پس از پایان تحصیلات و شروع به کار، وام خود را از قرار سالی ۲۵۰۰ دلار بدون بهره مسترد نماید تا دانشجوی دیگری بتواند از محل این وام استفاده نماید.

بودجه ای که درسال اول برای اجرای این طرح در نظر گرفته شده ، چهار صد هزار دلار می باشد. سهمیه ی مؤسسات علمی اسرائیل در این پروژه به شرح زیر تعیین شده است:

دانشگاه فنی تخنیون ۴۰ دانشجو
دانشگاه تل اویو ۳۰ دانشجو
دانشگاه اورشلیم ۳۰ دانشجو
دانشگاه بن گوریون ۳۰ دانشجو
دانشگاه برایلان ۲۰ دانشجو
کالج فنی اورشلیم ۱۰ دانشجو

در این رابطه ، طی ملاقاتی که با نمایندگان دانشگاه های فوق صورت گرفت ، طرح بنیاد رسماً به آنان ابلاغ شد و از مؤسسات مزبور در خواست گردید در انتخاب داوطلبان واجد شرط اقدام نمایند. از طرف دیگر، به اطلاع می رساند

تاکنون ٦٥ نفر از نیک اندیشان جامعه، تعهد کرده اند که هرکدام هزینه ی تحصیلی یک دانشجو را به مبلغ ۲۵۰۰ دلار برای به اجرا در آوردن طرح، از محل در آمد جشن ها و اهداء سکه های یادگاری و شادباش بنیاد مگبیت پرداخت خواهند کرد.

گزارش از گروه حیفا حداسا

پیرو گردهم آیی که در تاریخ دوم اپریل ۱۹۹۲ به دعوت هیئت مدیره گروه در منزل خانم مینو ضرابی به عمل آمد و ۶۰ تن از بانوان منطقه ولی در آن شرکت داشتند، تصمیم بر آن شد که؛

ناهار سالانه این گروه در محل کنیسای ویلبر در منطقه ولی برگزار گردد.

این گرد هم آیی در تاریخ ۱۸ ماه جون ۱۹۹۲ در محل کنیسای ویلبر با شرکت ۲۵۰ تن از منطقه ولی ولس آنجلس و با شرکت سخنران گرامی خانم گیتی بروخیم و برنامه های متنوع دیگر برگزار گردید. خانم پروین قدیشا به سمت ریاست گروه و خانم شهلا فرهمند به سمت مسئول عضویت معرفی شدند و میهمانی در ساعت ۴ بعد از ظهر با لطف و شور و حالی خاص به اتمام رسید.

در تاریخ سوم ماه می ۱۹۹۲ کنفرانس سالانه حداسا در شهر لاهویا در کالیفرنیا در محل هتل شرایتون به مدت ۳ روز برگزار گردید. در آخرین روز کنفرانس بنا بر دعوت قبلی شماری از بانوان ساکن سندیاگو، برای تشکیل گروه جدید حیفا در محل هتل شرایتون حضور بهمرساندند و بنیاد تشکیل گروه جدید نهاده شد. در گرد هم آیی که در تاریخ ۲ جولای ۱۹۲۲ در منزل یکی از بانوان عضو حداسا تشکیل شد (چارتر) گروه به امضاء رسید و گروه جدید به نام حیفای سندیاگو نامیده شد و رسما کار خود را آغاز کرد.

با تبریک به خانم الهه نهورای رئیس گروه و هم کارانشان در گروه جدید حیفای سندیاگو برنامه آینده گروه حیفا شب نشینی سالانه است که در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲ در محل هتل بورلی هیلتون برگزار خواهد گردید.

نقش یهودیان در تحولات جهان

منبع: کنگره جهانی یهود
ترجمه: رؤیا فاخری





آمریکای شمالی

□ یهودیان نظامی

سی و چهار مرد و یک زن دانشجوی آموزشگاه های نظام، در سال ۱۹۹۲ از سه آکادمی نظامی فارغ التحصیل و به درجه افسری نائل شدند.

از آکادمی نظامی وست پونیت، ده نفر - از آکادمی نیروی هوایی درکالورادواسپرینگ، ۱۳ نفر و ۱۲ نفر از آکادمی نیرویی دریایی درآناپولیس فارغ التحصیل گشته اند.

□ نامه سناتورها

از طرف دو حزب در سنای آمریکا، در خواستی مبنی بر برقراری روابط سیاسی باکشور اسرائیل به کشور پر جمعیت مسلمان اندونزی ارسال شد.

سناتور اورین هَچ از ایالت یوتا با ارسال نامه ای که با همکاری "جوزف لیبرمن" از ایالت "کانتیکات" تهیه شده بود، اندونزی را به شناسایی رسمی اسرائیل ترغیب نموده است. سناتور "هچ" می گوید که کشورهای زیادی هستند که هنوز از شناسایی حق قانونی بقاء وجود کشور اسرائیل سرباز می زنند!

□ جشن

"ال عال"، خطوط هوایی اسرائیل، سالگرد عملیات نجات خارق العاده بیش از چهارده هزار یهودی اتیوپی را با پذیرایی از ۳۵۰ نوجوان اهل نیویورک و پرواز ۹۰ دقیقه ای بر فراز آن شهر، جشن گرفت. این پرواز برای آموزش این نوجوانان یهودی و غیر یهودی در مورد "عملیات سلیمان" انجام شد.

□ بایکوت اعراب

"آلیـــور کـاپل" یک نمـاینده سیـاسی دموکرات از منطقه "برانکس" نیویورک می باشد که با تقدیم لایحه ای خواستار گسترش قوانین ضد بایکوت ایالتی بر علیه سرمایه گذاری وجوه عمومی(دولتی) در هر شرکتی است که قوانین بایکوت اعراب بر علیه اسرائیل را برای خوشایند اعراب اعمال می کنند. "کاپل" عقیده دارد که **قوانین موجود کشوری دارای قـدرت لازم و جرایم سنگین نمی باشند.**

☐ زوج مذهبی

دوربای ریفورم به نام های "ست فیلیپس" و "کارن سوریا" که همسر یکدیگر هستند اولین تیم مذهبی ربانوت نیرویی دریایی آمریکـایی می باشند که در خاوردور مشغول خدمت اند.

این دو تن از چند جنبه تاریخ ساز می باشند. ربای سوریادومین ربای زن است که در نظام خدمت می کند. اولین نـفر در مـورد خـدمت خارج از کشـور و هـمچنین اولیـن نـفر بـرای مأموریت در واحد "مارین" می باشد.

جلوه نازی ها

☐ اخطار هالاکاست

تلگرافی که در سال ۱۹۴۳ بـرای اولین بار در مورد برنـامه هـیتلر بـرای نابودی قوم یهود به غرب مخابره و در این مورد اخطار نموده بود، به "مـوزه یابود هالاکاست" در واشـنگتن اهـداء شد.

این تلگرام ابتداء توسط یک مقـام کـنگره جهانی یهود به نام گرهارت راینر در سوئیس به وزارت امور خارجه انگلستان و آمریکـا ارسـال شد. وزارت امور خارجه این تلگرام را بـایگانی نمود و تنها پس از سال ۱۹۴۳ بود که دول متفق با انتشار بیانیه ای "خط مشی دولت آلمان برای نابودی نژاد یهود" را محکوم نمودند.

☐ گم و پیدا شده

از طرف یهودیان، ساختمانی که قبلاً سفارت کوبا در آلمان شـرقی بـود بـه اسرائیل هدیه شد. این ساختمان که قبل از جنگ جهانی دوم به جامعه یهودی آلمان تعلق داشت، با روی کار آمـدن حکـومت نـازی در آلمان مصادره شد. پس از شکست آلمان، رژیم کمونیست آلمان شرقی این سـاختمان را مـلی اعلام نمود و در غایت به کوبا داد! **در سـال ۱۹۹۰ و با ادغام دو آلمان شـرقی و غربی با تقدیم لایحه ای این ملک بـه صاحبان اصلی آن برگردانده شد.**

☐ مجسمه هلندی

در هلند از یک بنای یادبود، به خاطر سالگرد پنجاهمین سالگرد روزی که اولین ترن یهودیان را به سوی اردوگاه های مرگ نازی گسیل داشت، پرده برداری شد.

این بنا در شهری شمالی بـه نـام "وسـتر بورک" قرار دارد. در آن کمپی میانه راه قرار داشت که ۱۰۲۰۰۰ یهودی، بین سـال هـای ۱۹۴۲ ، ۱۹۴۴ از آن جا تبعید شده اند.

☐ پرونده های بسته !

برای جواب به درخواست یک گروه شامل یهودیان و کاتولیک ها، واتیکان بر آن شده است که آرشیو مـربوط بـه جـنگ جهـانی دوم و هالاکاست راکه بسته است، باز نماید.

اتهاماتی در حول و حوش قـضیه سکـوت پـاپ پـیوس دوازدهـم در دوران کشتـار یهودیـان، نـقش کلیسـای کـاتولیک در زمـان هالاکاست (فاجعه کشتار یهودیان) و کـمک بـه فراریان نازی پس از پایان جنگ وجود دارد.

اسرائیل

☐ میتصوای بخشش

وزارت بهداشت اسرائیل اقـدام بـه پـخش ۵۰۰،۰۰۰ بروشور نمود کـه در آن مـردم را برای ثبت نام به عنوان اهداء کنندگان احتمالی اعضاء بدن ، ترغیب نموده است.

این بروشورها سعی دارد که مردم اسرائیل را به این موضوع ترغیب نماید که بخشیدن اعضاء بدن پس از مرگ یک وظیفه مذهبی است کـه توسط مذاهب یهود ، اسلام و برخی از رهبران مذهبی پذیرفته شده است.

☐ بازی های تابستانی

شمار جوانان خارج از کشور که در مسابقات سالیانه تابستانی اسرائیل در سال ۱۹۹۲ شرکت نموده اند رکورد سابق را شکسته است.

شمار ۶۵۰۰ شرکت کننده، دو برابر سـال گذشته می باشد.

☐ اوج

"دورن ارل" اولین فرد اسرائیلی است که موفق به تسخیر قله اورست شد. در این هنگـام سی کوهنورداز پنج تیم مـختلف بـه ایـن قـله رسیدند.

"ارل" که از کیبوتص "بیت اورن" است، پس از پایان خدمت نظام خود، ده سال است که به طور تمام وقت به کوهنوردی می پردازد.

☐ خطاهای کتابت

مرکزی که در فعالیت های بین المللی برای نگاهداری و توسعه و یکبارچگـی "هـلا خـا" (قوانین شرع یهود) و میراث هـنری نوشتـارها تخصص دارد ، موفق به پدید آوردن یک نـرم افـزار کـامپیوتری شـده است. ایـن برنـامه کامپیوتری می تواند خطاها و لغزش های آثار مذهبی یهودی را پیداکند.

این برنامه با استفاده از یک SCANNER بسیار پیشرفته کلمات اضافی، گمشده و دیگر غلط های لوحه های تو را، مزوزا و تفیلین را پیدا می کند. حدود ۹۰ در صد توراهای نوشته شده در

سال های اخیر دارای لغزش و خطا است.

اروپا

□ کوهل متکبر

"الی ویزل" نویسنده ی یهودی و برنده جایزه صلح ۱۹۸٦ ، صدر اعظم آلمان، "هلموت کوهل" را متهم نمود که پس از ادغام دو کشور آلمان، بسیار متکبر شده است.

ویزل که خود از بازماندگان آشویتس (اردوگاه مرگ نازی ها) می باشد، کوهل را به خاطر اعمالی چون دعوت از رئیس جمهور سابق اطریش "کورت والدهایم" در مارچ ۱۹۹۲ سرزنش نمود.

□ جایزه تئاتر

آکادمی ادبیات و زبان آلمانی در شهر دارمشتاد DARMSTADT اعلام نمود که جایزه امسال باشنر که با ۳۷۰۰۰ دلار جایزه نقدی همراه است را، به نمایشنامه نویس و کارگردان تئاتر، جورج تابوری اهداء خواهد نمود.

نمایشنامه های تابوری که یک پناهنده یهودی مجاری است، از کارهای پر طرفدار تئاترهای آلمان می باشد.

□ ترانه های غمناک

ماریا جپ سون اولین اسقف زن آلمانی از کلیساهای اوانژلیک خواست که سطور ضد یهودیت را از کتاب های اشعار و متون استاندارد دینی حذف کنند.

"جپ سون" در یک برنامه رادیویی گفت: وجود این نوشته ها ممکن است باعث این شبهه شود که تجاوز به قبرها و دیگر اعمال ضد یهودی از طرف کلیسا مورد قبول می باشد.

□ رشد مدارس

در حال حاضر تعداد مدارس و یشیواها (مدارس مذهبی) یهودی در روسیه سابق، بیش از هر زمان دیگر در عرض ۵۰ سال گذشته است.

بیش از ۱۰۰ نهاد از این نوع که دو پنجم آن در روسیه است در مکان های دور افتاده ای چون سه ورود و سینسک که در نواحی زیر قطب است نیز وجود دارد.

□ فشار مسلمین

یک کنفرانس یهودی که قرار بود جامعه دوستی در ناحیه داغستان که قبلاً به اتحاد جماهیر شوروی سابق تعلق داشت برقرار کند به خاطر فشار مسلمانان آن جا، لغو گردید!

حدود ۲۵۰ نماینده دولتی و جوامع یهودی، جمع شده بودند که در این کنفرانس شرکت نمایند. مسلمین اخطار کردند که این گردهمایی به وابستگی های داغستان و جهان عرب ضربه خواهد زد!

آمریکای لاتین

□ شنبه ها هرگز

جامعه یهودی برزیل تا به حال برای طولانی نمودن ساعات روز انتخابات، با شکست مواجه شده است. انتخابات شهرداری که قرار است سوم اکتبر انجام شود، مصادف با روز شنبه است که صندوق های انتخاباتی تا ساعت شش بعد از ظهر باز می باشند که با پایان گرفتن روز شنبه (ساعت ٦:۴۵) باعث جلوگیری از رای دادن افراد مذهبی یهودی است.

□ کنیسای برزیلی

یک باشگاه اجتماعی و ورزشی در سائو پولو به نام "سیرکولو ماکابی" کنیسایی با ظرفیت ۳۰۰ نفر افتتاح نمود. اعضاء این باشگاه در نظر دارند که یهودیان جوان را ترغیب به یادگیری فرهنگ و مذهب یهود بنمایند. این محل برای برنامه های کیپور، شبات و عروسی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

علوم و تکنولوژی

□ معالجه چشم

اخیراً شیوه جدید برای معالجه برخی از بیماری های چشم، در بیمارستان "هیلل یوفه" اسرائیل در شهر "هادرا" پیدا شده است.

این شیوه جدید جایگزین معالجات قدیمی است که به صورت جراحی های پیچیده انجام می شد و شامل تزریق گازی مخصوص است و لزومی به بیهوشی و بستری شدن نیست.

□ مدار کاشر

ماهواره اسرائیل که "اوفک ۳ " نام دارد، باعث اعجاب و علاقه جامعه علمی دنیا شده است. این قمر مصنوعی کوچک یکی از پیچیده ترین و عالی ترین در نوع خود است. بسیاری از قطعات آن در کیبوتص های اسرائیل ساخته شده که در نوع خود بی نظیر است. این قمر پس از پرتاب گرد مداری با فاصله کم از زمین، دور خواهد زد.

□ کنفرانس فضایی

کنفرانسی برای دانشمندان، توسط انستیتوی تحقیقات فضایی دانشگاه تخنیون اسرائیل، در ژانویه ۱۹۹۳ در ایلات برگزار خواهد شد.

۱۸۰ دانشمند از سراسر جهان در این گردهمایی شرکت خواهند نمود. این گردهمایی دومین کنفرانس بین المللی فیزیک فضایی خواهد بود.

□ ارتباط نو

شرکت شیمیائی اسرائیل با چین و

هندوستان، قرار دادهایی امضاء نموده که بر اساس آن ها نیم میلیون تن پتاسیم و فسفات به آن کشورها صادر خواهد نمود.

به خاطر این رابطه جدید با دو کشور نامبرده، صادرات از طریق بندر ایلات یک میلیون تن افزایش داشته است.

☐ جایزه دارویی

سازمان ملی امراض نادر، کمپانی "لی مون" که یک شرکت سازنده دارو در پنسیلوانیای آمریکاست و یک شرکت دارویی اسرائیلی به نام "توا" صاحبش می باشد را به عنوان دریافت کننده مدال سپاس برای کشف سه داروی حیاتی، اعلام نمود.

این داروها که PRESCRIPTION-SECAL - GRADE ZINC و CIFEROL و COPI نام دارند برای معالجه مرض "ویلسون"، فلج بدن MULTIPLE SCLEROSIS به کار می روند.

دور و بر

☐ یاد آوری

بیش از ۲۵۰ نفر از مردم "هاراره" در "زیمبابوه" در یک مجلس یادبود به خاطر پانصدمین سالگرد اخراج یهودیان از اسپانیا شرکت کردند.

در این جلسه سفیر اسپانیا در کشورهای آفریقایی نیز شرکت داشت.

☐ عروو (ERUV) استرالیایی

شهر "پرت" دومین شهر استرالیا است که "عروو" (مساحتی از زمین که مرزی توسط ربای ها بر آن تعیین می گردد که در حیطه آن یهودیان ارتدکس می توانند اشیاء شخصی و کالسکه بچه را روز شبات جابجا کنند) خودش را دارد.

یک کمیته عروو هر هفته قبل از شروع شبات عروو را آزمایش می کند و به اعضاء خود در مورد هر گونه نقصی در این مورد اطلاع می دهد.

☐ مادران کلیه پیوندی

اخیراً دو زن از بین گروهی که عمل جراحی پیوند کلیه روی آنان انجام شده و هنوز تحت نظر مقامات پزشکی بیمارستان "رامبام" شهر "حایفا" می باشند وضع حمل کردند. اینان اولین اسرائیلی هایی هستند که موفق به این کار شده اند. یکی از آنان بعد از ۲ ماه پس از جراحی پیوند کلیه، بار دار شده است.

ساعتی با رابین

بقیه از شماره قبل

در شماره قبل دکتر اردشیر بابک نیاکه از مفاخر جامعه یهودی انـد و خـود نـویسنده و هـنردوست می باشند، شمه ای ازگفت وگو های خود با آقای اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل در دسـترس مـا نهادند. و پیش از این خواندید:

● در زندگی هر انسان، لحظاتی هست که در آن، دلیل بودن خود را حس می‌کند. در زندگی ژنرال رابین یکی از این لحظات هنگام ورود پیروزمندانه ی او به یروشالیم پس از آزادکردن این شهر، در جون ۱۹۶۷ در جنگ شش روزه است.

● در سال ۱۹۶۴ به عنوان هفتمین رئیس ستاد ارتش جوان اسرائیل انتخاب شد.

● پس از جنگ یوم‌کیپور به نخست وزیری اسرائیل انتخاب شد و در مدت نخست وزیری پیشین ، راه را برای مذاکرات مستقیم بین اعراب و اسرائیل هموار کرد. فعالیت هایی که بالاخره منجر به امضای قرار دادکمپ دیوید در زمان بگین شد. در این مدت ؛ مذاکرات محرمانه‌ای با حسین‌ها و حسن‌های دنیای عرب کرد.

● زندگی ژنرال رابین آینه ی تاریخ اسرائیل نوین است. او در تمام مراحل زندگی، چه به عنوان سرباز و چه زمانی که درعالی‌ترین مقامات لشکری وکشوری اسرائیل بود، از چهره‌های اساسی و سرنوشت ساز سرزمین مقدس به شمار می آید و از کسانی است که در به وجود آوردن نقشه اسرائیل، آن چنان‌که امروز می‌بینیم، نقشی اصلی بازی‌کرده است. او فرزند خلف سرزمین صیون و سرباز فداکار یهودا و از رهبران بزرگ قرن ماست. مردی‌که در تحقق بخشیدن به امید و آرزوی نسل‌های گذشته یهودی، نقش اساسی دارد. بدون شک ، وجود این رهبر صلح دوست در صدر حکومت اسرائیل ، در این زمان بسیار حساس ، می‌تواند نقشی بسیار موثر در استقرار یک صلح پایدار بین اسرائیل و همسایگان عرب داشته باشد

●ما در یک قالب زمانی زندگی می‌کنیم‌که در آن فرصتی بسیار با ارزش، بزرگ و بی نظیر به وجود آمده‌است. فرصتی بزرگ برای یهودیان اسرائیل و تمام مردم خاورمیانه. فکر نمی‌کنم‌که چنین فرصتی از زمان تشکیل دولت اسرائیل تا به حال برای ما وجود داشته است. اتفاقاتی‌که رخ داده، منجر به ایجاد این فرصت بزرگ وکم نظیر شده‌است.

● **تغییرات اساسی و برجسته در صحنه بین المللی منجربه فرو ریختن اتحاد جماهیر شوروی سابق، شد.**

● اعتقاد دارم‌که وقتی در اسرائیل هشت تا نه ملیون یهودی وجود داشته باشد، تمام مسائل ما حل خواهد شد.

● این فرصت بی‌نظیر به اسرائیل داده شده‌که در این مدت کوتاه یک تا یک و نیم میلیون مهاجر به ما خواهند پیوست. معتقدم‌که این فرصت بسیار با ارزش و بی نظیر است وکشورما قدرت و توانایی از دست دادن چنین فرصتی را ندارد.

● **واقعه بحران خلیج فارس** و جنگی‌که آمریکا و متحدانش بر علیه عراق داشتند ، نتیجه این جنگ با از بین رفتن قسمت اعظم تسلیحات ارتش عراق تهدید امنیت‌کشور مارا تا حد بسیار قابل ملاحظه‌ای‌کاهش داد و خطر جدی ، حد اقل هفت تا پانزده سال دیگر به تعویق افتاده‌است.

● اعتقاد راسخی دارم‌که اسرائیل هم فقط از راه های نظامی ، برای ایجاد صلح به جایی نمی‌رسد. هم چنین فلسطینی ها و سایر دشمنان ما ، با استفاده از خشونت و تروریسم ، نتوانستند حتی یک میلی متر از سرزمین ما را تحت اختیار در آورند.

● این‌ها واقعیت های تازه‌ای هستندکه ما باآن روبرو هستیم . به نظرم ؛ از این پس هدف و برنامه اسرائیل بایستی این باشد که حفظ و تقویت قدرت نظامی خودکند . برای ما حفظ این قدرت لازمه ادامه حیات و موجودیت اسرائیل است. ما از هیچ‌کس و هیچ‌کشوری انتظار دفاع از سرزمین و مرزهای خودمان را نداریم.

● **اکنون دنباله این‌گفت وگوی اختصاصی "چشم اندار" را تقدیمتان می‌کنیم:**

دومین مسئله ادامه فعالیت هایی است که برای صلح شروع شده است. به نظر من شروع صلح بین اعراب و اسرائیل از زمانی بودکه مناخیم بگین نخست وزیر فقید و بزرگ اسرائیل درکمپ دیـوید، پیمان صلح بین مصر و اسرائیل را امضاء

کرد. برای رسیدن به این صلح، اسرائیل نه تنها تمام سرزمین هایی را که گرفته بود پس داد بلکه تمام علائم و نشانه هایی از وجود اسرائیل که در این منطقه هم بود از بین برده شد. جالب این که وقتی ما با مصریان راجع به پس دادن غزه وارد صحبت شدیم خیلی ساده گفتند متشکریم غزه با تمام مسائلش مبارک خودتان باشد و هیچ تمایلی به پس گرفتن غزه نشان ندادند! در این پیمان صلح که آقای بگین از طرف دولت و ملت اسرائیل، پرزیدنت سادات از طرف مصر و پرزیدنت کارتر به عنوان شاهد امضاء کرده اند، که بر طبق آن **با شروع صلح با فلسطینی ها در پنج سال اول، مرحله خود مختاری (AUTONOMY) فلسطین تضمین شود و این یک تعهد بین المللی از طرف اسرائیل است که بایستی به آن احترام گذاشت.** به ویژه اگر، می خواهیم که دیگران به تعهدهای خود نسبت به ما احترام بگذارند. به نظر من گرچه این حرکتی است همراه با خطر برای اسرائیل ولی حرکتی است لازم برای شانس دادن به شروع صلح بین ما و فلسطینی ها. طبق این پیمان، در این پنج سال میان دوره ای اسرائیل به هیچ وجه کنترل هیچ بخشی از سرزمین های مورد بحث را از دست نخواهد داد. در این زمان ما بایستی فعالیت های خود را برای برقراری صلح دائمی با فلسطینی ها، اردنی ها، سوری ها و لبنانی ها، ادامه دهیم و به نظر من تنها راه حل عملی رسیدن به این درجه از صلح پایدار مراحل زیر را در بر می گیرد. اولین گروهی که ما بایستی با آنان به صلح برسیم فلسطینی های ساکن سرزمین هستند. با نماینده‌ی این مردم و نه با فلسطینی هایی که عرفات نماینده آنان است. پس از برقراری صلح با فلسطین بایستی با اردنی ها به مذاکره پرداخت یادمان باشد که اردنی ها نمی توانند به نمایندگی از طرف فلسطینی ها وارد مذاکره شوند و نه به جای آنان تصمیم بگیرند. به نظر من وقتی که ما با فلسطینی ها صلح برقرار کردیم - بحث و رسیدن به موافقت با اردنی ها بسیار راحت و عملی تر است. در آخر بایستی به سراغ سوریه رفت و به نظر من صلح با سوریه به منزله صلح با لبنان می باشد. من معتقدم **در حال حاضر سوریه برای صلح آمادگی ندارد و تاریخ هم به ما در این خصوص درس داده است.** بن گوریون در ۱۹۴۹ پس از جنگ استقلال ابتدا قرار داد با مصر را به نتیجه رسانید سپس با اردن و در آخر باسوریه. گلدامایر هم در ۱۹۷۴ پس از جنگ یوم کیپور مراحل کاملا مشابهی را طی کرد. اولین کشوری که با ما به موافقت رسید مصر بود در این کنفرانس ها که در ژنو تشکیل شدند، سوریه حتی شرکت نکرد و پس از امضای موافقت بین اسرائیل و مصر، سوری ها دست به دامان کیسینجر شدند برای به وجود آوردن موافقت بین سوریه و اسرائیل. تمام این تجربه های گذشته به ما نشان می دهد که در رابطه با اسرائیل سوریه نمی خواهد تنها کشوری باشد متفاوت، با سایر کشورهای عرب دیگر. **سوریه گرچه آخرین کشور است ولی همیشه تن به موافقت داده است.** به نظر من در این فعالیت های جدید صلح که بین ما و همسایگان، شروع شده، این ترتیب را بایستی در صدر اهمیت قرار داد، یعنی **رسیدن صلح با فلسطین سپس با اردن.** بگذارید سوریه در انتظار بماند دولتی که همیشه نقش سر سخت ترین دشمن ما را بازی کرده است. من تجربه های بسیار زیادی با سوری ها داشته ام. سال های سال من ژنرال فرمانده ارتش بخش شمالی اسرائیل در مرز سوریه بوده ام و چندین هزار بار آن هابدون هیچ دلیلی ما را زیر رگبار آتش بارهای خود قرار دادند. اگر این را به عنوان یک سرباز قبول کنم ولی **هیچ گاه آنان را برای حمله به مردم عادی، مدرسه ها، کودکستان و کیبوتس ها نمی بخشم که با چه قساوتی به حمله به مردم بی گناه سال ها ادامه دادند** فقط در یک روز بیش از هزار گلوله به کیبوتس در نزدیکی سوریه پرتاب کردند. **من سوری ها را خیلی خوب می شناسم. بگذارید سوری ها در انتظار بمانند.** به نظر من اسرائیل بایستی به مذاکرات طولانی صلح برای رسیدن به یک صلح پایدار با فلسطین ها، اردنی و سپس سوری ها ادامه دهد. **برای رسیدن به صلح پایدار، میان بر نمی شود زد! ما راه سخت و پر پیچ و خمی در پیش داریم ولی سفری است که نتیجه آن، نتیجه مثبت آن، مسلماً به پیمودن این مشکلات می ارزد.** من معتقدم که **خداوند به کسانی کمک خواهد کرد که به خود کمک می کنند و بنا بر این بیایید تا آن جایی که ما در قدرت و قابلیت خود داریم برای برقراری این صلح کوشش کنیم.**

این نکته را بایستی یاد آوری کنم که من آخرین رئیس ستاد ارتش اسرائیلی بودم که بایستی از اسرائیل با مرزهای قبل از جنگ شش روزه دفاع کنم. تا زمانی که زنده هستم ۳ هفته ای را که قبل از شروع جنگ جون ۱۹۶۷

گذراندم فراموش نخواهم کرد. زمانی که کشورهای عربی ارتش های خود را در تمام خطوط مرزی اسرائیل تمرکز می دادند، نیروهایی که فقط یک مایل از محل زندگی رئیس جمهور اسرائیل و دو مایل از کنست دور بودند. اگر قرار است من قسمی بخورم و نذری بکنم، صریحاً این خواهد بود که **تا زمانی که زنده هستم من موافقت خود را به راه حلی که رئیس ستاد ارتش آینده اسرائیل را در موقعیتی بگذارد که من در آن روزها بودم، نخواهم داد. او را در موقعیتی بگذارم که از مرزهای نظیر مرزهای اسرائیل قبل از جنگ شش روزه دفاع کند، هرگز هرگز.** ولی در عین حال **من می خواهم که اسرائیل یک کشور یهودی دموکراتیک باشد.** به نظر من اسرائیل یک کشور بی نظیر بین کشورهای دنیاست. **اسرائیل نه فقط مسئول مردمی است که در آن زندگی می کند بلکه سرنوشت تمام یهودیان دنیا در هر کجا که زندگی می کنند با آن وابستگی دارد. اسرائیل تنها کشوری که قلب و آغوش باز برای هر یهودی در هر نقطه‌ای از دنیا دارد که به خاطر یهودی بودنش تحت فشار است.** اگر اسرائیل این موقعیت خود را به عنوان پشتوانه یهودیان حفظ نکند به نظر من خطری بزرگ برای خود ببار می آورد. اگر، بایستی از هولاکاست درسی می گرفتیم، این بود که موجودیت یک کشور یهودی الزامی است هر یهودی در هر کجای دنیا که هست باید پشتیبانی داشته باشد. برای رسیدن به این هدف، اسرائیل بایستی یک کشور یهودی دموکراتیک باشد که حداقل ۸۰٪ مردم آن یهودی باشند. کشوری که حقوق دیگر مردم غیر یهودی خود را هم محترم بداند، مذهب آنان را، سنت های آنان را نیز محترم شمارد. **ولی با وجود یک سوم ساکنان غیر یهودی اسرائیل من با به وجود آوردن اسرائیل که کشور دو ملتی باشد، شدیداً مخالف هستم.** من فکر نمی کنم که این ۲/۷ میلیون فلسطینی بایستی اسرائیلی شوند - نه این که آنان نمی خواهند که اسرائیلی باشند - نه این که آمریکا می خواهد یا نمی خواهد آنان اسرائیلی باشند - من نمی خواهم که اسرائیل یک کشور دو ملتی باشد. این مردم را از اسرائیل نمی توانیم بیرون کنیم. یادمان باشد که امسال، پانصدمین سالگرد اخراج یهودیان از اسپانیا است. از آنجا که یهودیت و نژاد پرستی دو قطب دوستی ناپذیرند، فکر می کنم به همین مناسبت انجام سیستم آپارتاید که حتی آفریقای جنوبی در حال منع آن است، انتخاب مناسبی باشد. به همین مناسبت باید در نظر داشته باشیم که اگر ۲/۷ ملیون فلسطینی حق رأی داشته باشند چگونه می توانند در تعیین سرنوشت حکومت اسرائیل دخالت داشته باشند؟ به همین دلیل است که من فکر می کنم در حال حاضر حق تقدم در مصالح کشور در ساختن خانه در سرزمین های مورد بحث است. وقتی در باره ی یروشالیم صحبت می کنم هیچ کس صحبتی ندارد که باید آن جا را ساخت یا نساخت. وقتی صحبت از دره اردن یا تپه های گولان است که خطوط دفاعی اسرائیل هستند، با در نظر گرفتن ارزش آن ها برای مسائل دفاعی و امنیتی حاضر به گفت و گو هستم. **یروشالیم جنبه سیاسی و امنیتی و دفاعی ندارد. برای من به عنوان یک یهودی، به عنوان یک اسرائیلی، قلب و روح و مرکز موجود است و زندگی یهودی است،** چه ضمانت وام ۱۰ میلیون دلاری باشد چه نباشد. یروشالیم جایی است که من فعالیت های سازندگی را به حد اکثر می رسانم در شهر و اطراف شهر.

به نظر من باز هم تکرار می کنم تقدم مسائل ملی باید به این ترتیب باشد.

۱ - آن چه که لازم است برای امنیت و دفاع اسرائیل

۲ - وفاداری به تعهد اسرائیل از طرف آقای بگین برای برقرای خود مختاری فلسطینی به مدت پنج سال

۳ - کوشش برای از دست ندادن این فرصت بی نظیر برای آوردن نیم یا یک میلیون یهودی روسی دیگر به اسرائیل.

مسائلی که اخیراً موجب کاهش تعداد مهاجرین شده، مسائل مربوط به کمبود کار، مسکن **تنها لغتی که از روسی یادگرفته ام "کار" است** لغتی که بیش از هر چیز من از زبان مهاجرین جدید روسی می شنوم. **نسل جوان ما که مهم ترین سرمایه آینده ما هستند با مشکلات پیدا کردن کار روبه رو هستند.** این ها کسانی هستند که پس از سه سال خدمت ملی، آماده کار و خدمت به مردم و کشور هستند و حاوی بالاترین ارزش ها و عشق و علاقه به کشورند. **باعث تأسف است که بسیاری از جوانان، مشکل کار دارند و فرصت خدمت به مملکت را ندارند!** بایستی از منابع مالی خود در راه تولید کار برای این جوانان و تعلیم تربیت مهاجرین جدید روسی استفاده کنیم. با بهتر جذب و حل کردن این گروه در ملت اسرائیل. از منابع مالی خود برای بالاتر بردن سطح تحصیلات و تعلیمات اسرائیل استفاده حداکثر را

بقیه در صفحه ۶۵

مصاحبه مطبوعاتی: ترجمه : سیروس حلاوی

اسحق شامیر نخست وزیر برکنار شده اسرائیل

دوست عزیزم آقای داوید فاخری

ماه گذشته هنگامی که متن مصاحبه با اسحق شامیر به دست این ناچیز رسید که مجله وزین چشم انداز در حال چاپ و انتشار بوده که اکنون تصور می کنم به نفع خوانندگان گرامی تمام شده باشد. زیرا همزمان با ادامه گفتگوی دوست عزیزم آقای دکتر اردشیر بابک نیا با ژنرال رابین به چاپ می رسد که در واقع مطالعه کننده هم از افکار و عقاید صدر اعظمی که آمده مطلع می شود و هم آگاه از نقطه نظرهای **نخست وزیری که رفته.** شما به خوبی می دانید که **در راه تلاش به منظور اعتلای نام و مجد و عظمت اسرائیل تفاوتی بین آندو نیست،** الا، هر چه هست در اختلاف دید سیاسی آنان است. در هر حال گرچه **به اعتقاد اینجانب در شرائط کنونی هم انتخاب رابین به رهبری حزب کارگر و هم گزینش وی به مقام صدارت کار بسیار شایسته و عاقلانه ای بوده است.** اما بی انصافی است اگر کسانی منکر **خدمات درخشان و تحسین انگیز شامیر** در طول مدت زمامداری اش بشوند. زیرا، او چه در سیاست داخلی و چه خارجی دست آوردهای بسیار ارزنده و چشم گیری داشته و مردم آن کشور به خوبی می دانند، **اگر آقای رابین در آینده موفقیت هایی به دست آورد، بخشی از آن ها را مدیون زیر سازی هایی است که اسحق شامیر پی ریزی کرده است.** مضاف بر این که **چون نخست وزیر جدید هم سیاستمدار است و هم صاحب خلق وخوی سپاهیگری ، از بسیاری از جدال های نهان و آشکار که در بین معدودی از اعضای دولت از کار برکنار شده شامیر وجود داشت، درس ها و تجربیات فراوان اندوخته** تا جایی که نه فقط تا حدودی تندگرایان دست راستی را به بازی نگرفته، بلکه حتی بر علیه کسانی که به هرگونه فوت و فن کشور داری فقط با دید یک بعدی می نگرند و در طول مدت چهل و چهار سال گذشته، از وزنه های چشم گیر ثبات یا عدم ثبات دولت ها به شمار می آمدند نیز شمشیر از رو بسته و جملات و عباراتی به کار می برد که ما ایرانیان را به یاد دو جمله اخطار مانند از **مرحوم احمد قوام** در چهل سال قبلا می اندازد که خطاب ملت ایران گفته بود : **کشتیبان را سیاستی دگر آمده و عقربه زمان به عقب باز نخواهد گشت.** به نظر می رسید که درشتی کلام آن کهنه سرباز، مخالفان سیاسی اش را به تظاهرات خیابانی خواهد کشانید، اما چنان نشد ! شاید بتوان گفت: **احتمالاً به هوش آمدند ! اما به جوش نیامدند.** اینان همان گروه هایی بودند که ناآگاهانه چوب لای چرخ قبلی شان یعنی اسحق شامیر گذاشتند در حالی که اکنون آگاهانه هم نمی توانند حرکت چرخ های کابینه جدید را متوقف کنند. مسئله خیلی ساده است اینان که به بسیاری از امور ممکت داری با دید یک بعدی می نگرند ، فرصت طلب هستند. اما سیاستمدارانه و بی جهت نیست که اسحق شامیر در مصاحبه مطبوعاتی خود تلویحاً می گوید : رای دهندگان اسرائیل سرهنگان را تنبیه کرده نه مرا (متأسفانه نخست وزیر برکنار شده و غمگین هنوز هم از ترس از هم پاشیدن شدن لیکود و طرفدارانش **«جرأت افشاء»** بسیاری از حقایق را ندارد. تا آن جا که به دان شلیون خبرنگار یدیعوت می گوید: مپرس که دلم خون است! در این میان ژنرال رابین دهن کجی نسبت به مخالفان خود را به جایی رسانده است که یک بانوی چپ گرا و سخن سخت به نام خانم شولامیت آلونی را در رأس وزارت فرهنگ قرار داده و از قرار معلوم وی را مجاز کرده است تا مخالفان تندگرا و مخصوصاً متعصبان را سر جای خودشان بنشاند! شاید به همان سبب است که آن بانو باگستاخی تمام چشم می بندد و زبان می گشاید و آن چه در دل دارد بیرون می ریزد

س : آقای شامیر آیا اکنون احساس آرامش و شادمانی می‌کنید ؟

ج : احساس آرامش بله ولی شادمانی نه !

س : چرا سرحال و شادمان نیستید ؟!

ج : خیلی کارها بوده که می خواستم انجام بدهم، اما همان گونه که ملاحظه می کنید شرایط تغییر کرده است. در هر صورت هنوز امیدوارم راه هایی بیابم تا بخشی از نقطه نظرهایم را پیاده کنم.

س : آیا از برکناری از مقام نخست وزیری احساس غم و اندوه می کنید ؟

ج : اگر تصور می کنید برکناری من از نخست وزیری نوعی تنبیه از جانب مردم است، در اشتباه هستید! اما در هر صورت از این برکناری راضی نیستم.

س : آیا احساس می کنید نسبت به شما بی عدالتی شده است و این بی عدالتی یا حق ناشناسی بر شانه های شما سنگینی می کند؟

ج : به هر صورت احساس دلتنگی به خصوص که سبب پاره ای از جدال های سبک سرانه و زیان آفرین در هیات دولت ، شکست لیکود را خیلی محتمل می دانستم.

س : آیا پس از برکناری از مقام صدارت هنوز از زندگی لذت می برید ؟

ج : چه سئوالی است !! چرا از زندگی فعلی لذت نبرم ؟! من از زمان ریاست وزرایی با بسیاری از رهبرانی که از کار برکنار شده بودند گفتگو داشته ام همه آنان گفتند: این یک رویداد گذرا و طبیعی است و به مرور زمان با زندگی تازه خو گرفته اند.

س : آیا هنوز هم به قصد برگشت به مقام نخست وزیری فعالیت می کند ؟

ج : ابداً! اما از انجام بعضی وظایف نسبت به اهداف حزب لیکود غافل نیستم.

س : آیا در پشت نمایندگی مجلس هنوز هم فعال خواهید بود ؟

ج : نه ! حتی دراین اندیشه ام که از سمت نمایندگی نیز استعفا بدهم.

س : آیا در طول مدت زمامداری دچار اشتباهات بزرگ و مشخصی شده اید ؟

ج : نمی توان روی اشتباه به خصوصی انگشت گذاشت. بسیاری از راه هایی را که طی کرده ام، درست بوده مگر در زمینه انتخابات دوره‌ی سیزدهم قانونگذاری. البته این را هم بگویم، هیچکس را نمی توانید پیدا کنید که در چنان مقام و موقعیتی دچار خطا و لغزش نشود، اما خطای عمده ای که شکست لیکود را موجب گردید، باید متوجه آنانی دانست که ناآگانه به جان یکدیگر افتادند و کار را به این روز رساندند که متاسفانه دامان مرا هم در بر گرفت. با این همه می خواهم بگویم مردم به طور سطحی معایب را دیدند لکن محاسن دولت مرا نادیده انگاشتند!

س: تصور نمی‌کنید: اگر به جای شما شخصیت دیگری در رأس لیکود و مقام نخست وزیری قرار داشت این گونه احتمال شکست در انتخابات می رفت ؟

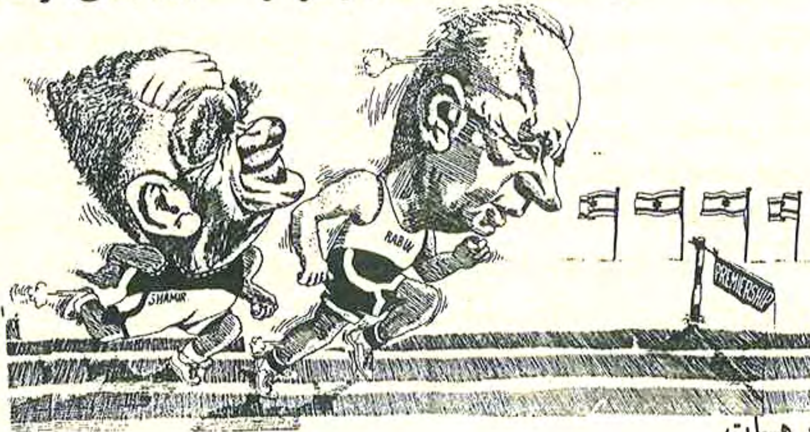
ج : خب، حالا که ما شکست خورده ایم این سئوال را می کنید ؟ آیا، اگر پیروزهم می شدیم این پرسش به میان می آمد؟

س : قبل از شروع انتخابات نمی دانستید که در داخل دولت شمانقائص و ناهم آهنگی های چشم گیری وجود داشت؟

ج : نقائص که نه. اما واقعیت این است که در داخل حزب، نوعی جدال، چند دستگی و منم منم وجود داشت که من به خوبی از زیان های آن آگاه بودم و بارها نیز به آنان گفته بودم که جدال ها و منم زدن ها، ما را دچار خواری و خفت خواهد کرد اما مثل این که متأسفانه گوش شنوایی در کار نبود !

س : در رابطه با گزارش سازمان کل بازرسی کشور چه می گویید ؟ که انگشت روی بعضی سؤ استفاده ها در وزارت آبادانی مسکن و عمیدارگذاشته بود.

ج : متأسفانه بازرس دولت بر خلاف آن چه که در کابینه های گذشته مرسوم بوده با دولت عادلانه رفتار نکرد و شاید تعمداً شیوه های گذشته را به دست فراموشی سپرد. زیرا ، فقط انگشت روی سؤ استفاده های احتمالی گذارد و دست



آوردهای خوب و درخشان کابینه مرا ندیده و نشنیده گرفت ! بنابراین، بگذارید بگویم که نقطه نظرهای بازرس دولت بیشتر جنبه تحریک مردم را داشت تا راهنمایی به قصد رفع معایب ونقائص چه کسی می تواند منکر عملیات و اقدامات تحسین انگیزی که دولت لیکود انجام داده بشود؟

س : سهم سه تن از وزیران، امثال: دیوید لوی، اریل شارون ومُداعی ، در شکست حزب لیکود تا چه حد بوده است ؟

ج : آه! خواهش می کنم مرا با همان درد و رنج هایی که در طول جلسات متعدد کابینه متحمل شدم راحت بگذارید ! به هر صورت همین چیزها، بود که روی رای دهندگان اثر نامطلوب گذاشت و موجبات شکست لیکود را فراهم آورد صادقانه می گویم درگیری های زشت داخلی، به صورت های ناپسندی وجود داشت که کلیه اعضا حزب باید در آینده از آنان درس و تجربه بسیار بیاموزند.

س : چه اشکالی دارد که واضح تر سخن بگویید ؟!

ج : به جهت آن که شما در رابطه با مسائل داخلی حزب از من سئوال می کنید. مگر نمی دانید، رسم در تمام کشورهای دموکراسی بر این است که سردمدارن احزاب شکست خورده در چنان مواقعی، پشت درهای بسته به بررسی عواملی که ناکامی ها را موجب گردید می پردازند تا از آن اشتباهات درانتخابات بعدی درس و تجربه بیاموزند و در صورت روی کار آمدن مجدد، از آنان اجتناب نمایند ؟

س: خب حالا می خواهید مقام رهبری حزب را به دست چه کسی بسپارید ؟

ج : من قصد اعمال نفوذ در انتخاب مقام رهبری حزب را ندارم. اما، البته از راهنمایی مضایقه نخواهم کرد.

س : ولی شما به چه کسی رای می دهید؟

ج : از جواب به این سئوال معذورم مسئله ایست که فقط به خودم مربوط است و کسی را از آن آگاه نخواهم کرد.

س : آیا بعد از آگاهی از شکست در انتخابات گذشته احساس کردید که خنجری به قلب شما فرو کرده اند ؟ (ترجمه عین عبارت)

ج : همین است که می گویید: اما بدتر از آن **از اقدامات دولت جدید بیمناکم** و از نابسامانی هایی که احیاناً در آینده نصیب ملك و ملت خواهد شد، در غم و اندوه بسر می برم.

س : چرا پس از اعلام نتایج انتخابات در شب ۲۴ ژوئن به ژنرال رابین تبریک نگفتید ؟

ج : من طرفدار این نوع نمایش های سیاسی نیستم! به خصوص که آن شب حال و احوال درستی نداشتم. مضاف بر این که؛ مگر در دوره هایی که ما برنده می شویم رهبران حزب کارگر به ما تبریک می گفتند ؟ بنابراین، هیچ بده را بر هیچ بستان حرجی نیست.

س : حالا شما، ژنرال رابین را رئیس الوزرا خودتان هم می دانید ؟

ج : البته که می دانم اگر نخست وزیر ملت است نخست وزیر من هم هست.

س : آیا تا این لحظه خطا و لغزش هم ازاو دیده اید؟

ج : حالا تازه شروع کار است. اما در هر صورت نگران اقدامات آتی دولت او هستم. ببینید تا وقتی لیکود بر سر کار بود کسی تصور نمی کرد که امتیازات به دست آمده در جنگ شش روزه، مورد بهره برداری این و آن قرار می گیرد ! اما حالا خیلی ها در صدد بر آمده اند تا از آن نمد کلاهی هم برای خود بسازند !

س : می توانید نام ببرید رهبران چه کشورهایی درکمین به دست آوردن آن امتیازات نشسته اند؟

ج : بله تا این لحظه آمریکا و رهبران کشورهای عرب . زیرا، آن راه بندانی که لیکود به وجود آورده بود شکسته شده است.

س : آیا شما تصور می کنید ژنرال رابین که خود در جنگ شش روزه رئیس ستاد ارتش بود کمتر از شما به کشور و ملت اسرائیل علاقمند است؟ یا خود را وطن پرست تر از او می دانید ؟ آیا اوکه خود در واقع سهم بزرگی در تحصیل آن امتیازات دارد ، حاضر شده آن دست آوردها را به این آسانی به باد بدهد ؟!

ج : استغفرالله! من هرگز قصد توهین به نخست وزیر را ندارم. بلکه، برداشتم از سیاست های گوناگون بین المللی در رابطه با دولت رابین و حزب کارگر است.

س : ژنرال رابین بارهاگفته است که می خواهد ظرف مدت نه ماه، به فلسطین خود مختاری داخلی بدهد، کجای این تصمیم عیب دارد؟ مگر شما خود نیز نمی گفتند که به آنان خود مختاری داخلی خواهید داد؟

ج : اولاً، خود مختاری داریم تا خود مختاری ! آخر وقتی نخست وزیر می گوید: **ظرف نه ماه این کار را انجام خواهد داد.** آیا تصور نمی کنید ، طرف های درگیر در صدد بهره برداری های بیشتری بر آیند؟ آیا امتیازات تازه ای طلب نخواهند کرد؟

س : می گویند شما تصمیم داشتید ، باکش دادن مذاکرات اعطای خود مختاری به فلسطینی ها را ده سال

طول بدهید!

ج : دروغ محض است! به چه کس این را گفته ام؟

س : خب اگر هنوز بر سر کار بودید فکر می کنید در طول چه مدتی این عمل را انجام می دادید؟

ج : نمی دانم! آخر مگر شما اعراب را نمی شناسید و نمی دانید مذاکره با آنان که هر لحظه فکر و عقیده خود را عوض می کنند و پای بند هیچ قول و قراری نیستند، تا چه حد مشکل و طاقت فرسا است؟

س : خب چرا به این زودی دولت جدید را استیضاح کردید؟

ج : زیرا ، دستور دولت رابین در متوقف کردن آبادی سازی در سرزمین های اشغالی، کار بسیار خطرناکی است.

س : تصور نمی کنید که این اقدام دولت رابین، دریافت ضمانت ده میلیارد دلاری را، که برای ما اهمیت حیاتی دارد تسهیل می کند؟

ج : البته من هم می توانستم به قصد تحصیل آن ، دائم تسلیم نقطه نظرهای رهبران کاخ سفید بشوم! اما این کار را نکردم زیرا ما اگر می گوییم یک دولت مستقل هستیم، اول باید به منافع و آرمان های قومی و ملی خودمان بیندیشم! یقین بدانید که خواسته های آنان با منافع و مصالح قومی و ملی منافات دارد! به همین علت است که من هنوز هم افتخار می کنم که آن چه را آمریکاییان دیکته می کردند،نپذیرفتم.

س : آیا از این که از آن نواحی زندگی در اورشلیم به این آپارتمان کوچک در تل اویو منتقل شده اید، احساس ناراحتی می کنید؟

ج : البته که احساس دلتنگی می کنم و دلم می خواست در همان اورشلیم باقی می ماندم. اما، خوب دلتنگی چه نتیجه ای دارد، من باید خود را با وضع موجود تطبیق بدهم. در این آپارتمان کوچک سکونت کنم و برای خود سرگرمی های تازه ای فراهم آورم.

س : اوقات روزانه را چگونه می گذرانید؟

ج : بیشتر اوقات سرگرم مطالعه هستم، کتب تاریخی و سیاسی را دوست دارم.

س : آیا به سینما، تآتر و رستوران های لوکس هم می روید؟

ج : از سینما و تآتر بدم نمی آید و از صرف خوراکی های لذیذ و خوش طعم در بعضی از رستوران های تل اویو نیز غافل نیستم!

س : مقامات امنیتی، رفت و آمدهای آزاد، شما را منع نمی کنند و نگران آن نیستند که به شما صدمه ای وارد شود؟

ج : نه به آن صورت که شما تصور می کنید.

س : می گویند همسایه هایتان خوشحال هستند از این که مجموعه آپارتمان های همجوار، امنیت بهتری یافته اند ، آیا این را شما هم احساس کرده اید؟

ج : روز ورودم متوجه شادمانی آنان شدم و بعد از آن نیز متوجه هستم گه گاه میل دارند با من روبرو شوند و به خوش و بش بپردازند.

مصاحبه کننده : ژرژ هارونیان



مصاحبه اختصاصی چشم انداز و پروفسور امنون نتصر

سالار بخش ایرانشناسی دانشگاه عبری اورشلیم

پژوهش درباره ی تاریخ وگذشته ی یهودیان ایران ، پدیده ای است نادر . در دورانی که پیشرفت و ترقی انسان درموفقیت او در امور اقتصادی سنجیده می شود ، اشخاصی که در این گونه امور زحمت می کشند ، شایسته احترام و قدر دانی هرچه بیشتر می باشند . از آن جمله اند مرحوم دکتر حبیب لوی مؤلف « تاریخ یهود ایران » که زحمات فراوانی در جمع آوری اطلاعات و آمار در این مـورد و برگرداندن متون از کتب خارجی به فارسی ، متحمل گردید و قدم بسیار مهمی در یادآوری و انتقال این تاریخ به نسل های بـعدی برداشت . ولی ؛

روش علمی که پروفسور نتصر و معدودی دیگر استاد در حال انجامش می باشند ، در واقع نه تنها «مکمل» زحمات مورخین گذشته است بلکه ، به جز «وقایع نگاری» و ذکر اتفاقات ، با بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی روز و تحلیل علمی و منطقی مدارک و شواهد ، تلاشی است پیگیر برای دستیابی به «حقیقت» و «واقعیت» ، و این افتخاری است برای آن جمعیت نسبتا" قلیل که «یهودیان ایرانی» یا «ایرانی تبار» نامیده می شوند . جامعه ای با سابقه طولانی و پر فراز و نشیب که نه تنها همسایگان و اطرافیانش او را به خوبی نمی شناسند بلکه ، خوداونیز درباره ی سرگذشت اجدادی خویش ناوارد وکم اطلاع است !

خدمات و زحمات پروفسور نتصر ، او را از زمره انسان های نادری می نماید که هرچندگاه یکبار در پهنه ی جوامع پدیدار می شوند و با ازخودگذشتگی و ایثار ، یادگاری پایدار و جاودانه از خود به جای میگذارند . این سئوال که؛ آیا آن جوامع قدر و منزلت این گونه شخصیت ها و عمق خدماتشان را به درستی می دانند و آن گونه که می باید از آنان پشتیبانی و حمایت می نمایند ، بحثی است که متأسفانه در اکثر اوقات در مورد جامعه ما جوابی منفی دارد !

امنون نتصر ، را به طور خلاصه مردی درویش مسلک و بی آلایش خاص شرقیان ، همراه با ساده گرایی و رک گویی مخصوص مردم اسرائیل می شناسم . یهودی معتقد و متعهدی که به ملت خود و تاریخ آن عشق می ورزد . شخصی که واژه ی « استاد » را به درستی در باره ی کسانی مانند او باید استفاده کرد . او نه تنها استاد تاریخ یهود و جهان و انواع زبان های خاورمیانه و دیگر زبان های زنده می باشد که استاد تاریخ و ادب ایران ، استاد موسیقی اصیل ایران و آشنا به گوشه ها و دستگاه های مختلف آن است و مردی کوشا ، خستگی ناپذیر دقیق و نافذ است . با آن که در ایام مسافرتش به این نواحی ، هر روز به دنبال تجسس و تحقیق است و یا دوستداران او در موارد مختلف اجتماعی و یا فرهنگی با او درحال شور و ملاقات می باشند ، موافقت کرد که افتخار انجام اولین مصاحبه با نشریات فارسی زبان را نصیب « چشم انداز » بنماید. از ایشان متشکریم و آرزومند سلامتی و موفقیت هرچه بیشترشان هستیم ...

« چشم انداز »

● جناب آقای دکتر نتصر، با عرض تشکر فراوان از این که امکان دادید در خدمتتان باشیم و از معلومات و دانش وسیع شما قدری مستفیض گردیم.

اجازه دهید اولین سؤال را برای آن بخش از خوانندگان چشم انداز که احیاناً کمتر با شما آشنا می باشند مطرح کنیم. لطفاً قدری در باره ی خودتان بفرمایید.

شما در کجا متولد شده اید ؟ تحصیلات شما در چه رشته و یا رشته هایی است؟ در چه سالی به اسرائیل مهاجرت کردید؟

جواب: بنده در شهر رشت متولد شدم؛ در سال ۱۹۵۰ به اسرائیل مهاجرت کردم؛ تحصیلات لیسانس را در دانشگاه عبری اورشلیم در رشته های خاور میانه وروابط بین المللی بپایان رسانیدم؛ فوق لیسانس ودکتری را در رشته های زبانشناسی، زبان وادبیات عرب وایرانشناسی، در مفهوم گسترده آن که آموزش زبانهای ایرانی قبل از اسلام را در بر میگیرد، در دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک آموختم.

● البته بسیاری از خوانندگان حتماً باکتاب شما "تاریخ یهود در عصر جدید" و یا مقالات شما مربوط به جریان مبارزات سیاسی دوران مستر حییم و دکتر نهورای (وکلای سابق مجلس شورای ملی) که در نشریه شوفار نیویورک به چاپ می رسد آشنا هستند. لطفاً بفرمایید در سفرهای سالانه خود به لس آنجلس دست به اقدام چه کارهایی زده اید؟

جواب: بنده در سفرهای سالانه خود به لس آنجلس سه هدف عمده دارم: (۱) پیدا کردن منابع شفاهی وکتبی در باره یهودیان ایران؛ (۲) علاقه مند ساختن مردم به ریشه های فرهنگی وتاریخی یهودیان ایران؛ (۳) ایجاد هشیاری در مردم در راه کمک به دانشجویان ایرانی کشور اسرائیل. موفقیت های بنده در قسمتهای اول وسوم این اهداف تا اندازه ای قانع کننده است. در مورد هدف دوم، که مستلزم تأسیس یک بنیاد با بودجه کافی برای پیشبرد کارهای تحقیقی در این زمینه است، تا این دقیقه مصاحبه شما با بنده، صورت عملی بخود نگرفته است، ولی با پا در میانی چهره های تازه در برپائی این بنیاد روز بروز امیدواری بنده بیشتر میشود. باوجود فقدان منابع مالی بنده به کارهای پژوهشی خود ادامه میدهم، ولی کاری که میباید در دو یا سه سال بانجام برسد به چهار یا شش سال بدرازا میکشد. دریغا که اکثر مردم اهمیت این مطلب را درک نمیکنند.

● همان طوری که مطلعید "چشم انداز" در سطح وسیعی در کالیفرنیا و دیگر استان های آمریکا توزیع می گردد و از اهداف اصلی آن شناساندن یهودیت و آرمان های آن و حقایق در باره آن می باشد. و این نه تنها در رابطه با یهودیان است بلکه در رابطه با غیر یهودیان خصوصاً ایرانیان نیز می باشد. از گونه مسائلی که در باره ی آن سوء تفاهمات بسیار است و به نظر می آید کمتر تعریف درست و واضحی از آن در زبان فارسی شده ، واژه ی "صیونیزم" می باشد.

لطفاً به عنوان یک صاحب نظر در باره ی تاریخ یهود و کشور اسرائیل ، تعریفی که از این واژه دارید بفرمایید و هم چنین در توضیح خود اشاره ای هم به این مطلب بنمایید که آیا عشق و احترام به کشور اسرائیل و پشتیبانی از موجودیت و استقلال آن هیچگونه تضاد و تباینی با عشق و علاقه به زادگاه یک یهودی (در مورد خوانندگان این نشریه "ایران") دارد یا نه؟

جواب: برای درک واقعی صیونیسم پیشنهاد میکنم کتاب «**تاریخ یهود در عصر جدید**» را بخوانید. اگر بخواهیم مفهوم این واژه را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم که صیونیسم یعنی «ناسیونالیسم یهود». در حدود بیش از صد وپنجاه کشور در دنیا وجود دارند که پیدایش ودوام آنان بر مبنای ناسیونالیسم است. ما ناسیونالیسم ایرانی، عراقی، مراکشی، روسی، فرانسوی، آرژانتینی وغیره داریم و در کنار اینها نیز ناسیونالیسم یهودی داریم که نامش صیونیسم وبعربی «صهیونیه» است. واژه صیونیسم از کلمه «صیون» (بعربی «صهیون») ساخته شده که عموماً به سرزمین اسرائیل وخصوصاً به شهر اورشلیم اطلاق میشده است. بعلت سابقه دوستی دیرپای بین ملت یهود وملت ایران، هم آهنگی فرهنگی وعدم تضاد بین این دوملت، یهودیان ایران میتوانند به فرهنگ، ملیت وسرزمین هر دو ملت عشق بورزند. ناسیونالیسم ایرانی که دکتر داود منشی زاده از آن طرفداری میکرده از دایره این عشق خارج است. اصولاً هر نوع ناسیونالیسم که بر اساس نژاد پرستی است ودر تحقیر ملل دیگر تلاش میکند باید پهنه زمین را از آن پاک کرد. در این مورد بخصوص باید اعتراف کرد که اسلام در طول تاریخ (منهای دوره امویه) از تزی طرفداری میکرده است که قابل ستایش است. تضاد های مذهبی وکشتارهای ناشی از آن مسأله ای ست که جداگانه در سمینارها وفصلنامه های علمی مورد تحلیل قرار میگیرد.

● مقالات شما در مورد ماجرای آقای حینم و روش شماکه تحلیل علمی همراه با ارائه مدرک و شواهد می باشد بسیار آموزنده و خواندنی است، مخصوصاً برای کسانی که علاقه به فعالیت در امور اجتماعی را دارند و نظرشان پیشرفت و ترقی جامعه است. شماکه گذشته ی این جامعه را این طور موشکافی کرده اید بفرمایید ریشه ی اصلی و علل "بی تفاوتی" و "غیر سیاسی" بودن بخش قابل توجه یهودیان ایرانی چیست ؟

چگونه می توان آن را تغییر داد ؟ آیا در هیچ زمانی یهودیان ایرانی در امور سیاسی و اجتماعی جامعه ی خود و جامعه ی بزرگتر شرکت فعالانه داشته اند؟

جواب: پاسخ باین سئوال ساده است. یهودیان ایران تا امروز بنام اقلیت مذهبی در ایران زندگی میکنند ودر نتیجه از بسیاری مزایا وحقوق مدنی محرومند. مستر حییم میخواست این نقیصه را برطرف کند وجان خود را در این راه باخت. با ورود متفقین به ایران در سالهای جنگ جهانی دوم تلاش حزبی وسیاسی محدودی از جانب تعدادی از روشنفکران یهودی ایران دیده شده است. رویدادهای سالهای بعد از جنگ وپیدایش کشور مستقل اسرائیل جهت این تلاش بی فایده را بصورت قابل توجهی تغییر دادند. در اسرائیل وآمریکا یهودیان ایران که بمقام شهروندی این دو کشور رسیده اند اقلیت مدنی محسوب نمیشوند واگر بخواهند آزادند تا درجه وزارت وسناتوری برسند. همانطور که میدانید اصولاً یهودیان در آمریکا، کشورهای آمریکای لاتین ودر بسیاری از کشورهای اروپا در امور سیاسی بی تفاوت نیستند ودر طول تاریخ حتی نقشهای مؤثری داشته اند. بدیهی است یهودیان ایران با صیقل کردن زنگارهای گذشته وگذراندن یک دورهٔ «نقاهت سیاسی» در اماکن مسکونی تازه (در آمریکا) نمیتوانند از این امر مستثنی باشند. موجودیت سازمانهای متعدد یهودی ایرانی در آمریکا تا اندازه ای واکنشی است روانی در جبران این کمبود در زادگاهشان. اگر همکاری وهمگامی بین سازمانها باشد، من این تعدد را یک پدیده مثبت میدانم؛ سازمانهای بزرگ نباید این ماهیان کوچک را ببلعند واز شخصیت اجتماعی وحقوقی آنان بکاهند. قسمتی از نامه من در این مورد چند ماه پیش در «شوفار» نیویورک چاپ شد واز تکرار مطالب خودداری میکنم.

● **می دانیم که شما در امور اجتماعی یهودیان ایرانی مهاجر به اسرائیل زحمت بسیار کشیده اید و از نزدیک شاهد امور آن بوده اید. لطفاً خوانندگان ما را با موقعیت اجتماعی سیاسی یهودیان ایرانی تبار در اسرائیل آشنا بفرمایید. جمعیت آنان حدوداً چند نفر است ؟ تا چه حد در امور مملکتی و یا سیاسی داخل شده اند؟ چه موفقیت های قابل توجه و چشم‌گیری تا به حال داشته اند؟**

جواب: آمار درستی در باره شمار یهودیان در اسرائیل وجود ندارد. شمار آنها را به ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر تخمین میزنند. بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر آنها قبل از استقلال، بین ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر بعد از استقلال به اسرائیل مهاجرت کرده اند. بقیه فرآورده های پر برکت زاد وولد هستند. نسبت به سایر اقوام شرکت یهودیان در امور اجتماعی وسیاسی اسرائیل ناچیز است. امروز در میان ۱۲۰ نفر نماینده در کنست گویا فقط یک نفر زاده ایران است. وزیر ندارند. شهردار یا رؤسای شوراهای محلی یا ندارند یا اینکه تعدادشان بسیار ناچیز وگم است.

● **نظر شما در باره امکان دستیابی به صلح پایدار میان اسرائیل و همسایگانش چه می باشد ؟ مسئله اعراب مقیم‌کرانه غربی رود اردن و نوار غزه چه می باشد و سیاست دولت جدید چیست ؟**

جواب: بنده با روی کار آمدن دولت اسحاق رابین در مورد برقراری صلح در خاورمیانه خوشبین هستم. مردم اسرائیل طرفدار صلح هستند وبه گمان من در انتخابات اخیر حتی تعدادی از طرفداران حزب لیکود به حزب کار اسحق رابین رأی دادند زیرا از سیاست منفی اسحاق شامیر در این مورد خسته شدند. حفظ وضع کنونی در دراز مدت سراسر خاورمیانه را دچار تشنجات وخیم میکند. کشور اسرائیل باید یک کشور یهودی باقی بماند وتجمع میلیونها عرب زیر سلطه اسرائیل، که دو سوم آنان فاقد حقوق مدنی وشهروندی هستند، به چهره سیاسی واخلاقی وملی کشور اسرائیل صدمه جبران ناپذیری وارد میسازد. هم اکنون ما اثرات ناگوار این پدیده نامقبول را در خانه وکاشانه خود احساس میکنیم. نامداران ملت ما چون بن گوریون وپینحاس لابون وپروفسور یشعیا لیبوویچ وبسیاری دیگر از سران برجسته سیاسی وعلمی کشور ما بلافاصله بعد از جنگ شش روزه باین نکته پی بردند وهشدار دادند. این بنده کمترین نیز شمه ای از عقاید خود را در این مورد، بخصوص در مورد برقراری صلح با مصر، در آوریل ۱۹۷۰ در روزنامه نیویورک تایمس منتشر ساختم ومورد خشم عده ای قرار گرفتم که همه آنها اکنون با گذشت بیش از بیست سال این موضع منطقی وسازنده را ستایش میکنند. در اینجا میخواهم تأکید کنم که صلح بدون امنیت برای ما زیان آور است. اگر بنا باشد که بنده بین صلح وامنیت یکی را انتخاب کنم، با شناختی که از وضع منحصر بفرد اسرائیل وخاور میانه دارم، بنده تلاش در حفظ امنیت را، حتی با درگیری مسلحانه علیه دشمن، بر صلح تشریفاتی ترجیح میدهم. صلح با اعراب باید یک صلح مشروط باشد وشرائط قرارداد صلح باید همهٔ جوانب امنیتی کشور ما را در

بقیه در صفحه ۸۹

سالی که گذشت

داوید فاخری

عادت نداریم بگوییم سالی دگر گذشت !

برای ما یهودیان همیشه پا بر جا، همواره سالی دیگر، پربارتر و شکوفاتر در خدمت به جامعه ی بشری در پیش بوده و خواهد بود.

تجربیات تلخ و شیرین سال گذشته، بنای سازندگی زیبای سال آینده را در پیش خواهد داشت.

سالی را که سپری کردیم پر از اتفاقات گوناگون سیاسی مثبت در جوامع بشری بود که با تأثیرات مستقیم فکر و اندیشه فردی یا گروهی یهودیان در نقاط گوناگون جهان همراه بود.

● معجزه قرن

فرو ریزی قلعه محکم کمونیسم به دست توانای سیاستمداران غرب که با کمک مشاورین بر جسته یهودیشان انجام پذیرفت و موجبات آزادی واقعی ملت های آنان را فراهم آورد، باعث آن گردید که با پافشاری رهبران مقتدر کشور اسرائیل به آزادی و مهاجرت هزاران تن از همکیشان در بند کمونیسم به سرزمین موعود انجامد که بزرگترین حادثه و در بعضی باورها **عظیم ترین معجزه ی قرن** را به همراه داشت.

فرودگاه بین المللی بن گوریون در سال گذشته شاهد بزرگترین موج مهاجرت یهودیان مقیم کشورهای کمونیستی به کشور بود که مقدار قابل توجه اینان را افرادی تشکیل می دادند که سال های سال در بند و اسارت ادارات امنیتی کشورشان به خاطر تلاش برای مهاجرت به سرزمین آبا و اجدادشان بوده اند. با هجوم بی سابقه آنان ، کشور اسرائیل مواجه با کمبود مسکن، آذوقه، خدمات پزشکی و کار برای آنان ، گردید. با وجود خیانت آشکار و بد قولی مقامات آمریکایی در اعطای تضمین وام ده بیلیون دلاری به اسرائیل که به منظور آسایش مهاجرین آن کشور در خواست گردیده بود، دولت و ملت اسرائیل با همکاری یکدیگر دست های برادران و خواهران تازه مهاجر را گرفته و نگذاشتند که چشم امید آنان به دنیای ناامیدی افتد! هر گونه که بود، تا کنون توانسته اند بااتفاق و یگانگی که سمبل یهودیت است ، خود را موفق و بی نیاز از خارج نگهدارند.

● کنفرانس آتشی

کنفرانس صلح مادرید که به ابتکار کشورهای آمریکا ، روسیه سابق ، اسرائیل و با حضور چند کشور شرکت کننده عربی همراه بود، آغازی دیگر برای پی گیری صلح در خاورمیانه را دعوت به پاسخ های خود نمایند تا رو در رو و مستقیم بدون میانجی گری دیگران و بازی های سیاسی، به مذاکرات صلح بپردازند. **ولی، چگونه تک روان وسفاکانی خودکامه مانند صدام حسین، اسد، قذافی و یاسرعرفات که همواره قول نابودی کشور اسرائیل را به شهروندان بیچاره شان داده اند ، حاضر به انجام مذاکرات رو در رو با اورشلیم خواهند شد ؟!**

● در گذشت مردی بزرگ

در این زمان متأسفانه جهان و دنیای یهودیت، یکی از بزرگترین رهبران اندیشمند و صلح طلب خود را از دست داد.

آقای مناخیم بگین بعد از دستیابی به صلح با مصر و دریافت جایزه نوبل صلح، بعد از **یک خانه نشینی طولانی سیاسی** در گذشت و ارثیه زیبای نوع دوستی، وطن پرستی و انسانیت را به بازماندگان خود در سراسر جهان واگذاشت.

چاقوکشی عربی و از پشت خنجر زدن و به زن و بچه های بی پناه و بی دفاع یهودی به طور ناجوانمردانه حمله آوردن همچنان از جانب واخوردگان سیاسی فلسطینی و گروه های اسلامی تندرو ادامه داشت و این در جایی بود که به اصطلاح نمایندگان آنان در راهروهای کاخ سفید یا کرملین با همتایان اسرائیلیشان به گفتگوهای صلح مشغول بوده اند.

● کوشش های دفاعی

ارتش دفاعی اسرائیل همگام با نمایندگان سیاسی ملت، که دست صلح را

به سوی دشمنان قسم خورده کشور دراز نموده به تلافی حملات ناجوانمردانه افراد حزب اله لبنان که از سوی برخی از زمامداران تندرو جمهوری اسلامی تقویت می شوند، مواضع آنان را مورد حملات شدید قرار داد و باعث آن شد که شهروندان لبنان که از دخالت های این میهمانان ناخوانده پر رو که جز خرابی و ضرر حاصل دیگری برای آنان نداشته اند عصبانی گردیده و آنان را با خفت از خاک خود برانند. همزمان با آن که مؤسسات تحقیقاتی اسرائیلی با ابداعات، اکتشافات و اختراعات پی گیر خود ، در ساخت و تولید ماده یا وسیله ای که جان بشریت را از مصیبتی که گریبان گیرآنان است برهانند کشورهای عراق، سوریه و لیبی با صرف میلیاردها دلار به منظور خرید ابزار و الات مدرن نظامی از کشورهای آمریکا، روسیه، چین و کره شمالی خود را تا دندان مسلح نموده و ملت های بیچاره ی خود را همچنان بی سوادتر، عقب افتاده تر و ناکام تر، به امید نابودی اسرائیل رهبری می نمایند !! دولت سوریه با اخذ جایزه (دو بیلیون دلاری) از آمریکا در ازای همکاری با متفقین در جنگ خلیج فارس بر علیه عراق توانست به کشت بیشتر گیاهان مخدر و تولید مواد سهمگین حاصل از آن ها و با کمک مسلمانان حزب الله به پخش آن در سراسرجهان بپردازد و روی سندیکاهای پخش مواد مخدر را سفیدنماید.

گروه های افراطی، با همکاری مستقیم برخی از دولت مردان جمهوری اسلامی ، دست به ترور و آدم کشی زدند و این در حالیست که اورشلیم با تمام قدرت در حصول صلح با همسایگان خود می کوشد.

● نجات کودکان یهودی

برخوردهای شدید شهروندان یوگسلاوی و کشتار وحشیانه مسلمانان توسط صرب ها، دولت اسرائیل را به نجات کودکان یهودی آن ایالت می شتاباند. ولی ، این تنها نقشی نیست که به عهده دارد. از طریق مراجع بین المللی یهودی، کلیه کشورها با تجربه تلخ از بازداشتگاه های نازی و با مشاهده وضع رقت بار زندانیان در بازداشتگاه ها، نامه ها و اعتراض نامه های متعددی به سازمان ملل متحد، سازمان حقوق بشر، شخص ریاست جمهور آمریکا و سایر مراجع بین المللی ارسال داشتند و مراتب نگرانی و تنفر خود را از احداث بازداشتگاه های این چنینی ابراز می دارند و از آنان می خواهند که هر چه زودتر صرب ها را وادار به نابود کردن کمپ ها نموده و اسرای آنان را آزاد سازند. این در حالی است که هواپیماهای اسرائیل پانزده تن مواد غذایی و دارو به آن منطقه ارسال می دارند و اعلام می کنند که به هیچ عنوان جانب بخصوصی از طرفین متخاصم را تأیید نمی کنند و خدمات انسانی آنان شامل همه خواهد بود. این اولین باری نبوده که اسرائیل به کمک آسیب دیدگان، قحطی زدگان و مصیبت دیدگان ملت ها و کشورهایی که در خطر نابودی قرار گرفته‌اند ، بدون در نظر گرفتن موضع سیاسی آنان با اورشلیم، شتافته اند. هم اکنون که این سطور نوشته می شود ، سازمان ستاره سرخ داوید اسرائیل که سازمانی است مانند صلیب سرخ و هلال احمر با وجود نداشتن رابطه سیاسی با کشور قحطی زده (سومالی) که همواره جانب کشورهای عربی را گرفته وموضع ضد اسرائیلی و ضد یهودی دارد، به کمک قحطی زدگان بی پناه آن کشور آمده و با ارسال مواد غذایی و دارویی به مقدار بسیار قابل توجهی ، روی هم پیمانان مسلمان بسیار ثروتمند سومالی که با کمال بی شرمی به او پشت کرده اند را سیاه کرده است. بد نیست نگاهی به برخی از این گونه کمک های نوع دوستانه کشور کوچک و نه ثروتمند اسرائیل که خود با هزاران مشکلات مالی و تولیدی مواجه است، بیاندازیم.

● ستاره سرخ اسرائیل و...

در دسامبر ۱۹۷۱ محموله های دارویی و ۲۵ تن مواد غذایی از طریق ستاره سرخ اسرائیل به آسیب دیدگان کشور مسلمان (بنگلادش) توسط صلیب سرخ هند ، ارسال گردید. وضع پناهندگان بنگلادشی در اردوگاه های مستقر در هند ، چنان اسف ناک بود که کمیته مخصوص در اسرائیل به نفع کودکان درمانده اردوگاه تشکیل گردید و مقدار قابل توجهی پول نقد و لباس و اسباب بازی در کنار مواد دارویی و ویتامین های مخصوص و غذا از مردم عادی انسان دوست دریافت و به آن جا فرستاده شد.

● پزشکان اسرائیلی در کامبوج

در ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ گروهی از پزشکان داوطلب اسرائیلی ، همراه با داروهایی لازم به منظور کمک به کودکان گرسنه کامبوج که در خطر بیماری های مرگ آور ناشی از گرسنگی قرار گرفته بوده اند ، شتافتند و در پی نجات آنان برآمدند.

● یاری های مردمی

در اواسط دهه هشتاد بیش از نه میلیون از مردم (اتیوپی) بر اثر فقر بهداشتی مشرف به نابودی بودند ! در همان نوامبر ۱۹۸۴ هواپیماهای اسرائیلی با رساندن مواد غذایی و دارویی (با همکاری پزشکان اسرائیلی) که توسط ستاره سرخ اسرائیل تهیه شده بود، جان بسیاری از آنان را نجات دادند.

درکنار این کمک ها ، به پیشنهاد آقای (حییم هرتصوک) رئیس جمهور محترم اسرائیل، کمیته ای از کارشناسان کشاورزی ، آنان را قادر به تولید مواد غذایی بیشتر نموده تا از بروز قحطی مجدد همگانی، در آن کشور جلوگیری گردد.

● یاری به کردان

کردان مستقر در شمال عراق که بر اثر حمله های وحشتناک سلاح های شیمیایی آن کشور نابود گردیده و شمار بسیاری زخمی و بی پناه در سرمای هولناک کوهستان های محل ، پراکنده شده بودند نیز مورد توجه سازمان های انسانی یهودی، اسرائیلی قرار گرفته و توسط ستاره سرخ اسرائیل کمک های مختلف که شامل دارو، غذا، لباس و کارشناس بود به یاری آنان فرستاده شدند.

● کمک به آسیب دیدگان زمین لرزه

در جمهوری ارمنستان که در سال ۱۹۸۶ مواجه با زمین لرزه سختی شد ، بسیاری بی خانمان شدند ، از کمک های انسانی دولت اسرائیل به نحو شایسته ای برخوردار گردیدند و بدین وسیله رسالت شایسته یهودیان در ارائه خدمات نوع دوستانه به جهانیان را به ثبوت رسانیدند.

● بستگی با کشورهای جهان

از اتفاقات بسیار مهمی که در سال گذشته در ارتباط با روابط سیاسی اسرائیل و تقریبا کلیه کشورهای جهان به قوع پیوست ، برقراری روابط مستقیم سیاسی و یا بازگشایی سفارت خانه های آن کشورهایی بود که به طمع دریافت دلارهای بی حساب از کشورهای اسلامی، از ایجاد روابط مستقیم یا غیر مستقیم با دولت اورشلیم تا این زمان سرباززده بودند. چین و اکثر کشورهای آفریقایی و آسیایی از جمله کشورهایی هستند که با تبادل سفیر بین کشورهاشان و اسرائیل موافقت نمودند. در این رابطه با عقد قراردادهای مهم، تکنولوژی ،کشاورزی، دامپروری و استفاده از حداقل آب ممکن در تولید کالا و انرژی که همگی در حد نهایت تخصص اسرائیل است، شروع به نهایت بهره برداری از این موقعیت عالی را نمودند.

● ماهواره و هواپیماها

ارسال دو ماهواره به آسمان و اختراع هواپیماهای بدون خلبان بزرگ و کوچک، هم چنین ساخت موشک ها و ضد موشک ها ، از نظر نظامی و استفاده از کاربرد اشعه های لیزر در امور جراحی های چشم و داخلی و ابداع دستگاههایی که می تواند عملیات جراحی را به حد اقل زمان و خونریزی ممکن برساند ، کشورهای آمریکا ، انگلیس، فرانسه و آلمان را بر آن داشت تا با عقد قراردادهایی ، دستور خرید میلیون ها دلار از این ساخته های اسرائیلی را به سازمان های صنایع کشور بدهند.

● پس از ۵۰۰ سال!!

کشور اسپانیا بعد از ۵۰۰ سال که از اخراج یهودیان آن کشور می گذرد، به این حقیقت اعتراف می کند که؛ کمبود یهودیان در آن کشور چنان باعث کند شدن امور فرهنگی و اقتصادی گردیده که اسپانیا هرگز نمی تواند افتخارات گذشته امپراطوری خود را تکرار نماید. **پادشاه آن کشور در یک اعلامیه رسمی از یهودیان اسپانیایی الاصل در خواست می نماید که به آن کشور بازگردندو به رونق اقتصادی و فرهنگی آن کشور، همچون زمان اجدادشان کمک نمایند.**

در همین زمینه کشور فرانسه با اعلامیه ای رسمی که توسط رئیس جمهور آن کشور صادر شد ، از فجایعی که توسط دولت وقت فرانسه در زمان جنگ دوم (ویشی) به یهودیان آن کشور (با تسلیم کردن هزاران تن از آنان به دست نازی ها و موجبات نابودی آنان را فراهم آوردن)، اظهار تأسف و تأثر می نماید، و از بازماندگان آنان و تمام یهودیان دنیا و دولت اسرائیل طلب بخشش می نماید. هم چنین رئیس جمهور لهستان با حضور خود در پارلمان اسرائیلی (کنست) از دورنگی ها و خیانت های ملت خود که در باره ی یهودیان آن کشور اعمال گردیده است اظهار شرمساری و طلب بخشش می نماید و این در حالیست که بناگاه زمزمه های نابخردانه ای از افرادی ناآگاه به گوش می رسد که اگر اسرائیل خیال حمله به کشور آنان را داشته باشد باید منتظر یک رویدار تلخ در داخل کشور مورد نظر باشد. چون

اعلام این خبر از طریق منابع دیگری در آن کشور مورد تأیید قرار نگرفته و بعد از صدور آن هیچ مورد دیگری در این زمینه مشاهده نگردیده است ، امیدواریم این رهبران خود متوجه اشتباه خود گردیده و یا دیگر عاقلانی که تجربه هیتلرها و سرنوشت شوم آنان را دریافته اند، پند لازم را به آنان داده باشند و بدینوسیله از ماجراجویی نابخردانه ای که ممکن می بود خدای نخواسته آتشی به دامان آنان و مملکتشان وارد آورد، دیگر نامی از آنان در صفحه تاریخ مشاهده نگردد ، جلوگیری کرده باشند. چون این **بچه دیگر یتیم نیست** و بازی با سرنوشت وی ، عاقبت خوشی را برای آنان همراه نخواهد داشت.

ما به عنوان **یهودیان ایرانی تبار** که همواره با صبر، متانت، گذشت، فداکاری در پی اعتلای کشور عزیز ایران و مردم نجیب آن هستیم ، آرزو داریم که سال آینده برای هر دو ملت ایران و اسرائیل سال پیوند مجدد دوستی ها و همکاری های دوباره با استفاده صحیح از امکانات خدا دادی مادی و معنوی یکدیگر بوده و رهبران آن ، منافع مشترک هر دو ملت را از جو خطرات دشمنان مشترکشان در منطقه دورنگاه دارند.

سالی پر بار از صلح، صفا و سلامتی برای تمام جهانیان به ویژه خدمتگزاران واقعی بشریت را از خداوند آرزو داریم.

کارت سبز!

نوشته ی: پریوش



قطار گویی که فقط باید بدود! با سرعت تن به زمین می ساید و پیش می رفت. گفته بودند که در ایتالیا، فاصله ی رم تا ناپل با قطار دو ساعت ونیم است.

روبروی من زن و مردی ایتالیایی مرتب با هم صحبت می کردند و این فقط لب و دهان نبود که حرکت می کرد! بلکه، دست های و سر و گردن نیز ..! خلاصه، هر دو به عادت اکثر مردم ایتالیا، با حرارت و ناآرام، گاه در آن واحد حرف می زدند. وقتی زبان کشوری را بلد نباشی، در بر خورد با مردم آن مملکت، چه کنجکاوی عجیبی در تو ایجاد می شود که حداقل از حرکات سر و گردن و دست ها پی به موضوع مورد بحث ببری.

از پنجره که به بیرون نگاه می کردی، اکثر درخت های انگور به زمین ایستاده و شاخ و برگ خود را روی قطعه ای چوب یا دیواری از آجر رها کرده بودند و میهمان پذیر. نسیم کشتزار به کشتزار از میان درختان انگور انسانی سربلند می کرد و با دیدن قطار و با هیجان، نمی دانم برای که، دست ها را تکان می داد. وقتی قطار وارد تونل تاریک می شد، رطوبت را در هوا احساس‌می‌کردی و حیف که از دیدن درخت های انگور محروم می شدی.

از چند شهرک بین راه که عبور می کردیم، لباس های شسته و آویزان شده بر طناب در حیاط خانه ها، نوعی یاد مطبوع برایم به همراه داشت. زنان که جلوی در خانه ها با هم صحبت می کردند. شاید یاد آن روزها بود! روزهایی بسیار بسیار دور که یکی از بزرگترین سرگرمی زنان و بچگان، جمع شدن در کوچه و گپ زن بود. شاید همین درد دل گفتن ها و محبت های این همسایه به آن همسایه، احتیاج به روان درمانی و وجود انواع و اقسام مشاور امور خانه و خانواده و طلاق و ازدواج را از بین می برد.

قطار می دوید و مسافت بین شهر را می خورد!

* * * *

جلوی سفارت خانه در پیاده رو از زن و مرد و بچه، صفی بلند تشکیل شده بود و ما هم به دنبال دیگران قرار گرفتیم ! در خیابان، ترافیک شدید ماشین بود و سرعت و بوق زدن های مکرر، گاه به‌گاه هم سر راننده ها که از پنجره ماشین بیرون می آمد و به خوبی از شدت فریاد و نحوه سخن می شد بفهمی که به راننده ی دیگر بدو بیراه می گوید! شاید صحنه ی دلپذیری نبود ولی باز با خودش نوعی یاد آوری دور همراه داشت، شاید بیشتر دلتنگ مثلاً تهران بودم. پسِ این صحنه ها، لبخند به لب می آورد.

خانمی حدود هفتاد، شاید هم چند سالی بیشتر و یا کمتر سن، رو سری به سر، کنار من ایستاده بود و زیر لب دعا می خواند. ناگهان بدون مقدمه رو به من کرد و گفت: **دارم دعا می کنم که این کارت سبز را بدون درد سر به من بدهند تا نجات پیدا کنم. چند دفعه تا به حال اقدام کرده ایم. هر دفعه به اشکال بر خورد.** و با اشاره دست ادامه داد: آن آقا را می بینید؟! فامیل دور من است، عین فرزند و از روی خیر خواهی و عاطفه این همه مسافت را با من آمده که در مصاحبه کمک من باشد، مردم نا شکری می کنند، هنوز هم انسان های واقعی در این دنیا کم نیستند. **این آقا خودش هزار درد سر و بدبختی دارد ولی سعی می کند گره کار و مشکل دیگری را باز کند.** و بدون آن که منتظر جواب یا عکس العملی از من باشد، دامن لباسش را جمع کرد کنار باغچه پیاده رو به زمین نشست و پاها را بغل کرد. نگاهی به ساعت کردم، نیم ساعتی می شد که در صف ایستاده بودیم!

* * * *

اطاق خنک بود و صندلی ها مرتب و منظم کنار هم گذاشته شده بودند. **نمی دانم چرا هرکس سعی می کرد آهسته با بغل دستی خود صحبت کند که از ایجاد سر و صدا جلوگیری بشود؟!**

در ردیف آخر، خانم جوانی مرتب از این صندلی به آن صندلی جا به جا می شد و یک کتابچه کوچک را در دست ها می فشرد. گاه بر می خاست، به کنار پنجره می رفت، نفس عمیقی می کشید و باز دوباره جا به جا شدن از این صندلی به آن صندلی شروع می شد! خانم مسن روسری به سر که این بار هم کنار من نشسته بود، در گوش من نجوا کرد: فکر می کنم این خانم هم به کمک انسانی احتیاج دارد. خیلی نگران به نظر می رسد! خدا کند کنترل اعصاب را از دست ندهد! **می گویند این آمریکاییان خیلی زیرک هستند.** خدای ناکرده این (کنسول) عیب و ایرادی از او می‌گیرد و دیگر از کارت سبز خبری نخواهد بود. به عقب نگاه کردم، آن خانم جوان مشغول صحبت با خانم دیگری بود. به نظر می رسید که بالاخره دل انسانی به سوز آمده بود. خانم جوان گریه می کرد و حرف می زد و آن انسان دیگر، آهسته به پشت او می زد و از حرکات سر و گردن و دست های می شد بفهمی که به او دلداری می دهد. همه آهسته حرف می زدند. خانم بغل دستی من با دست، ملایم به بازوی من زد و گفت: **نگاه کنید کنسول وارد شد؟!** سعی می کردم دریابم که؛ کلمه **"کنسول"** از کجا وارد زبان ما شده است؟! برابر فارسی آن چیست؟ با نامیدن یک اسم، دیگر کاملاً اطاق در سکوت فرو رفت و فقط صدای قدم های صاحب آن نام بود که به تنِ سکوت، ضربه می زد. زن جوان مضطرب و پریشان جلو می رفت و آن انسان دیگر به همراه او. **سؤال بود و جواب و از پشت ضربه های ملایم و مطمئن کننده دست های آن انسان دیگر به پشت خمیده ی زن جوان نگران.**

خانم مسن باز سر به گوش من نهاد و گفت: من هم نگران هستم! اصولاً غصه چیز بدی است! نمی دانم او شاید ناراحتی دیگری هم دارد. خدا کند به هر حال قابل حل باشد. باز خوب است که هنوز انسان های واقعی این طرف پیدا می شوند که گاه گاه به داد آدم برسند.

جالب بود که هیچ گاه منتظر جواب نمی ماند! سخن خود را می گفت و بعد بلافاصله شروع به دعا خواندن می کرد. نفر بعدی خانم مسن بود که نامیده شد با همراه خود به جواب دادن مشغول شد.

* * * *

در پیاده رو، کنار سفارت خانه، همه بلند و با سر و صدا با هم صحبت می کردند. این بار من به دنبال خانم مسن بودم و بالاخره او را پیدا کردم. به کنارش رفتم و پرسیدم: **کارت سبز را گرفتنید؟ همه چیز رو به راه است؟** نیم نگاهی به من انداخت و گفت: **کارت سبز را گرفتم، ولی حال بدی دارم، احساس می کنم، من کجا، این جا کجا!** چرا اصلاً برای گرفتن این کارت اقدام کرده ام؟! نمی توانم برایتان شرح بدهم! شما جوان ترید، متوجه نمی شدید، مثل این ماند که مثلاً یک درخت ریشه دار قدیم خودش اره به ریشه اش بزند! خوب! هر چند که درخت ها دست ندارند، ولی فقط می خواهم خوب تشریح کرده باشم. **باور کنید کمی هم حالت تهوع دارم، نکند کم کم حتی ما آدم های مسن هم آمریکایی بشویم! مملکت از یاد برود! امروز کارت سبز، فردا این که همه دارند می شوند، "سیتی زن"! چقدر دعا خواندم برای چه؟! نکند دیوانه شده ام.** قطرات عرق از زیر روسری او سر به بیرون داشتند. همراه او قدمی به جلو گذاشت و گفت: جسارت می کنم! ولی، همین طور که همیشه خودتان می گویید، **انسان بودن مطرح است.** چه این جا، چه آن جا، چه هر جا......با کارت سبز یا بدون آن .... خانم مسن زیر لب دعا می خواند.


الله
MASOUD AMINI "ALLAH" ATTA

گفتار خودمونی

از: دکتر میترا مقبوله



دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ؟!

در تلمود، تنها زنی که به عنوان دانشمند واقعی و تمام عیار به رسمیت شناخته شده است، **بروریا مئیر** بوده است. عقل، حکمت و بینش بروریا را در تلمود بارها ستوده اند. اما زندگی این زن خارق العاده با چند تراژدی بزرگ همراه بود. پدرش به دست رومی ها در آتش سوزانیده و کشته شده! خواهرش را رومی ها به فحشا وادار نمودند! حکایت شده است که در یک روز شبات، هر دو پسر بروریا دردم جان سپردند! بروریا این واقعه فجیع را تا انتهای روز شبات از شوهرش پنهان نگاه داشت. در خاتمه ی شبات، بروریا از شوهرش پرسید: "**اگر کسی دو قطعه جواهر قیمتی و کمیاب را نزد تو امانت بگذارد، آیا صاحب امانت حق ندارد هر وقت دلش خواست آن دو جواهر را پس بگیرد؟**" شوهر پاسخ داد که البته او صد در صد این حق را دارد. بروریا دست شوهرش را گرفت و او را به اطاقی که فرزندانشان در آن جا به خواب ابدی فرو رفته بودند برد و به او گفت:

"**خداوند این دو جواهر را به امانت داده بود، و حالا آن ها را از ما پس گرفته است. متبارک باد نام پروردگار جهان.**"

کمتر کسی میان ما از بردباری و شهامت و استقامت بروریا برخوردار است، و در مقابل تراژدی های زندگی، کمتر کسی می تواند از یأس و دلسردی کاملاً مصون باشد اما راستی به پدر و مادری که کودک نازنینشان را در اثر ابتلا به سرطان خون از دست داده اند، به خانمی که بعد از پانزده سال فداکاری و مهرورزی همسرش را به بهترین دوست خود می بازد، به آقایی که در اثر بازی روزگارشان و مقام حرفه ای و اجتماعی خودش را از دست داد. مال و ثروتش همه بر باد رفته، و یا به جوانی که در اثر سانحه اتومبیل بینایی اش را از دست داده است، چه می توان گفت؟ داغدیدگان را چگونه باید تسلی داد؟ هر چقدر هم که خود را روانشناس و علامه دهر بدانیم و هر چند تکنیک های مختلف برای کاهش غم و رنج فقدان بدانیم، باز هم فکر نمی کنم که هیچ کدام به پای حکمت عرفای روشن دل برسیم.

عارفان یهودی (کبالیست ها) نا امیدی، دلسردی و غم و اندوه بیش از حد را ناشی از عدم ایمان به مشیت الهی و بسیار مضر و بی فایده می دانستند. همچنین در عرفان هند روایت شده است که روزی مادری رنجور و داغدیده که تنها فرزندش را از دست داده بود، به دیدار **«حضرت بودا»** که در شفقت و مهربانی همتا نداشت، رفت و به او التماس، کرد که هر طور شده جگر گوشه اش را به او برگرداند **«بودای شفیق»** به او قول داد که خواسته او را برآورده کند، به شرط آن که ابتدا مادر داغدیده سر تاسر **«بنارس»** را بگردد و از هر خانواده‌ای که هرگز چیز با ارزشی را از دست نداده و داغدار نشده باشند، یک حبه نبات بگیرد و در کاسه مخصوص به نزد او بیاورد. نشان به این نشان که بعد از هفته ها جستجو، مادر عزادار حتی یک خانواده را با این خصوصیات نیافت و تازه متوجه شد که چه شمار مادران، با دلی خونین تر و داغدیده تر از او وجود دارند!

وقتی او با کاسه خالی به نزد **«بودا»** بازگشت، به پای او افتاد و از او سپاسگزاری کرد که به این طریق چشم دل او را گشود و به او حالی کرده که داغ دیدن و غم و رنج از دست رفته ها را متحمل شدن یکی از شرایط زندگی ما آدم ها در این کره خاکی است. درد جانسوز مادر سوگوار در اثر این آگاهی تسکین یافت و او در کنار **«بودا»** به دلجویی و شفای دیگران پرداخت.

به نظر می رسد که رویا رویی با وقایع ناخوشایند و در فقدان، جزء لا ینفک سرنوشت بنی آدم و واقعیت اجتناب ناپذیر زندگی در این کره خاکی است. در قبال این حقیقت،

واکنش متفکرین بر چند گونه بوده است: یک عده که به آنان «نیهیلیست» NIHILIST می گویند، به این نتیجه رسیدند که چون عاقبت کار این دنیای وانفسا وگذار همه هیچ و پوچ است، بنابراین باید که به هیچ چیز و هیچ کس دل نبست و از زندگی خاکی حتی المقدور دوری جست. شعار این عده این است:

دنیاهمه هیچ وکار دنیاهمه هیچ
ای هیچ برای هیچ بر هیچ نپیچ

والله شما را نمی دانم، اما خود بنده هر وقت سعی کرده ام بر طبق این نظریه عمل کنم، هیچ چیز عایدم نشده: «نه غذایی پخته و خورده شده، نه مقاله ای نگاشته شده، نه دست محبتی به سوی دیگر دراز شد و نه راهی به عوالم والاتری برده شد. ولی به هر حال اگر گاه و بیگاه از فعالیت های تب آلود زندگی روزمره با استفاده از این فلسفه قدری کنارگیری کنیم، شاید فکر بدی نباشد. می گویند که یک روز وقتی ملا در یک چنین حالت «نهیلیستی» به سر می برد، و تحت فشار وکیل خانواده قرار گرفته بود که حتماً یک وصیتنامه بنویسد، وصیت نامه اش را این طور خلاصه کرد: **«دنیا همه هیچ است و من از دنیا هیچ ندارم. وصیت می کنم که این هیچ و پوچی هم که تمام هستی و نیستی من است، پس از مرگ من بر طبق قانون شرع بین افراد پوچ مغزی که هیچ کس من نیستند، تقسیم شود!**

نظریه یک عده دیگر در مقابله با رنج و درد فقدان و گزند دلبستگی های انسانی این بوده که **باید با تمام قوا جنگید و از طریق پیشرفت علم و تکنولوژی، بهبود سیستم های سیاسی و اجتماعی، جراحی پلاستیک و داروهای شیمیایی شرایط مطلوبی را به وجود آورد که انسان را از هر نوع فقدان جسمی وگزند عاطفی برهاند.** البته اگر بتوان از طریق علوم وتکنولوژی بر فقدان سلامت و پیری زود رس و حالات جنون آمیز روانی غلبه کرد و حتی به چشمه آب حیات دست یافت، شاید فکر بدی نباشد. اما این نظریه دو اشکال دارد: یکی این که همان طور که همه شاهد هستیم، هر گرهی را که علم و تکنولوژی از زندگی بشر گشوده صد گره دیگر به آن افزوده است! دوم این که علم و تکنولوژی به تنهایی هرگز نمی تواند چاره ای برای مهم ترین درد فقدان بشر یعنی **«فقدان معنا»** پیدا کند.

داستانی است از آقایی هفتاد ساله که فرزندانش او را متقاعد کردند که از این رویه **«ترمیم فقدان»** پیروی کند. قضیه از این قرار است که این آقا بعد از مرگ همسر خوب و مهربانش کاملا شوق به زندگی را از دست داده و در حالت افسردگی روحی کامل به سر می برد. فرزندانش که نگران حال او بودند، به او فشار آوردند که هنوز هم هیچ دیر نیست و او حتی در این سن و سال هم می تواند با کمی رژیم و ورزش و جراحی پلاستیک، جوانی خود را تا اندازه ی باز یابد و همسر جوانی هم پیدا کند. پیرمرد به ناچار دست به کار شد و بعد از پنج یا شش ماه اتلاف وقت و پول و انرژی، موفق شد حدود بیست سال جوان تر جلوه کند و با خانم نسبتاً جوان و زیبایی هم قرار ملاقات بگذارد. اما از بخت بد، درست هنگامی که عازم دیدار دلبر بود، با ماشین تصادف کرد و به عالم باقی شتافت! در آن دنیا با ناراحتی و خشم به مقامات مربوطه اعتراض کرد و گفت: **«من تازه آنقدر زحمت کشیده بودم و خودم را جوان کرده بودم و داشتم زندگی جدیدی را برای خودم می ساختم. این چه بی انصافی است که در حق من کردید؟»** مأمور عزراییل با حیرت او را خوب برانداز کرد و بعد به ناگهان زد توی سر خودش و به اوگفت: **«ای بابا! تو آن قدر تغییر کرده ای که ما تو را با یک نفر دیگر عوضی گرفتیم!»** و اما نظریه سوم در قبال تلخ زندگی یعنی گزند دلبستگی همانا نظریه عرفانی است در اکثر شعبات عرفان جهان این نظریه به نحوی از انحاء بیان شده است که اگر از درد و رنج و فقدان و گزند دلبستگی، درست بهره برداری شود، در نتیجه بسیار سازندگی عاید انسان می شود: یکی این که آدمی می آموزد **که هیچ عامل بیرونی را مرکز ثقل وجود خود نسازد و از «بت پرستی» دست کشیده و به خدا پرستی در معبد درون خود بپردازد. و دیگر آن که آدمی می آموزد که از لاک خودش بیرون بیاید و راه و رسم شفقت و درک غم و غصه دیگران را بیاموزد.** سعدی جهان دیده می گوید؛

نباید بستن اندر چیز و کس دل
که دل برداشتن کاری ست مشکل

معنای عمیق این فرمان خداوند به بنی اسرائیل که "در ده فرمان" آمده است: **"به غیر از من خدایی را پرستش نکنید!"** در این امر نهفته است که هر گاه از مسائل مادی و یا از اشخاص مورد علاقه مان "بت ها" بسازیم، در اثر پرستش این

بقیه در صفحه ۸۹

کیترینگ کاشر بهادر

اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی ـ سان دیاگو



محفل و شبهای پرخاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.

بهادر کیترینگ پرسابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کنند.

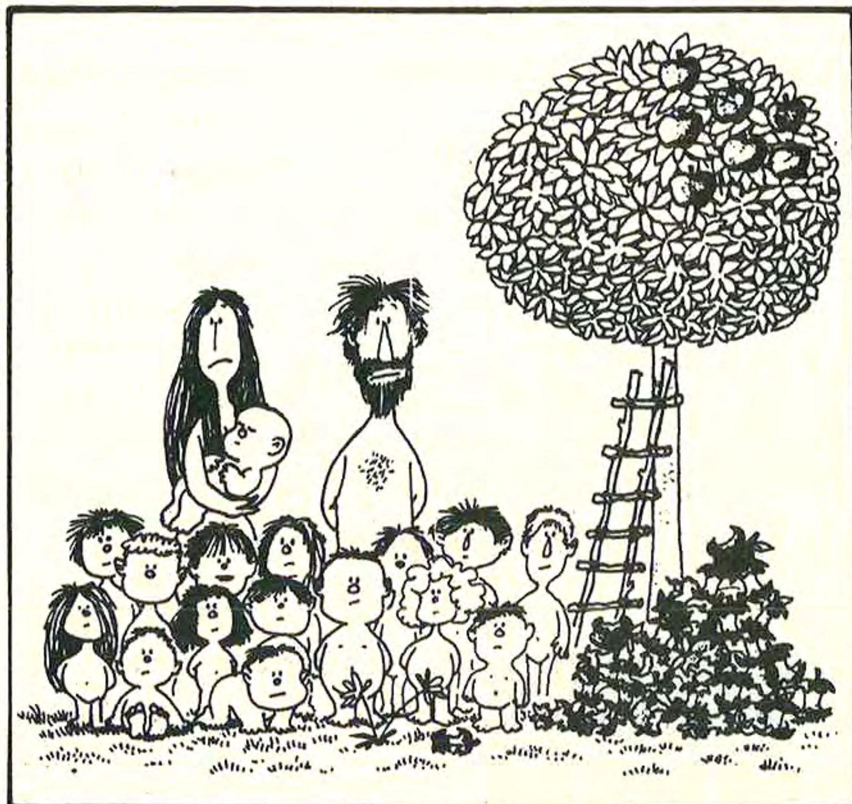




تلفن : ۷۱۳۵-۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

هر چه قسمت است!



از: مردخای قیام

● پیش در آمد

- هر چند که در اول مجله چشم انداز آمده است که مسئولیت مقاله ها بر دوش نویسندگان آن هاست، باید خدمتان عرض کنم که؛ بنده به هیچ وجه مسئول نوشته هایم نیستم و اگر کسی با خواندن آن ها دلخور شد و یا به قول معروف بهش برخورد، می تواند یقه شورای نویسندگان مجله به خصوص آقای داریوش فاخری را بگیرد.

● پیش در آمد دیگر!

- راستش را بخواهید خیلی دلم می خواست اسم مقاله هایم را بگذارم «منو گنجشک های کوچه» ولی فکر کردم که ممکن است حق و حقوق همه آهنگ های خانم گوگوش (شاه ماهی هنر سابق ایران) را آقای داریوش خان فاخری به اسم خودشان به ثبت رسانده باشد!

چطور است اسمش را بگذارم «کی میگه کجه؟!» به یاد خانم مهوش (شاه ماهی هنر فقید). نه! کی میگه کجه به حالی گنجشک های خونه نیست! بالاخره تصمیم گرفتم که اسمش را بگذارم "هر چه قسمت است" تا به بینم قسمت چه می شود.

* * * *

برگردیم به اصل مطلب که عبارت بود از دنباله مقاله گذشته!! حتما" آقاپسران بعد از خواندن مقاله گذشته فکر می کنند که؛ حالا خانواده های دختران آنان را دودستی گرفته حلوا حلوا می کنند! خواب دیده اید، خیر باشد!!

تاریخ نشان می دهد که فقط در دوران اسیری در مصر، زن گرفتن بین یهودیان کار آسانی بود، چون که در آن زمان شغل همه آقایان از دم خشت مالی بود و همه با در آمد مکفی بی گاری، روزگار می گذراندند و افاده ای هم نبود که بفروشند. بنابراین هر کس به خواستگاری هر دختری می رفت با کمال میل پذیرایی می شد (چیز دیگری نداشتند که با آن پذیرایی کنند!) حالا بگذریم که بعضی از تاریخ نویسان ناقلا نقل کرده اند: اسیرانی که در قسمت شمال هرم ها خانه داشتند و ظاهراً از منظره (VIEW) ۳۶۰ درجه برخوردار بوده به بقیه اسیران که در قسمت جنوب و در ته دره (VALLEY) زندگی می کردند فخر می فروخته اند ولی همه به یک اندازه از سربازان فرعون شلاق می خوردند! - پیداست که سربازان خدا نشناس مصری فرقی بین اسیران احساس نمی کردند!

به محض این که اسیران از مصر خارج شدند مشکلات ازدواج شروع شد! مردمی که عمری نان فطیر می خوردند شیر و عسل زیاد به معده شان سازگار نشد و همان وقت بود که قرب و منزلت دکترها زیاد شد! صحراهای خشک و خالی سرزمین موعود به خانه احتیاج داشت و ارزش مهندسان بالا رفت. یک عده ای هم که مال و منالی در مصربه یک جوری **(نپرسید چه جوری ؟)** جمع و خارج کرده بوده اند، وارد تجارت (BUSINESS) شدند و خبردارید که دماغ آدم های پولدار چقدر باد پیدا می کند و ارزش اجتماعی آنان به طور اتوماتیک بالا می رود و بالاخره یادشان رفت که در مصر چه بوده اند و ازدواج چه آسان بود.

به نظر نمی رسد که حضرت موسی با آزاد کردن آنان از بند اسیری، خواسته باشد مردمان را به اسارت دیگری که همان تفخر و چشم همچشمی باشد، سوق بدهد. راستش را بخواهید، به نظر من او شانس آورد که سرزمین موعود را ندید و گر نه با مشاهده این گرفتاری جدید دور از جان، دق می کرد. چون می دانست که هیچ معجزه یی جواب گوی آن نیست. اگر اشاره یی از این قسمت تاریخ یهود در تورات و یا دیگر کتاب ها نمی بینید عمدی است چون تاریخ نویسان یهود فهمیده اند که این جریان باعث آبروریزی است و خوبیت ندارد که رو بشود. **انگار که دشمن شاد فرعون شده اند!**

بهتر است برگردیم به زمان حال و سرزمین موعود فعلی - همان طور که در شماره گذشته توصیه هایی به خانواده های دختران دم بخت شد، انصاف حکم می کند که با آقایان هم **نکات مفیدی** را در این مورد در میان بگذارم:

- حتماً متوجه شده اید که برای شروع، داشتن یک شغل نان و آب دار لازم و مسلم است. نمی دانم این منم یا شما هم متوجه شده اید که اگر نیم نگاهی به روزنامه و مجله های ایرانی بیاندازیم، آگهی های مشاغل زیر بیشتر جلب توجه می کند:

۱ - پزشکان
۲ - سوپرمارکت
۳ - وام
۴ - مبلمان ایتالیایی (از همان مبل های شاه سلطنتی که قبلاً ذکر خیرش شد)

حالا بگذریم از این که؛

این جمعیت قلیل یهودیان مقیم جنوب کالیفرنیا، باید چند سوپر مارکت و چند نمایشگاه مبل ایتالیایی و غیره داشته باشند ؟! ولی، گاهی وقت ها احساس می کنم تعداد پزشکان از تعداد مریض ها بیشتر است (خداکند همیشه همینطور باشد!!) و با وجود این می بینیم که اکثر دانشجویان در رشته پزشکی مشغول تحصیل هستند، **من پیش بینی می کنم که تا چند سال دیگر در شغل شریف پزشکی آن قدر دست زیاد بشود که آقایان پزشکان مجبور شوند برای جذب مشتری با هر ویزیت، یک کیسه برنج پری و یا بسته‌ای زعفران اعلا جایزه بدهند!**

- تا یادم نرفته به آقایان پزشکان بعد از این چند نکته را اشاره کنم:

۱ - به امید خدا بعد از این که دکتر شدید، باید یک مطب در ولی و یک مطب در بورلی هیلز باز کنید! حتی اگر در مطلب بورلی هیلز، مگس هم پر نزند (چون مگس ها مریض نمی شوند !!) ولی، داشتن مطلب در بورلی هیلز به وجهه ی شما می افزاید.

۲ - اگر روزی روزگاری خانمی با پالتو پوست و ماشین آخرین سیستم به مطب شما آمد، و ادعاکرد که بیمه ندارد و یا خدای نکرده روی WELLFARE زندگی می کند و تقاضای تخفیف کرد، بی خودی خون خود راکثیف نکنید و جر و بحث نکنید هر چه حق ویزیت داد بگیرید که شتل است و این را روی بیمه یک بیچاره دیگری جبران کنید !!

"صحبت پالتو پوست شد می خواستم بدانم شما هم متوجه شده اید که بعضی از خانم های ایرانی وقت و بی وقت پالتو پوست تن می کنند. من شخصاً نمی دانم که کی وقت پوشیدن پالتو پوست در هوای نسبتاً همیشه گرم لس آنجلس هست ؟ ولی «بی وقت» آن زمان هایی است که مثلاً در پارک کنار دریا (سانتامونیکا) مثلاً به پیک نیک رفته اند. یک جای این منظره غلط به نظر می رسد، وقتی می بینم که یک آمریکایی و شاید هم ایرانی با یک «تی شرت» T-SHIRT و شورت داره می رود و خانم های فوق الذکر با لباس رسمی و پالتو پوست، کباب روی منقل می گذارند". گذریم ......

* * * *

آقا پسران هم در روز مقدس کپیور وظائفی دارند که به قرار زیر است.

۱ - غذا نخورید، آب هم همینطور !!

۲ - در موقع حراج کردن براخا یک براخای مهم (مگر برخای غیر مهم هم داریم !!؟) با قیمت بالا بخرید و سعی کنید **اسم شما را با تمام القاب و تیترها چند بار با صدای بلند تکرار**

کنند.

۳- پولی که کاوود کرده اید را حتماً بپردازید! وگرنه هر چه نیت کرده اید باطل می شود. یادتان باشد که گفته انـد «**شخینا براخا بدهد هرکه بیشتر بدهد**» و در مورد شما براخا مـمکن است همان دختر تپل مپلی باشد که در خارج از سالن کنیسا دل شما را برده است.

۴- در سالن کنیسا بمانید وکمی هم دل به خدا و تورا بدهید، شاید از سرگناه هایتان بگذرد.

۵- اگر فکر می کنید که سن تان کمی بالاست ، حتی می توانید ادعاکنید که شناسنامه و یا پاسپورت خود راگم کرده اید و از اداره رانندگی یک ID دیگر با تاریخ تولد بهتر اخذکنید به عبارت دیگر کیلومتر خود را پایین بیآورید ! (**مـوی سـفید سرتان راکه حتماً تا حالا رنگ کرده اید؟!**)

۶- گاهی وقت ها یک شغل خوب کافی نیست. بستگی دارد که طرفتان که باشد. در هر حال **اگر شما بتوانید یک جوری مقدار زیادی پول نقد در حساب بانکی خودتان (و پدرتان) برای مدت کوتاهی نشان بدهید کمک زیادی به خودکـرده اید.** چراکه **در این شهر گرفتن یک وام چند میلیون دلاری از بانک ، آسان تر از زن گرفتن است !** خانواده بعضی از دختران دم بخت تنها خواهان یک شغل خوب برای داماد نیستند. شما باید شجره نامه خانوادگی خود را و صورت حساب بانکی و TAX RETUN سه سال گذشته (به صحه حساب دار قسم خورده مورد قبول خانواده عروس !!) را ارائه دهـید. **خـیلی شـانس آورده اید اگر از شما تقاضای کپی سند مالکیت خانه و ماشین تان را نکنند !** البته خیلی ایراد هم نمی توان گرفت . گویا ، **بعضی از آقایان برای مدت کوتاه مراسم آشنـایی و نـامزدی ، یک ماشین تر و تمیز کرایه کرده بودند !!!... از ماست که بر ماست ،**

راستی یادم رفت برا یتان بگویم که چند سال پیش یکی از دوستان مدتی مدید، دنبال زن گرفتن بود و با وجود وضع مالی مناسب و شغل آبرومند ، دست خالی مانده بود و بالاخره فکر بکری به کله اش زد، به اطریش رفت و یکی از دخترانی که تازه از ایران رسیده بود و هنوز پا دراین شهر پر افاده نگذاشته بودند رابه زنی گرفت (داغ از دم تنور) ، منظورم این است که اگر شما هم سرتان به سنگ خورد می توانید یک سر به اطریش یا ایران بزنید و دختر دلخواه تان که هنوز از شمال و جنوب لس آنجلس خبر ندارد را به همسری در آورید و به خوبی برای «**چند سالی**» زندگی کنید !!!

سلام برسانید

تذکر

بعضی از خوانندگان محترم گله کرده اند که با وجودی کـه معایبی در اجتماع وجود دارد (که در این سری مقاله ها مـی خوانید) ولی روی کاغذ بردن آن ها صحه گذاشتن بر آن هاست و یا ، به عبارت دیگر مردم باورشان می شود - خدمتتان عرض کنم اگر این نواقص وجود دارد و مردم راجع به آن حرف می زنند و رنج می برند بهتر است با سخره گرفتن آن ها روی کاغذ ، شاید روش درست آن ها به چشم بیآید.

نتیجه این که **خوانندگان محترم بی خود گله کردند !!!**

منبع : ماهنامه انجمن پزشکی آمریکا

ترجمه و تلخیص : دکتر ساموئل نیومن

این مطلب از ژورنال آف آمریکن مدیکال آسوسیایشن ترجمه و تلخیص گردیده است.

«موزه پژوهش»

برای

کاربرد تجربه هولوکاست در دهه ۱۹۹۰

در مسائل "زیست پزشکی"



در ماه آپریل ۱۹۹۳ موزه عظیمی در مال واشنگتن دی. سی افتتاح خواهد شد که فقط ۴۰۰ یارد با بنای واشنگتن فاصله دارد.

موزه نمایشگاه بزرگ دیگری از عجائب خلقت و یا دست آوردهای علمی بشریت نیست. آن جا مکانی برای

یادآوری و مطالعه تیره‌گون ترین کردار انسان است!

در سال ۱۹۸۰ کنگره آمریکا به اتفاق آراء "شورای یادبود هولوکاست ایالات متحده" را تصویب و تأسیس نمود تا به طور مداوم، خاطره تلخ میلیون ها قربانی قتل عام نازی ها را زنده نگهدارد. وزیر شعار "لازم است برای مرده ها و

برای زنده ها گواه باشیم " شروع به کار کرد.

شورا تصمیم گرفت که موزه و مرکز مطالعه ای بنیاد نماید تا آینده را از ژرف تاریکی های گذشته روشن کند.

رفتار پزشکان در هولوکاست:

قسمت جالب، برای مطالعه در این موزه، بررسی رفتار پزشکان در اروپای مرکزی به هنگام هولوکاست است و این که **چگونه دانش پزشکی برای آزمایش روزانه و آینده زیست پزشکی و اخلاقی به کار رود؟**

برای سازمان دهی به پژوهش ، شورا ، هیاتی ازسران پزشکان و متخصصین علوم پزشکی را نامزد نمود. موزه یاد بود هولوکاست آمریکا بیشتر از یک قدیش است که بر سنگ یاد بود شش میلیون یهودی و میلیون ها مردم دیگر که به دست جلادان نازی معدوم شدند. این یک دعای جمع عقیدتی است که همه خواستارند تا چنین جنایاتی برای هیچ ملتی و در هیچ نقطه ای از گیتی تکرار نشود. مهم تر از آن، اقدامی است برای تکمیل این دعا برای فراهم نمودن تفاهم بیشتر و بهتر، جهت شناسایی نیروهایی که فرهنگ یک جامعه را به سوی جنون نژاد پرستی کشاندند.

موزه در ناحیه ای به وسعت ۱/۹ ایکر از طرف دولت آمریکا هدیه شده که بخشی از موزه های فدرال خواهد گردید. هزینه ساختمانی آن بالغ بر ۱۴۷ میلیون دلار است که جمعاً از طرف بخشی خصوصی اهدا شده است.

ساختمان تقریبا ۲۶۵ هزار فوت مربع تکمیل شده، شامل اطاق های متعدد جهت دفاتر مرکزی، کلاس های درسی، سالن های سخنرانی و مراکز یادگیری مجهز به سیستم های ارتباط کمپیوتری است. کتابخانه موزه داری یکصدهزار جلد کتاب است. **دکتر مایکل برن بوم** مجری برنامه این مجموعه گفت: نمایشگاه هایی در همین حدود ۳۶ هزار فوت مربع مورد استفاده خواهد بود. با آخرین تکنولوژی نور و صدا برای تماشای عمومی از اوضاع اجتماعی اروپای مرکزی به هنگام ظهور و سقوط رایش سوم هیتلر. این موزه مرکزی خواهد بود برای جمع آوری و نگهداری اسناد مهم از منابع مختلف عکس ها و کارهای هنری برای مطالعه و استفاده همگان.

مسئولین این سازمان سعی کرده اند برای تعبیر وحشت ونومیدی هولوکاست راهی بیابند تا بتوان پیام های خوش بینانه و امیدوار کننده به گوش اجتماع آینده برسانند. دکتر برن بوم اضافه کرد: **این موزه شبح هیولایی است که از طریق آن راه های مبارزه و پیش گیری افکار شیطانی را ارائه خواهیم داد، تا هرکس نتواند ملتی را دیگر بار تحت اداره و کنترل خود در آورد.**

دکتر برن بوم پیش بینی می کند که در سال اول یک میلیون مرد ، زن وکودک از این موزه دیدن خواهندکرد.

موزه حس کنجکاوی هرکسی رابر می انگیزد تا به دلخواه خود در باره هولوکاست مطالعه کند. **بازدیدکننده به هراس و دهشت هولوکاست و وحشت هراس انگیز جریان های زمان، شناخت بهتری خواهد یافت.** و نیز مختصری از روحیه غرور آمیز و تسلیم ناپذیر شرف انسانی، پایمردی و مقاومت در برابر این شیطان بی نظیر را درک خواهدکرد.

قسمتی از بدترین اعمال وحشیانه نازی ها، توسط پزشکان آلمانی اعمال گردیده است. متعاقب سقوط رایش، ایالات متحده آمریکا و متفقین آن بیست و سه نفر از پزشکان آلمانی را به لحاظ تجربیات سادیستی و اعمال وحشیانه و غیرانسانی به دادگاه نورنبرگ کشانیدند. پیش از محاکمه یک مقاله در مجله JAMA در تاریخ ۱۹۴۶ چاپ و منتشر گردید که در آن برخی از اعمال و تجربیات آن ها را شرح می داد. در همان مقاله گفته شده است که **بزرگترین اتهام به گردن سازمان پزشکی و جامعه آلمان است!** زیرا ، هیچ یک از پزشکان آلمانی و سازمان های پزشکی آن به هیچ عنوان عدم موافقت خود را با آن اعمال غیر انسانی که به خوبی آگاهی کامل از آن داشتند، بیان نکردند.

پزشکان وظیفه دارند تا هرکسی راکه با سنت های پزشکی تعلیم دیده است، از مشارکت در هر راهی که غیر انسانی و خشونت آمیز است بازدارند، و این چشم داشت همه انسان ها است.

در سال ۱۹۹۱ بنابه در خواست **«شورای ملی یادبود هولوکاست»** کمیته ای مشورتی به منظور برقراری یک دستگاه فعال پژوهشی و آموزشی در زمینه **«زیست پزشکی»** تشکیل گردید تا نتیجه فعالیت ها و نظرات حرفه ای در آمریکا را جمع آوری نماید. این کمیته از ۱۸ نفر مقامات عالی رتبه پزشکی و علوم پزشکی انتخاب گردید که ریاست آن باآقای **دکتر یرمیا. آ.باروندس** رئیس آکادمی علوم پزشکی نیویورک است.

شورا برنامه فعالیت هایی راکه از طرف کمیته مشورتی پیش نهاد شده، تصویب نمود و آن توجه به موارد انحراف

اخلاقی است که از سوی پزشکان و سایر مأمورین بهداشتی به هنگام ظهور و سقوط نازیسم در آلمان به وقوع پیوسته است.

از جمله موارد قابل توجه وادار نمودن پزشکان و متخصصین حرفه پزشکی و علوم پیوسته پزشکی به افکار نازیسم است. آقای دکتر باروندس اظهار داشت: کمیته معتقد است این چنین توجه برای جامعه پزشکی آمریکا بسیار پر معنی است. موزه با توجه به اتفاقات هولوکاست فرصت جالبی است تا همواره برای حفظ اصول اخلاقی و کاربرد زیست پزشکی حال و آینده آماده باشد.

این فعالیت ها باید از صورت یک آزمایش تاریخی فراتر رود. بنابراین تأمین پژوهشگران مورد نیاز، بخشی از این فعالیت خواهد بود.

کمیته مشاورین پزشکی پیشنهاد کرده است که، واحدی برای مطالعه تاریخ پزشکی و بررسی اصول اخلاقی در داخل موزه تشکیل شود تا منشائی برای پی گیری رشته های تحقیقی مورد لزوم باشد و نیز برنامه پژوهشگران را آماده سازد که در سال ۱۹۹۴ **اولین کنفرانس اخلاق پزشکی را** برگزار کند.

بنا به اظهار دکتر باروندس از هم اکنون کمک های مالی برای تأمین هزینه دو پژوهشگر، توسط یک بخشنده خصوصی واصل گردیده با وجود این، ما باید پشتوانه این برنامه را تأمین نماییم و با اطمینان کامل، آن را ادامه دهیم. او گفت **«امیدوارم که همکارانم برای رسیدن به این هدف، مشارکت کنند».**

در این مطالعات توجه عمده معطوف بررسی اسناد تاریخی خواهد شد که مربوط به جامعه پزشکی اروپای مرکزی در قرن بیستم و مخصوصا به افکار نژاد پرستی و اصلاح نژادی که در فرهنگ آلمان و در میان پزشکان آلمانی وجود داشته است .

قضیه اخلاق وجدان پزشکی در این دوره از زمان، دارای اهمیت خاصی است.

بررسی اسناد مربوط به جنایات مهیبی که در بازداشتگاه های مرگ، آزمایش نابود سازی بدون درد، پاک سازی افراد علیل، اعمال کمیسیونی که پزشکان را موظف به پیروی از سیاست نژاد پرستی می کرد. مانند؛ **آزمایش بدنی برای اصلاح چهره آریایی، ارزیابی و تشخیص کسانی که مشکوک به جنون جوانی بودند، یا** عوارض روانی مادر زادی و ارثی **دارند که باید عقیم شده یا کشته شوند !** ارزش یابی و آزمایش دقیق زنانی که می بایست برای زناشویی با افراد برگزیده S.S. گارد مخصوص هیتلر نامزد می شدند.

نیکان کار نمی کنند!

دکتر باروندس می گوید :

باید به گناه پزشکان آلمانی توجه مخصوص نمود. که چگونه در هزاران مورد دَد صفتان، پیشنهادها و روش های مختلف ضد بشری را به کار می بستند و خود آدم های شریف ساکت و بی تفاوت باقی ماندند !

پژوهندگان موزه یاد بود هولوکاست فعالیت های حرفه ای در ارتباط عمیق آن با اخلاق، فلسفه و شرایط اجتماعی موجود را بررسی خواهند کرد. آنان سعی می نمایند تا علت به وجود آمدن هولوکاست را در محدوده ای از زمان کشف کنند که خوش بینی خارق العاده در باره امکانات پیشرفت انسان از طریق کوشش های علمی موجود بود، و دیگر این که **چرا این رویداد در زمانی به وقوع پیوست که یهودیان در اجتماع اروپای مرکزی، خود را در عصر طلائی و سعادت می دیدند ؟!**

مهمتر آن که باید کوشش نمود تا علت ضعف اخلاقی پزشکی را که در برابر فشارهای اجتماعی پیش و همزمان حکومت هیتلری در آلمان پیدا شد، روشن گردد.

نتیجه گیری عمده دیگری از مطالعه تاریخ و اخلاق پزشکی، معطوف به فراگیری درسی است که می توان از هولوکاست آموخت.

هم اکنون در اروپای آلمانی زبان، جنبش های افراطی راست و چپ وجود دارد که برای مداخله در امور نظری و بالینی، گروه هایی تشکیل داده اند. **بیم چنین می رود که سفاکی های دوران نازی را تجدید نمایند.** این گروه ها همان روش های تهدید آمیز هیتلری ها را به کار می برند تا مانع کار بازرسان شوند.

موزه این سؤال را مطرح خواهد کرد: **چه عاملی پزشکی آلمان را منحرف ساخت که تا این حد احساسات انسانی پزشکانش را تباه نماید تا آن که به دلخواه و اراده خود مرتکب جنایات باور نکردنی شوند ؟!** انسان ها را به قتل رسانند، یا برای اصلاح نژاد تجربه های تلخ انجام دهند و اختیار کشتار افراد علیل و عقب مانده را به دولت بسپارند.

در مقابل ، محققان موزه نشان خواهند داد که؛ چه **اختلاف فاحشی بین تورات مورد مطالعه امروز و طبیعت خلاف اخلاق و دروغین علمی اصلاح نژاد نازی وجود دارد.**

روشن کردن این مطالب کوششی در راه حفظ سلامت ملی است که بدون شک مورد حمایت مردم واقع خواهد شد.

گفتار دو رئیس جمهوری:

می توان ادعا کرد که بهترین توصیف برای علت بنیاد موزه یادبود هولوکاست ایالات متحده آمریکا از گفتار دو رئیس جمهوری با دو عقیده فلسفی سیاسی مغایر، سرچشمه گرفته است. رئیس جمهور جیمی کارتر،در روز یادبود هولوکاست در ۱۹۷۹ چنین بیان داشت :

«یک فیلسوف نوشته است، هنگامی که کسی بخواهد سخنی درباره هولوکاست بگوید، زبانش از قدرت باز می ماند !» اما باید کوشش شود تا درک کنیم، ما باید از هولوکاست درس هایی تعلیم دهیم و بیشتر از همه ، خود ما باید آن را در خاطر داشته باشیم.»

رونالدریگان در مراسم هدیه موزه یادبود هولوکاست در سال ۱۹۸۸ چنین ایراد سخن کرد«**من معتقدم که هولوکاست یک مسئله جدی است و در حقیقت ما باید آن را جدی تلقی کنیم**». زیرا؛ راه دیگری نداریم ، ما لازم است اطمینان پیداکنیم ، از امروز تا آخرت، تمام انسان ها این هیولا را در برابر چشم داشته باشند...بعد از آن و فقط بعد از آن ، می توانیم مطمئن شویم که هرگز دوباره اتفاق نخواهد افتاد.

نـام نـیکوگـر بمـاند زآدمـی
بـه کـزو مـاند سـرای زرنگـار

اطلاعیه

کنیسای ایرانیان اوهل راخل

کنیسای ایرانیان اوهل راخل که از بدو تأسیس هدفش پیشبرد و ترویج یهودیت در همه سنی به خصوص نوجوانان بوده به خاطر پشتیبانی و حمایت از مدارس یهودی که از نظر مالی کاملاً در مضیقه بوده، و متأسفانه هیچ کدام از کنیساها با در آمد مکفی که دارند حمایتی از این مدارس نمی نمایند.، لذا تصمیم به خرید زمین ساختمان و کنیسا نموده که بدینوسیله بتواند در آمد حاصله از آنرا بطور مستمر به مدارس یهودی اهداء نماید.

بدین منظور زمینی به وسعت ۴۴۰۰۰ اسکورفیت در نظر گرفته شده و از همه همکیشان محترم و دوراندیش تقاضا داریم که با خرید هر تعداد اسکورفیت از زمین مزبور که به نام خودشان یا در دفتر مخصوص کنیسا و یا بر روی پلاک ثبت خواهد شد نام نیکی از خود بر جا بگذارند.

قیمت برای هر اسکورفوت ۱۸ دلار تعیین شده است در ضمن خریداران زمین جزء بنیان گذاران این کنیسا محسوب خواهند شد.

برای هر گونه اطلاع در این مورد و همچنین ساعات تفیلای روش هشانا و کیپور
لطفا با شماره های
L.A (213)748-3245 , VALLEY (818)343-4328
تماس حاصل فرمایید.

ماهیأت ربانوت پشتیبانی و حمایت خود را از بیت همیدراش (کنیسا) اوهل راخل برای خرید زمین ، جهت ساختمان بیت همیدراش و این که درآمد آینده آن ،فقط به مدارس یهودی اختصاص داده خواهد شد، اعلام می داریم و امید واریم همکیشان عزیز ، دراین امر خیر ، حمایت خود را از آنان دریغ نفرمایند .

هاراو یهوشوع نتن الی - هاراو داوید شوفط - هاراو هرتصل ایلولیان

هاراو داوید زرگری - هاراو داوید حاخام‌زاده

בס״ד



کنیسای ایرانیان اوهل راخل

اسم ________ اسم خانوادگی ________ تلفن ________

آدرس ________

تعداد SQ. FOOT ________ قیمت هر SQ. FOOT ________ $ 18 ________ کل مبلغ ________

اهدا شده از جهت ________

خریداران زمین جزو بنیان گذاران کنیسا هستند — All Donations Are Tax Deductible

احساس گناه

نوشته: مارلین مارکز
ترجمه: فریده بهبودی
از آریزونا

نمایشنامه های تابستانی لس آنجلس و زندگی فامیلی یهودی



Joseph Cassuto with his family in PBS's Intimate Stranger

ارتور میلر نمایشنامه نویس، در بیوگرافی اش (TIMEBENDS)ما را به یاد نمایشنامه هایی می اندازد که **"درامای آشپزخانه"** شناخته شده. این نمایشنامه در مورد تراژدی های فامیلی، حیله ، نیرنگ و عشق های پوچ بی معنی، حتی بیشتر از آن که در سوپ اپراها دیده می شود، می باشد. میلر می گوید:

نمایشنامه **بها و ارزش** در باره ی دو برادر است که بعد از جنگ ویتنام، دعوا و جدال فراوان بر سر مال و ثروت پدرشان دارند. میلر می گوید: این نمایشنامه را به خاطر این نوشته است که ما خود را محکوم به ابدی کردن ظواهر فریبنده مان کردیم. چون، روبرو شدن با حقیقت و واقعیت، جنگی گران است.

در تابستان امسال، چندین نمایشنامه و فیلم های تلویزیونی از این **"درامای آشپزخانه"** از دید و نظر یهودیت در لوس آنجلس نوشته و تهیه شده است.

این نمایشنامه ها از این قرار هستند، **داستان های تمام نشده** UNFINISHED SKTCHES که نمایش آن اخیراً در مارک تی پر (MARK TAPER FRUM) خاتمه یافته است.

نمایشنامه ی **گمشده در یانکر** (LOST IN YONKER) از **نیل سایمون**، که جایزه هم دریافت کرده در تاتر دولتیل (DOOLITTLE) تا ۲۷ سپتامبر نشان داده خواهد شد.

نمایشنامه ی **تلگراف از بهشت** (TELEGRAM FROM HEAVEN) از **دیانا مانوف** از کتاب پدرش آرنولد مانوف گرفته است، در حال حاضر در تاتر هادسن (HUDSON) در هالیوود نشان داده می شود.

یکی از فیلم ها که برای تلویزیون ساخته شده، **خانم رزوایت** (MISS ROSE WHITE) است که از روی نمایشنامه **شینامیدل** (SHANA MIDDLE) اقتباس شده و فیلم تلویزیونی دیگر به نام **بیگانه آشنا** (INTIMATE STRANGER) **الن برلینر** (ALAN BERLINER) است، که در باره پدر بزرگش **ژزف کاسوتو** می باشد.

در این نمایشنامه ها، استبداد ، ظلم و جور یک مرد خانواده، باعث ویرانی و بر باد دادن زندگی بقیه خانواده شده است . ولی ، جالب بودن قضیه در این جا است که تمام این مشکلات به جنگ جهانی دوم، وابستگی دارد. مخصوصاً **هولوکاست** (HOLUCAUST) را به آن اضافه کنید، ضعف و سستی به قدرت و استحکام تبدیل می شود.

مادر بزرگ کرنیتز در نمایشنامه گمشده در یانکر (LOST IN YONKER) نمونه اصلی از این نوع افراد می باشد. او آسیبی بیشتر از زخم پا از زمان نازی های آلمان نداشت ولی ، تمام زندگی اش را صرف ترساندن و آزار فرزندان و نوه هایش نموده است. او از آلمان جان زنده به در برد ولی نتوانست خودش را ببخشد. **مادر بزرگ از بی رحمی ، ظلم و ستم هیتلر ، جان سالم در برد. ولی، او باعث ترس و وحشت هر که به او نزدیک می شد بود.**

والتز پدر بزرگ که ژوزف واینزمن نقش او را بازی کرده، **در داستان های تمام نشده** (UNFINSHED STORIES) که **گردن دیویدسون** (GORDON DAVIDSON) که آن را **مارک تی پر** کارگردانی کرده است، دکتر و دانشمندی است که از آلمان بیرون آمده، ولی زندگی بعد از آن برای او معنی و مفهومی نداشت. همسر والتر در همان زمان که پاریس در حال تسلیم شدن به هیتلر بود، حامله شد و نام پسرشان را ایوز (YVES)

گذاشتند که هیچ گاه فراموش نکند. ولی ایوز (YVES) که هنر پیشه می باشد، برای او این اهمیت و ارزشی نداشته به نظر او پدرش یک شخص قلدر و گردن کلفت است . پاریس بیشتر از یک شهر پر از بلوارها و کلیشه های فیلم سینمایی نمی باشد. نوه ی والتر، حتی کمتر از پدر در باره ی تمدن و مدنیت دانسته و نارضاتر از پدرش ایوز (YVES) می باشد. او اگر سعی کند می تواند هنر پیشه باشد ولی در عوض راننده تاکسی است. والتر بـه علـت نارضایی از زندگی ، به محض این که اولین علایم سرطان در او پدیدار شد، تصمیم به خودکشی گرفت . تا از زندگی که از سال های گذشته از دست داده بود، فرار کند و این برای هیچ کس غیر منتظره و تعجب آور نبود.

در فیلم تلویزیونی **خانم رز وایت** (MISS ROSE WHITE) که نامزد چندین جایزه امی (EMMYS) بـوده، **امـاندا پـلامر** (AMANDA PLUMER) بازمانده ای از کمپ نـازی هـایی کـه خانواده اش او را مرده تصور می کردند، به طور نـاگهـانی و شگفت انگیز، بعد از هـفده سـال ، در خـانه پـدر و خـواهـر آمریکایی مآب اش که او و مادرش را برای رهـایی و آزادی آنان ترک کرده بودند، پیدایش شد.

(MAXMILLIAN SCHELL) که نـقش پدری دارد که احساس گناه فراوان می کند، چون به خانواده اش کمک مالی نکرده است که بتوانند از آلمان خارج شوند، در این داستان از بـاربرالبـاه (BARBARA LEBOW) شـل (SCHELL) مانند مادر بزرگ کرنیتر، یک فرد مستبد و بد خلق می باشد که در باره گذشته اش رنج برده و حتی می خواهد که دخترهایش به رنج و درد او احترام بگذارند.

پدر ، عصبانیت و خشم اش در این داستان نقش بر ترتیب دارد در صورتی که **اماندا پلامیر** (AMANDA PLUMER) قربانی اصلی تـاریخ بـوده. ولی **بـاربارالبـاو** (BARBARA LEBOW) (نویسنده) این اجازه را نمی دهد، و اما در باره **رزوایت** (ROSE WHITE) نه تنها او مترصد است که به زندگی یهودی بودنش که به نظر می آید هیچ وقت از دست نداده باشد، برگردد. هم چنین کوشش داشت که در باره گذشته و مادرش که خیلی کم او را می شناخت، از خواهرش بازجویی و پرسش کند. فیلم تلویزیونی **خانم رزوایت** (MISS ROSE WHITE) به نظر مانند سوپ اپرا می آید با داستانی درمورد هالاکاست (HOLOCAUST) ، **بیگانه آشنـــا** (INTIMATE STRANGER) از آلن بـــرلینگر (ALAN BERLINGER) که در PBS در ماه گذشته نشان داده شده، در باره ی خانواده **کاسوتو** است که حوادث آن در آلمان اثر کمی در زندگی آنان داشته است: **ژوزف کاسوتو** (JOSEPH CASSUTO) یک فلسطینی یهودی است که اکثر عمرش را در مصر بسر برد و تاجر پنبه برای کمپانی نساجی در ژاپن بـود. او بـا یک خـانم آمریکایی ازدواج کرده و اگر به خاطر جنگ نبود او تصمیم داشت برای همیشه در مصر بسربرد. اما به خاطر هیتلر **کاسوتو** خانواده اش را به نیویورک منتقل نمود. ولی، خیلی نـاراضـی بوده و برای او بسیار مشکل بود که خود را با رسم و رسوم کاری در آمریکا انطباق بدهد. **کاسوتو** مرد متزلزل و بدون هدف شده و عاقبت خانواده اش را برای کار خارج از کشور، یازده ماه در سال ترک کرده، ولی از فاصله دور، مستبدانه به خـانواده اش فرمانروایی می نمود.

فیلم تلویزیونی (TELEGRAM FROM HEAVEN) **تلگراف از بهشت از دیانا مانوف** که از کتاب پنج ساله پدرش اقتباس شده در باره خانواده **سینگر** (SINGER) می باشد که پـایه و اسـاس قدرت در این خانواده به عکس است. **ماما رز** (MAMA ROSE) زن بیوه ای است که از لهستان مهاجرت کرده، علاقه فراوان به گـوش دادن رادیـو دارد. هنگـامی کـه هـیتلر وارد مـینسک (MINSK) شد، در زمان تنزل و رکود اقتصـادی آمریکـا، مترصد بود که خانواده اش را از اندوه و غم زمان دور نگهدارد. ولی، او خودش را خیلی خسته و ناتوان دید! در عوض، او تمام مسئولیت های خانوادگی را به دختر جوانش **سیلویا** (SYLIVIA) سپرد. **سیلویا** از اداره کردن مادر و برادر کوچکترش راضی و خوشحال بود، موقعی که **سیلویـا** مـادرش را از بـازی کـردن قمارهای غیر قانونی ممنوع نمود، رز بدون تلاشی، تسلیم شد. این هر دو شخص از تلفات و ساخته های جنگ هستند. **رُز** که مطلقا قدرتش را از دست داده و **سیلویا** که به نظر نمی آمد. از قدرت ومقامی که داشت بدش بیاید، البته تا جایی که شخصی که دستور داده و بقیه را اداره بکند سیلویا باشد. این فیلم در مورد جنگ و حتی وضع اقتصادی بد نیست. بلکه، تعریف و تشریح زنی دارای فرزند است که با وجود ندانستن و ناتوانی ،کوشش می کند خانواده اش را از تراژدی ها نجات بدهد. مانند اخبار امروزه که گفته و شنیده می شود !

این نمایشنامه ها و فیلم ها در باره خانواده یهودیان ، ما را یادآور اصل ، اساس و حقیقت می کند. هیچ کس، نه در خانواده یهودی و نه در هر خانواده دیگری ، از اتفاقات و حوادث که در تاریخ اتفاق می افتد مصونیت نداشته، و هر اتفاقی که در این دنیای پهناور ، حل نشده است ، دیر یا زود در خانه ای را خواهد زد.



سکس و مرگ در تایلند !!

ترجمه: خسرو سرایی

● آسیا به خاطر روسپیگری ، میدان جنگی است در پیکار با بیماری ایدز!

هنگامی که پان و تامی پانزده ساله بودند ، روزی سرو کله خانمی در دهکدشان در برمه که درست آن طرف مرز تایلند قرار دارد پیدا شد ! با قول این که می خواهد مناظر زیبای بانکوک را نشانشان بدهد، آنان را به آن جا برد. وقتی به بانکوک رسیدند، خانم آنان را به یک خانه فساد برد و در محلی زندانی کرد ! باکرگیشان با سرعت ، به چهل دلار فروخته شد ! این دخترها اظهار می کنند که مجبور بودند در این مکان بدون دریافت هیچ دستمزدی با چهار یا پنج مشتری در روز همخوابی کنند ! این تعداد در آخر هفته به ۱۲ مشتری نیز رسید . با داشتن ترس از ایدز که توسط تلویزیون تایلند یاد گرفته بودند ، آنان به مشتریان پیشنهاد می کردند که برایشان از پولی که مشتریان گاهی بهشان می دادند ، پوشش ایمنی (کاندوم) بخرند. بیشتر مردان این در خواست را رد می کردند. در حال حاضر به گفته مسئولان اورژانس مخصوص زنان به خاطر مثبت بودن آزمایش HIV تحت درمانند. پان که حالا هفده ساله است، می گوید؛ "**مردان راجع به ایدز، آگاه بودند ولی اهمیتی نمی دادند ! زیرا ، آنان اهمیتی به ما نمی دادند !**"

پان و تامی فقط دو نمونه از آخرین قربانیان غم انگیز این پیشرفت همه جاگیر مرزهای ایدز می باشند. با در نظر گرفتن تعدادی‌که در همه جا دیده می شود و ترقی ناگهانی جهانگردانی که به خاطر سکس به تایلند آمدند ، این بیماری مشخص بود که هر چه زودتر سراغ تایلند خواهد آمد و وقتی آمد با چه کینه جویی به خصوص آمد!! آمار درستی نشان می دهد که بین ۲۰۰،۰۰۰ تا ۴۰۰،۰۰۰ تن از اهالی تایلند دارای ویروس ایدز هستند ! بعضی از گروه های مخصوص این تعداد را به ۵۰۰،۰۰۰ نفر تخمین می زنند که شامل یک در صد جمعیت می شود. با شروع قرن جدید، سازمان بهداشت جهانی حدس می زند که بین دو میلیون تا چهار میلیون تایلندی به این بیماری آلوده خواهند شد که نیمی از این شمار زنان خواهند بود.

● پیشرفت در ایدز !!

به دنبال پی جویی جدید که توسط مرکز تحقیقاتی بین المللی ایدز دانشگاه هاروارد انجام گرفته ، پیش بینی می شود که تا رسیدن قرن جدید ، آسیا (با پیش قدمی تایلند و هندوستان) جهت تعدادی که آلوده به این بیماری هستند (بدنشان نشان دهنده ی وجود HIV مثبت است) از آفریقا جلو خواهد افتاد! کارشناسان پزشکی از این بیم دارند که فقط در سال دو هزار در تایلند ۱۸۰،۰۰۰ تن به این بیماری مبتلا خواهند شد. به گفته یک

وزیر فعال در این رشته به نام **ویراویدامکایی ، از هر سه مرگ در تایلند یکی به خاطر ایدز خواهد بود.**

دلیلش روسپیگری است. ویروس ایدز که اولین بار در حدود هشت سال پیش از در میکده هایی که گذرگاه هم جنس بازان بود ظاهر شد، باعث نابودی خیلی از فروشگاه های سکسی شد.

بعضی از تحقیقات نشان دهنده ی آن است که بین پانزده تا بیست در صد روسپیان این ملت دارای (میکرب (AIDS) هستند ! **یک مبارزه ای سرسختانه و سراسری، باعث آگاهی بیشتر مردم از ایدز و استفاده از روکش ایمنی شده است.** ولی این کافی نیست، **خیلی از مردان تایلندی این روکش را دوست ندارند و یا باور نمی کنند که کاری انجام دهد.**

عده ای سرسختانه می گویند که در مقابل میکروب ایدز مصون هستند !

روسپیان اغلب یا خجالتی هستند یا می ترسند که از مشتریان بخواهند از روکش ایمنی استفاده کنند. یکی از آنان می گوید: اگر ما تغییر مؤثری در رفتارمان در مورد سکس ندهیم، مشکل می توان مردی را ده سال دیگر پیدا کرد که ایدز نداشته باشد.

مبارزه ی اصلی که دولت و مسئولان بهداشتی با آن روبرو هستند، تغییر اساسی طرز فکر در باره سکس است که باید توسط تایلندیان و مسافران خارجی انجام شود ! **برای خیلی از تایلندیان رفتن به خانه های فساد، حق پاگذاردن از نوجوانی به مردانگی است !** یک رسم خانوادگی که از پدر به پسر می رسد، طبق یک بررسی جدید هفتاد و سه درصد از سربازانی که به تازگی به خدمت در آمده بودند توسط یک فاحشه به این حق رسیده اند. حتی در میان طبقات بالا ، **میزبانان موظف هستند که برای مهمانانشان روسپی تهیه کنند !**

موقعی که خیلی از جوانان به خاطر پول به فحشا گراییده می شوند، تعداد زیاد دیگری با حقه ، کلک و یا فروش به این کار در می آیند (حتی توسط فامیلشان) **اهنونگ**، دختر سیزده ساله که به تازگی در یک شهر شمال غربی از یک عشرتکده آزاد شده بود. به گفته حامی قانونی اش دارای میکرب ایدز است که از طریق آزمایش فهمیده شده ! او حالا در یک پناهگاه به نام **حیانگ های زندگی** می کند و برایش مشکل است که بفهمد چه بلایی سرش آمده ! او می گوید : فاحشه نبوده بلکه فقط موظف به تمیز کردن آن عشرتکده بوده است.

● قول های دروغ !

حالا که داستان های وحشت انگیزی مثل گذشته **اهنونگ** به روستاها و دهکدهای تایلند می رسد ، باعث بیدار شدن و فهم بقیه دختران می شود که از سفر به شهرها خودداری کنند. مکایی می گوید:

خبر خوش اینست که خط تدارکات در حال تغییر است . تعداد کمتری از دختران تایلندی دنبال این کار می روند. ولی بدبختی این جاست که دختران ......قبیله های کوهستانی و حتی دختران چینی اعضای تازه این فاجعه هستند که جای دختران تایلندی را پر کنند ! کسانی که از طرف خانه های فساد، مأمور جمع آوری تازه کاران هستند، برای پیدا کردن دختران جوان تا نقاط دور دست سفر می کنند. بنا به گفته دختری به نام ری، اهمامی هجده ساله (نام اصلی او نیست) **نماینده ی روسپی خانه ای با قول این که به او کار خوب ظرف شویی در شهری نزدیک دهشان که در دهکده های شمال ....تایلند قرار دارد خواهد داد، او را گول زد و بدام انداخت.**

او را مستقیماً به یکی از پست ترین خانه های فساد برد. به زور مجبور بود هر شب با نه یا ده تن همخوابگی کند. او که به تازگی آزاد شده و مشغول تحصیل است، دریک خانه شبانه روزی مبلغین مسیحی آمریکایی در حیانگ مای لباس عروسک می دوزد. اما بنابر گفته مدیر این شبانه روزی ، **کسی هنوز دل این را نداشته که با او بگوید آزمایش HIVاش مثبت بوده است.**

قبل از این که مردان تایلندی واقعاً طرز رفتارشان را در باره سکس عوض بکنند ، باید اول در باره و طرز فکرشان نسبت به زنان تغییری دهند. **بیشتر مردان، زنان را به صورت یک وسیله برای سکس و یاخانه داری فرمانبردار می بینند.** در حالی که این کاملاً امر قبول شده ای است که مردم با فحشا رابطه داشته باشند. هر گونه رابطه ی سکسی بین زن و مردی که با هم رفت آمد معمولی دارند ، اکیداً ممنوع است. خیلی از تایلندیان این استاندارد دو جانبه را باعث به وجود آمدن بازار سکس می دانند. نویسنده و منقدی جامعه شناس به نام **سوکانیاها نتراکول** می گوید: **در تایلند زنان تا هنگام ازدواج مستلزم به عفیف بودن هستند و بعد از ازدواج هم فقط یک شوهر . ولی ، برای مردان هرج و مرج و بی قاعدگی حکمفرماست!!**

زنان تایلندی این وضع طبقه پایینی را برای مدت زیادی در سکوت تحمل کرده اند ! ولی، از آن جا که شمار بیشتر و بیشترشان از طریق شوهر انشان مبتلا به ویروس ایدز می شوند ، آغاز به شکستن سکوت پیشین کرده اند. **موضوع مرگ و زندگی در میان است. زنان برای ابتلا به**

ویروس ایدز تا ده مرتبه امکان بیشتر دارند که از مردان مبتلا شوند تا این که مردان از زنان.

با شایع بودن نسبت کنونی ۱/۵ ملیون تن از زنان تا سال ۲۰۰۰ داری HIV مثبت خواهند بود . همراه یک سوم بچه هایشان **! خیلی از زنان با شوهرانشان راجع به این مسئله رودررو شده اند. آنان چنان به آزادی در باره سکس صحبت می کنند که مادرانشان را شوکه کرده اند !**

یک جواب خیلی روشن برای مقابله با ایدز در تایلند به نظر می رسد : **در هم شکستن خانه ی غیر قانونی . چرا دولت** این کار را نمی کند ؟ زیرا؛

سکس تجارت و شغلی بزرگ است و هر کسی گرفته از سیاست مداران تا پلیس محلی می تواند در سود این کار سهیم باشد ! یورش پلیس ها به این خانه های فساد، فقط زمانی انجام می گیرد که قرار داد نوشته نشده این تشکیلات ، مثل نگهداشتن دختران به زور و یا دختران کم تر از چهارده سال را به کار گرفتن، به هم بخورد.

هم چنین دولت نمی خواهد که بازار داغ توریست ها را سرد کنند ! از زمانی که در سال های ۱۹۶۰ سربازان آمریکایی در ویتنام مرخصی خود را در میان مناظر زیبا و کنار دریاهای تایلند می گذراندند توریست ها به خاطر آفتاب، مناظر و سکس به این سرزمین روی آوردند. این کاملاً روشن نیست که چه تعدادی واقعاً به خاطر عشق به این جا می آیند. دو سوم از پنج میلیون توریستی که هر ساله به این جا می آیند ، مرد هستند و بیست در صد مردان مجرد از مالزیا و سنگاپور که در نزدیکی این کشور قرار دارد هستند و مسافرت های یک روزه می کنند. با این که توریست های خارجی از خطرات سکس بدون پوشش با روسپیان محلی واقف هستند ، هنوز تورهای مرتب و با نظم سکس ، از طرف ژاپن، تایوان، کره جنوبی ، استرالیا، آمریکا و اروپا ترتیب داده می شود.

● ایدز و آزادیخواهی !!

دست اندرکاران مبارزه با ایدز، نگران این هستند که دولت از روی قصد، و به خاطر برگرداندن وضعیت خوب قبلی بین المللی که تایلند داشت و به خاطر در هم کوبیدن و سرکوبی شدید تظاهرات طرفداران آزادیخواهی از دست داد، خطرات ایدز را به حد اقل نشان دهد ! بعد از این که اولین مورد بیماری ایدز در سال ۱۹۸۴ در یک هم جنس باز آشکار شد ، دولت با عکس العمل هایی مثل نادانی تکذیب و انکار با آن روبرو شد . در سال ۱۹۸۶ ایدز در بین هم جنس بازان پخش شده بود و می رفت که ۱۰۰،۰۰۰ نفر از معتادانی که با سوزن به خود دارو تزریق می کنند را مبتلا نماید. بعد از آن نسبت پیشرفت میکرب HIV درمیان این دو گروه تقریباً به حالت ثابت در آمد و این به خاطر پذیرفتن راه های جدید و سالم تر و هم چنین دیدن دوستان و معشوقانشان بود که چگونه از دست می روند و می میرند.

شخصی به نام سنتی سودا اکاچایی که راجع به این بحران ها مقاله می نویسد، می گوید: **«کسی متوجه نمی شود که خطر آتش وجود دارد تا هنگامی که خانه خودش شروع به سوختن کند. شاید تعداد بیشتری بین فامیل و دوستان به خاطر ایدز باید از بین بروند تا این پیغام دستگیر همه بشود !»**

● تبلیغ برای روکش ایمنی !

تایلند شروع به حمله کرده است ! دولت، بازرگانان و سازمان های خصوصی با هم متحد شده اند تا کمیته ملی ایدز مبادرت به یک سری تبلیغات وسیع شدید در سراسر کشور بنماید. در مجلات، تابلوهای خیابانی ، رادیو و تلویزیون مرتباً مردم برای این خطر آگاه می کنند. **استفاده از روکش ایمنی ، نقطه اصلی این تبلیغ است. در سال ۱۹۹۱ دولت ۷۰ ملیون روکش ایمنی بین مردم پخش نمود.** مأموران بهداشتی مرتب از مراکز فساد دیدن کرده و کارکنان را آگاه می نمایند.

این تبلیغ واضح است که کمک نموده است. یک آمارگیری جدید نشان داد که ۸۴ در صد از مردانی که به این فروشگاه های سکس مراجعه می کنند امروزه از روکش ایمنی استفاده می کنند. با مقایسه با پنج سال پیش که تعداد بیست در صد این کار را می کردند پیشرفت آشکار است.

● وسوسه های زندگی شهری !!

هنوز تغییر همبستگی رخ می دهد ! خیلی از زنان روستایی آرزوی زندگی کردن در شهر را دارند و اغلب وسوسه لباس های خیالی و زرق برق دار، هدیه ها و اسباب هایی می شوند که می بینند زنان دیگر از سر کار خود در شهر می آوردند. یک آمریکایی به نام **دبورا کارکینک** که در انجمن جمعیت و پیشرفت های محلی با خدمت داوطلبانه مشغول است می گوید :

«مشکل است کارهایی تولید کرد که هم ردیف با در آمد یک روسپی باشد»

بکنیم. ما در جنگ ها یمان بسیار ریسک کرده ایم. به نظر من موقعی رسیده که برای برقراری صلح هم آماده ریسک کردن باشیم.

زمانی که طرح جنگ شش روزه را با اعضاء کابینه در میان گذاشتیم ما فقط دویست جنگنده هوایی داشتیم و کشورهایی عربی بیش از پانصد جنگنده. پیروزی ما در اولین ساعات جنگ چیزی شبیه به معجزه بود. استفاده از تمام منابع موجود برای تعلیم و ترتیب و بهتر کردن زندگی مهاجران جدید و نسل آینده اسرائیل بایستی فقط توسط خود ما انجام شود. تصمیم ها بایستی توسط اسرائیلی و در اسرائیل، در یک محیط آزاد و دموکراتیک گرفته شود، بدون مداخله دیگران و از این جهت ممکن است مرا یک خوش بین تلقی کنید و یا بعضی ها مرا یک بدبین بخوانند، ولی **حقیقت این است** **میلیون یهودی یک کشور یهودی، کشوری قوی همراه با زنده شدن مجدد زبان یهودی و زندگی یهودی به وجود آمده است.**

در این مدت کوتاه، چه جهشی در این کشور و در این ملت شده در تاریخ بی نظیر بوده است. من دلم می خواهد کسی یک نمونه دیگر نظیر این واقعه را در تمام تاریخ بشر به من نشان بدهد که ملتی کشورشان تحت اشغال در آید،



حرکتی بسیار ریسکی ولی در همان روز اول ما پانصد جنگنده مصر، اردن و سوریه ای را نابود کردیم و جنگ را بردیم. **صلح پیچیده تر از جنگ است. در راه پیدا کردن راه حل برای صلح منتظر معجزه نباید بود. فقط در جنگ ممکن است معجزه شود.** بنابراین من معتقدم که **اسرائیل امروز در مقابل یک وظیفه بسیار مهم تاریخی قرار گرفته و آن قوی کردن قدرت دفاعی ایست همراه با دنبال کردن راه های صلح جویانه برای یک صلح پایدار.** برای به صلح رسیدن میان بر نمی شود زد و **که من یک یهودی واقع بین هستم. از دیدمن یک یهودی واقع بین بودن یعنی این که بدانیم که هستیم و به چه معتقدیم. و چه می خواهیم و به کجا می خواهیم برسیم.** هیچ گاه امید را از دست ندهیم و هر چه از دست مان بر می آید **و در هر زمانی، برای بهتر کردن اسرائیل بکوشیم.** همان طور که گفتیم، من کمی بیش از هفتاد سال پیش در یروشالیم به دنیا آمده ام، در آن زمان تعداد یهودیان در فلسطین فقط ۱۴۰ هزار نفر بودند. **و در طول زندگی من برای اولین بار پس از دوهزار سال چهار** مردم آن به سراسر دنیا پراکنده شوند و هیچ گاه اعتقاد خود را به ملت و مذهب خود از دست ندهند، یهودی باقی بمانند و همه چیز را فدای اعتقادات خود کرده و هیچ گاه امید را از دست ندهند که روزی به یروشالیم برگردند. دیدیم که برگشتیم و من از این که یکی از یهودیان هستم **به خود می بالم و سرافرازم که به نسلی از یهودیان تعلق دارم که سرنوشت یهودیان را در دست خود گرفتند و رؤیای پدران خود را به تحقق بخشیدند. امید وارم که شما هم این خاطر افتخار کنید.**



"مسئولیت"

نوشته : پویا دیانیم

پویا ، جوانی ۱۹ ساله و دانشجوی دانشگاه نوتریج در رشته علوم سیاسی است.

"مونتین" فیلسوف بزرگ فرانسوی نوشته است : "**هر انسانی به تنهایی مسئولیت کامل طبیعت تمام بشریت را بر دوش می‌کشد.**" جامعه شناسان امروزی می گویند که جامعه در حال سقوط می باشد! بدین دلیل که مردم یا اکثریت مردم احساس مسئولیت خود را از دست داده اند و خود را مسئول دنیای خود نمی دانند! ولی ، موقعی که می گویم مردم احساس مسئولیت نمی کنند بهتر است بگویم مردم مسئولیتی را که نسبت به خود دارند را نمی پذیرند و من از مسئولیت شخصی نسبت به اجتماع سخن نمی گویم. فرهنگ ما و جامعه ما ، پر از اشکال است. ولی ما ، به جای این که این واقعیت را بپذیریم ترجیح می دهیم به طرف دیگری نگاه کنیم. به جای این که با مشکلات روبرو شویم و بجنگیم وسعی کنیم مشکلات خود را حل کنیم، ترجیح می دهیم که جامعه را مقصر مشکلات شخصی خود بدانیم چراکه این کار آسان تر است. وقتی ما به خود دروغ می گوییم، وقتی ما دیگری را مقصر می دانیم و دیگران را لعنت می کنیم، ما در واقع شانه خود را از زیر مسئولیت شخصی خود خالی می کنیم. وقتی که شخصی جامعه را مقصر مشکلات شخصی خود بکند! در همان حال جامعه را دشمن می شناسد و جامعه دشمن انسان می شود. این نقطه ایست که ما در جهان امروزی به آن رسیده‌ایم. به جای این که مسئولیت مشکلات خود و اشتباهات شخصی خود را قبول کنیم جامعه را مقصر می دانیم و از جامعه دشمنی برای خود می سازیم. وقتی که جامعه را دشمن خود ساختیم دیگر دلیلی نمی ماند که ما بخواهیم برای اوضاع جامعه و یا سقوط جامعه دلسوزی کنیم. چراکه ، جامعه دشمن ماست! جامعه ی ما در حال سقوط است به خاطر این که ما مردم، مسئولیت اشتباهات و یا کردار خود را قبول نمی کنیم! در این حال **چیزی به اسم احساس مسئولیت نسبت به اجتماع وجود ندارد** چون که ما اجتماع را دشمن می دانیم و لازم نمی دانیم که خود را مسئول سقوط و شکوفایی اجتماع بدانیم.

جامعه چیست یا جامعه کیست ؟ جامعه ما هستیم جامعه ترکیبی است از من و تو و ما. اگر شخصی علاقمند است که اوضاع جامعه را تغییر بدهد و یا مسئولانه رفتار کند فقط لازمست مسئولیت رفتار شخصی خود را قبول کند. چراکه وقتی **مسئولیت شخصی پذیرفته شود مسئولیت اجتماعی نیز پذیرفته شده است.** اگر تمامی اشخاص سعی به تغییر رفتار بد خود کنند جامعه نیز تغییر خواهد کرد. در واقع جامعه همان است که ما هستیم. سقوط جامعه سقوط ماست و سقوط ما سقوط جامعه. من کلمه‌ی "جامعه را به جای کلمه ی طبیعت" مونتین می گذارم و می گویم هر انسانی بار مسئولیت تمامی جامعه خود را به دوش می کشد. چرا ما "ایدز" داریم ! بدین دلیل که افراد در حال ارتباط جنسی با شخص مقابل ، مسئولانه رفتار نمی کنند و از ابزار لازم استفاده نمی کنند. جامعه که نمی تواند بیاید و بگوید آقا یا خانم مواظب باش و مسئولانه رفتار کن. هیچ حکومت و دولتی نیز نمی تواند این کار را به جز خود شخص انجام دهد. چرا این قدر جامعه یهودی ایرانی نگران آینده خود می باشد ؟ چرا پدران و مادران نگرانند که فرزندشان هیچ چیز از یهودیت و یهودی بودن و یا از ایران و ایرانی بودن نمی دانند ؟ دلیل این است که **پدران و مادران مسئولیت خود را در این فاجعه قبول نمی کنند.** این پدر و مادر ایرانی یهودی می باشند که مسئولیت نادانی فرزندان خود را باید بپذیرند. اگر شما در منازل خود و هر یهودی در منزل خودش، یهودیت و قوانینش را مطرح کند فرزندان از آنان خواهند آموخت. ولی وقتی می گویید **ای بابا ما هزارتا**

گرفتاری داریم حالا دیگر کی حالش را داره این کار را هم بکند در واقع شما دارید شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی می کنید. آیا شما انتظار دارید راوداوید به خانه ی یکایک شماها بیاید و فرزندان یکایک شما را درس بدهد؟ انسان باید مسئولانه رفتار کند. اگر می خواهید به جامعه خدمت کنید اول از خانه خود آغاز کنید، اگر می خواهید جامعه را تغییر دهید، تغییرات باید از رفتار شخص شما آغاز شود. هر کار هر شخصی را خود آن شخص انجام می دهد، انتخاب می کند و باید مسئول آن باشد. وقتی شما یهودیت را به فرزندان خود نمی آموزید، مقصر نه راو داوید می باشد ، نه سازمان سیامک، نه پویا دیانیم بلکه فقط و فقط خود شما مقصر هستید. بعضی می گویند که احساسات ما نمی گذارند ما مسئولانه رفتار کنیم. ولی، من این حرف را قبول نمی کنم. احساسات شخصی چیزهایی نیست که در رفتار ما تأثیر می گذارد. بلکه ، رفتار ما نسبت به همان پیرامون ماست. ما موقعی می توانیم جامعه قوی و مسئول بسازیم که از خود افرادی قوی و مسئول ساخته باشیم. باید تعهدات خود را جدی تر بگیریم.

اگر جامعه در حال سقوط می باشد، این ما هستیم که با شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت شخصی ، اجازه داده ایم این فاجعه اتفاق بیافتد. وقتی جامعه شناسان می گویند که مردم مسئولیتی نسبت به اجتماع نمی پذیرند ، من فریاد می زنم که نه! شما اشتباه می کنید ! مردم مسئولیت رفتار و کردار خود را نپذیرفته اند. مسئولیت نسبت به اجتماع فقط با قبول کردن احساس مسئولیت برای رفتار خود شخص وجود دارد. حقیقت این است که ما با نادیده گرفتن مسئولیت خود دلیلی برای سقوط جامعه شده ایم. دلیل این که ما نمی خواهیم مسئولیت رفتار خود و یا مسئولیت اوضاع جامعه خود را قبول کنیم، نیست که ما ترسو هستیم و نمی خواهیم چنین بار سنگینی را بپذیریم افراد ساکت همیشه از افراد پر حرف محبوب ترند. نوشتن این مقاله از **نوشتن این مقاله برای من آسانتر می بود** ولی من سعی می کنم مسئولانه رفتار کنم حاضر و یا مجبور به قبول کردن این وظیفه هستم و تعهدات خود را نسبت به جامعه خود و شما همکیشانم که از صمیم قلب دوستتان می دارم می شناسم شما نیز باید وظایف و تعهدات و مسئولیت خود را بشناسید و قبول کنید.

جامعه ما در حال سقوط است! عدم قبول مسئولیت شخصی، تنها دلیل این فاجعه است. جامعه ما هستیم، من و شما. هر انسانی مسئولیت کامل جامعه را بر دوش خود می کشد. بیایید مسئولیت خود را قبول کنید و وظایف خود را به عنوان یک یهودی ایرانی، جدی تر بگیرید. جامعه را دشمن خود نخوانید. چراکه جامعه نمایی از خود شماست. پرواز من پرواز شماست . **پیشرفت جامعه پیشرفت شماست و سقوط جامعه سقوط شماست.**

پرواز را به یاد بیاورید.

چراکه پرنده مردنی ست .

تصادف ممنوع !!

تأتر در دو پرده

صحنه اول - در مغازه جواهر فروشی

بازیگران به ترتیب ورود به صحنه:

ماشاءاله خان ۴۸ ساله

آقاکمال ۵۲ ساله

از حاشیه نشین

آقاکمال - سلام ما شاءاله خان - چراگردنتو بستی ؟! خدا بد نده !

ما شاءاله خان - سلام از ما - بد نبینی - تصادف کردم.

آقاکمال - نفهمیده بودم ! کی ؟ کجا؟

ماشاءاله خان - چند روز پیش توهمین ونتورا بلوار ماشین نو نو نو سه روز بود از کمپانی گرفته بودم.

آقاکمال زدی یا زدن ؟

ماشاءاله خان - زدن !

آقاکمال - به به مبارکه ......کسی دیگه هم تو ماشین بوده؟

ماشاءاله خان - آره خانم و سه تا از بچه ها تو ماشین بودن.

آقاکمال - به به مبارکه، مبارکه، پس با این ترتیب زدی تو گوش صدتا ...!

ماشاءاله خان - صدتاکه نه - ولی وکیله گفته شاید بتونه برای هر نفر که توی ماشین بودن بیست تا بیست و پنج تا بگیره - کمیسیون خودش که ورداره یک چیزی حدود هفتاد هشتادتا دست ما می گیره.

آقاکمال - به به مبارکه - مبارکه - حتما یک ده بیست تایی هم بابت ماشینت که خرد و ریز شده می گیری با این

جوری که تو گردنتو بستی بی‌برو‌برگردماشینت هم TOTAL LOSS شده..

ماشاءاله خان ـ نه ماشین هیچش نشده یعنی خدایش هم بخوای فقط دوتا سپرها با هم روبوسی مختصری کردن!

آقاکمال ـ حالا این جا چه می کنی ؟!

ماشاءاله خان ـ آمدم برای خانم جواهرات بخرم.

آقاکمال ـ حتما با پول تصادفه!

ماشاءاله خان ـ پول که هنوز به دستمون نرسیده ولی این قدر وکیله مطمئن حرف میزنه که دیروز به خانم گفته برین هر چی می خواهین بخرین می تونین تا هفتاد هشتاد هزار دلار خرج کنین ـ خانم هم پاشو تو یک کفش کرده که سی چهل هزار دلار از این پول (یعنی حدود نصف) خرج زلم زیمبو خودش بکنه. سفارش دست بند مرواریدنشون داده ـ ساعت کارتیه ـ گردن بند الماس نور ـ پالتو پوست نیم تنه و تمام تنه ـ خلاصه بهت بگم، چند روزی است فقط راه می رم و می خرم و کارت اعتباری می دم و تعهد امضاء می کنم.

آقاکمال ـ حالا خانم کجا هستند ؟

ماشاءاله خان ـ خونه.

آقاکمال ـ خونه؟ یعنی چی ـ یعنی می خوای بگی خانم تو را تنها فرستاده براش سی چهل هزار دلار جواهرات بخری بدون این که بخواد خودش انتخاب کند و به سلیقه خودش باشد ؟!

ماشاءاله خان ـ نه باباگفته برو هر چی خریدی خریدی ـ اون فقط می خواد داشته باشه اونهم بزرگ و چشم گیرش.

آقاکمال ـ به به مبارکه ـ انشاءاله به سلامتی و خوشی ـ ولی، ماشاءاله خان فکر اینو کردی اگر خدای نکرده زد و نتونستی به این پول برسی، چه جوری می خوای از پس این همه تعهدها بر بیای؟

ماشاءاله خان ـ راستشو بخوای نه! ولی، وکیله این قدر مطمئن صحبت می کنه که آدم فکر این که نکنه یک در هزار هم نشه، نمی کند! وکیله گفته فکر کنید پوله تو جیب تون است ـ فکر کنید تو دست تون ـ اصلاً میگه اگر بخواین من بابت اون بهتون هر چی بخواین قرض می دهم بعد که پولو گرفتین به من پس بدین.

آقاکمال ـ به به عجب وکیله باخدایی ـ از کجا پیداش کردین ـ حتما وکیل با سابقه ایه ؟

ماشاءاله خان ـ سابقه ی زیادی نداره ـ تازه توکار افتاده ـ یعنی چه جوری بگم وکیل وکیل هم نیست ـ نمی دانم نیمچه وکیله یا وردست وکیل کار می کند ـ و چه جوری پیدایش کردیم هم، خودش داستان داره. بعد از تصادف، من و خانم و بچه ها نشستیم پای تلفن به این و اون تلفن کردیم و دیدم شهر، شهر یک کلامه همه اومدن کمسیونشون را رو ۲۰ در صد آوردن تا این که این یکی را پیداکردیم که می گفت ۱۹ در صد می گیرم ما هم رفتیم با این.

آقاکمال ـ به به مبارکه ـ مبارکه.

ماشاءاله خان ـراستی آقاکمال چه عجب این جایی نکنه تو هم اومدی برای خانم جواهرات بخری ؟

آقاکمال ـ خریدکه چه عرض کنم. آمده بودم سینه ریز عروسی خانم بدم تمیزش کنن و یکی دوتا از سنگ هایش هم افتاده سنگ روش بذارن ـ اخه خانم از این گردن بند خیلی خوشش می آید. میگه هر وقت استفاده می کنم خاطره شب عروسی برام زنده میشه.

ماشاءاله خان ـ به سلامتی هر وقت خواستی بری خونه اجازه بده برسونمت.

آقاکمال ـ قربون تو با اتوبوس میرم. نمی خوام مزاحمت فراهم کنم. راهم آخه به تو نمی خوره.

ماشاءاله خان ـ آقاکمال جون هنوز هم نمی خوای برای خودت و زن و بچه ها یک ماشین دست و پاکنی و از اتوبوس سواری و منتظر ماندن در ایستگاه اتوبوس راحت بشی ؟! میری کمپانی یک قسط کوچولو میدی بقیه اش هم اقساط ماهیانه تمام شد و رفت. درست مثل من. من هم رفتم یک ماشین ژاپنی نونو از کمپانی کشیدم بیرون یک جزئی هم پیش قسط دادم همین و همین.

آقاکمال ـ قسط هاشو کی میده ـ بیمه اش چی میشه ـ نگهداری و خرج های دیگه چی ؟

ماشاءاله خان ـ فکر اونشو نکن ـ یک تصادف مصادفی جور می کنی از پشت بهت میزنن ـ برای مدتی گردنتو می بندی ـ بعد پولهاشو می گیری هم ماشینو داری هم یک مقدار پول یا مفت می ریزی تو جیب. اگه خواستی با هم میریم از همون کمپانی که ماشین خودم را خریدم برات می خرم. و با همین وکیله هم ترتیبشو می دهم خلاصه تو فقط بگو آره، بقیه اش چاکرت در خدمته ـ جون من بگو آره ـ آره؟ ده بگو آره!

آقاکمال ـ نه فکر نمی کنم ـ **از قدیم گفتن دور از شتر بخواب و خواب آشفته نبین** ـ نه من نیستم برو به سلامت ـ

خدا حافظ.

ماشاءاله خان ـ باشه هر جور میلته ـ سلام خانم و بچه را برسون ـ به امان خدا.

پرده می افتد

صحنه دوم "در ایستگاه اتوبوس"

بازیگران :

ماشاءاله خان ۴۸ ساله

آقاکمال ۵۲ ساله

آقاکمال ـ به به ماشاءاله خان تویی تو ؟ این جا ؟ توی صف اتوبوس ؟ نکنه باز هم تصادف کردی راستی گردنت خوب شد؟ تعریف کن بینم بالاخره راجع به اون تصادف چی کردی؟ چند ماهی میشه همدیگر را ندیدیم.

ماشاءاله خان ـدست رو دلم نگذار که یک مثنوی برات داستان دارم ـ ماشین رفت ـ خونه رفت ـ زندگی رفت ـ خلاصه بگم ، همه چیم رفت !

آقاکمال ـ نه بابا شوخی نکن ! جون من جدی میگی ! تعریف کن ببینم چه بلایی سرت اومده! نکنه موضوع همون تصادفه باشه !

ماشاءاله خان ـ آره عزیزم موضوع همون تصادف ساختگی همون تصادف لعنتی، همون وکیل ناوکیل خدانشناس بی خبر از همه جا و همه چیزه بعد ازاون‌همه قول و قرارها و اطمینانی که وکیله به ما داد که برین هر چقدر میخواهین خرج کنین ـ بیست سی هزار دلار جواهر برای خانم خریدم ـ پالتو پوست و لباس و خلاصه چه درد سرت بدم. رفتیم زیر خرج، اون هم چه خرجی به مصداق

خرج که از کیسه میهمان بود
حاتم طایی شدن آسان بود

این مهمونی برو آن مهمونی برو ـ این مسافرت برو ـ اون مسافرت برو، پارتی بده مهمونی بده خرج کن خرج کن، اون هم باکردیت کارد ـ حالا وکیله هم ضمن اطمینانی که هر روز می داد هی می گفت فردا چک دست تونه ، پس فردا چک به دست شما میرسه ـ **جان‌کلام، یک روز وکیله تلفن کرد و خبر داد که کمپانی بیمه بعد از بررسی های و تجسسات انجام شده تصادف شما را قبول نداره و از این بابت پولی به دستتون نمی رسه !**

آقاکمال ـ نفهمیدم !! یعنی چه ! مگه می تونن این حرف ها رو بزنن ؟! این همه تصادف کردن همه به آلاف و اولوفی رسیدن ـ بعضی ها خونه دار شدن ـ ماشین دار شدن ـ کاسبی راه انداختن فقط با ید سر تو بی کلاه بمونه ؟! واله این جوری که به من توضیح دادی تصادفی که درکار بوده مگه نه؟ سپر هم که به سپر خورده مگه نه ـ یارو هم که زده وجود واقعی داره‌مگه‌نه؟!طرف هم که بیمه داشته مگه نه ؟! با این همه چطور میشه که بیمه بتونه زیرش بزنه و منکر بشه و پول تو را نده ؟! اولین دفعه است اینو از زبون تو می شنوم نکنه وکیله...؟

ماشاءاله خان ـ آره وکیله ! وکیله ! وکیله ! مدینه گفتنی و کردی کبابم ! همین جوری که گفتم وکیله، وکیل وکیل که نبود تازه توی این کار افتاده بوده و از قانون و مقررات که تازگی ها وضع شده خبر نداشته و خیال کرده هر گردویی گرده دیگه نمی دونسته که هرگردی گردونیست !

آقاکمال ـ سر در نمی آرم ! واضح تر بگو ! شیر فهم بشم ! مگه مقررات جدیدی وضع شده ؟!

ماشاءاله خان ـ بله عزیزم ـ بله جانم ـ تازگی ها در زیر بندی ماشین های جدید ژاپنی فنرهای خیلی محکم و قوی نصب می کنند که با تماس مختصر سپر با سپر هیچ نوع ناراحتی برای استخوان گردن و ستون فقرات راننده پیش نمی آید، دیگه که نمیشه گفت آی گردنم آی گردنم، آی پشتم، آی این جام ، آی اون جام ! حالا تو فکرش بکن با اون تصادف مختصر که ماشین صحیح و سالم وهیچش نیس و

اون گردنی که ما بسته بودیم و اون سی چهل دفعه رفتن پیش دکتر برای ماساژ گردن ، شرکت بیمه خیلی راحت تونست ثابت کنه که باباجان این یکی راکور خوندین و این تو بمیری از آن تو بمیری ها نیست و بزنه زیرش و منکر همه چی بشه !

آقاکمال ـ وکیله چی میگه ؟! باهاش حرفی نزدی ؟! هر کی جای تو بود خرخره وکیله را می جوید !

ماشاءاله خان ـ همین قصد هم دارم ولی اگر تو او رو دیدی سلام ما برسون ! آب شده رفته تو زمین ـ ستاره شده رفته آسمون !

آقاکمال ـ خب بعدش ؟

ماشاءاله خان بعدش ؟! چی می خواهی بشه ؟! شنیدی میگن سه پلشک آید و زن زاید و میهمان عزیز برسد؟! وصف حال من روزگار برگشته است ! قسط اول و دوم ماشین عقب افتاد و کمپانی اومد ماشین را از درگاراژ برداشت و رفت ـ نوبت پرداخت تعهد ات کردیت کارت ها هم که رسید. مجبور شدیم جواهرات را با هزار مکافات از سر وسینه خانم در بیاریم و بریم بدیم به صاحب مغازه جواهر فروشی که ازش خریده بودیم . به قیمتی که می خواد برداره مابه التفات هم تعهد کردیم کم کم به مرور زمان پرداخت کنیم !

آقاکمال ـ حتماً خانمت هم از این بابت خیلی ناراحته !!

ماشاءاله خان ـ ناراحت !؟ همین ؟! یک چیزی میگم یک چیزی میشنفی دوسه ماهی است که داره به جای اشک، خون از چشماش می آید ـ این قدر تو سر خودش زده که نصف موهاش کنده شده ! دم به ساعت غش می کنه ! حمله ای شده ! نه خورد و خوراک داره نه خواب و آسایش ! همین روزهاست که کارش به تیمارستان بکشه !!

آقاکمال ـ چرا ؟! خب اتفاقی است افتاده ! کسی که نمرده ! آرومش کن ! با هاش حرف بزن !

ماشاءاله خان ـ باهاش خیلی حرف زدم این قدر که زبونم مو در آورده ! تنها راه کارم اینه که سعی می کنم کمتر تو خونه بند بشم ! اعصاب خودم که داغون داغونه ! رفتار این زن هم قوز بالا قوز شده ! از حق هم نگذریم، طفلکی یک مقداری حق داره. میگه اون موقعی که نداشتم یک جور غصه ام بود ! حالا که داشتم و پس دادم صد و سی جور غصه دارم !

آقاکمال ـ ماشاءاله خان چه میشه کرد ؟! کاری است گذشته . سبویی است شکسته ! بالاخره کسی که خربزه می خوره پای لرزش میشینه ـ ببخشید من رفتم ! اتوبوس من اومد ، خدا حافظ ـ باز هم می بینمت (ضمن بیرون رفتن از صحنه زیر لب زمزمه می کند: نایافته دم دو گوش گم کرد پرده می افتد .

تهیه و ترجمه: فریبا صحتی شالوت

اخبار دانش هفته

HERPES, HIV AND THE HIGH RISK OF SEX

دانشمندان که تحقیقات خود را در رشته پزشکی داخلی (در ماه فوریه) انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که: اغلب زنان و مردان (HETRO SEXUAL) که با هم تماس سکسی دارند، بیشتر ویروس HERPES را داشته و به دیگری انتقال می دهند.

حتی وقتی یکی از طرفین که میکرب هرپیس را در بدنش داشته علامات این بیماری را نشان نمی دهد.

همچنین افراد HETRO SEXUAL (زن و مرد) که بیماری هرپیس دارند احتمال بیشتری می رود که عفونت گرفته و ویروس HIV را که باعث بیماری می شود با خود داشته باشند.

این تحقیقات نشان می دهد که امروزه ریسک عفونت های مختلف از تماس سکس خیلی بیشتر می باشد. بیماری و عفونت هرپیس بیشتر به سبب ویروس نوع دوم هرپیس TYPE 2 هست که تقریباً ۲۰ تا ۴۰ میلیون مردم آمریکا را آلوده کرده است.

مطالعات انجام شده در سال ۱۹۸۰ نشان داده است کسانی که عفونت هرپیس را دارند ولی هیچ علاماتی از این عفونت در ایشان دیده نمی شود با این وجود این عفونت را به زوج خود که به این عفونت آلوده نیست انتقال خواهند داد.

تحقیقات انجام شده در مورد عفونت بیماری هرپیس توسط متخصص معروف گریگوری مرتض GREGORY MERTZ در دانشگاه مکزیکو که بر روی ۱۴۴ مرد و زن که هیچ علامتی از بیماری هرپیس نداشته انجام شده نشان داد ؛ از این افراد خواسته شد که برای خود دفترچه یاداشت درست کنند و در مورد فعالیت سکسی خود به مدت یک سال به طور مرتب گزارش بنویسند. محققین همچنین از این افراد در خواست کردند که اگر زخمی در دستگاه تناسلی طرفین مشاهده کردند از هر گونه تماس سکسی خود داری کنند. با وجود این هشدار، فقط ۲۱ نفر از این ۱۴۴ نفر به طور مرتب از پوشش CONDOM استفاده کردند. در آخر سال علامات بیماری هرپیس در ۱۴ نفر خارش، ترشح و زخم دیده شده که تقریبا ۱۰ در صد کل افراد مورد تحقیق را تشکیل می دادند.

همان طور که (MERTZ) مرتض می نویسد: احتمال گرفتن هرپیس در زنان بیشتر دیده می شود تا در مردان، زیرا: این ویروس آسان تر می تواند در بافت های دستگاه تناسلی خانم ها وارد شود. زنانی که به این ویروس بیماری آلوده نشده بودند، حدود ۳۳ در صد احتمال گرفتن این بیماری را داشتند ! چراکه (شریک) زندگی ایشان از پوشش استفاده نکرده بود. در مقایسه مردانی که از (کاندم) پوشش استفاده نکرده بودند حدود ۵ در صد، احتمال گرفتن این بیماری را داشتند.

مرتض در مقاله نتیجه ی تحقیقات خود می گوید: اگر چه باید تذکر داده شود که استفاده از پوشش به طور صد در صد جلوگیری کننده از این بیماری نیست ولی به طور حتمی کمک بزرگی به شمار می آید.

از ۲۱ زوج، فقط یک زوج با استفاده از پوشش (کاندم) این بیماری را از شخصی به شخص دیگر منتقل کرده اند.

در فوریه سال ۱۹۷۸ توماس THOMAS از انستیتوی بین المللی آلرژی و بیماری آمیزش در BETHESDA مری لند تحقیقات خود راروی سرم خون ۴۷۱ نفر زن و مرد (HETERO SEXUAL) انجام داده و به این نتیجه رسیدند که؛ افرادی که دارای بیماری هرپیس بودند، احتمال و ریسک گرفتن ایدز در آنان دو برابر می باشد.

FAUCI پیشنهاد می کند که؛ **در موقع تماس سکسی برای جلوگیری از انتقال این عفونت HERPES و HIV بایستی از پوشش استفاده کرده چراکه ریسک گرفتن عفونت های**

مختلف را کم تر می کند.
او صحبت خود را با یک جمله به اتمام رساند :
شما نبایستی سکس بدون جلوگیری داشته باشید ! همین و بس

در جستجوی خون مطمئن

ترجمه : **فلور**

پزشکان معتقدند که ذخیره‌ی خون اکنون از هر زمان دیگر مطمئن تر می باشد. ولی، دلایلی برای پرهیز از انتقال خون وجود دارد!

مقامات پزشکی معتقدند که **ذخیره‌ی خون تا به حال به این گونه اطمینان بخش نبوده است و ایــن بـه طـور یـقین** صحیح است.

تا اواخر سال ۱۹٦۰، یک سوم ذخیره ی خونی، شامل ویروس هپاتیتیس بود ! در اوایل ۱۹۸۰ هزاران آمریکایی از طریق انتقال خون به بیماری ایدز مبتلا شدند ! این گـونه ریسک ها هم اکنون با کنترل بیشتر از بین رفته است. ولی، هنوز **یک در صد کسانی که در آنان انتقال خون انجام مـی گیرد، دارای مشکلاتی می باشند.**

گزارش های اخیر مبنی بر وجود بیماری جدیدی شـبیه بیماری ایدز (که در مجله ی نیوزویک ۲۷ جـولای و ۳ آگوست منتشر شده) اشاره به یک خطر جدید می نمـاید: **گاهی اوقات یک عامل کشنده ی خطرناک وارد ذخیره خون می شود، بدون این که دانشمندان بدانند که چگونه حتی آن را بیابند !**

هیچ کس منکر عمل نجات دهندگی خون نیست. ولی ، **دانشمندان معتقدند که سالانه ۳/۵ میلیون آمریکـایی کـه انتقال خون در آنان انجام می شود، احتیاج به تن دادن به چنین ریسکی ندارند !** جراحان خبره و دانشمندان، اخیراً در جستجوی راهی هستند که از انتقال خون به بیماران در حین جراحی جلوگیری کنند. اینان راهنمایی هستند که می توانند از ورد خون مشکوک به رگ های شما جلوگیری کنند.

ذخیره ی خون خود شما

بـــه عــقیده ی **دکــتر برنـــارد هـــوروتیس BERNARD HOROWITZ** رئیس مرکز خون نیویورک، مطمئن ترین نوع انتقال خون، جـلوگیری از انتقـال خـون است ! دومـین راه انتقال خون مطمئن، انتقال خون خودمریض به وی می باشد یعنی خون خود بیمار که قبل از جراحی از او گرفته شده و در بانک خون برای او نگهداری شده است. هم اکنون حدود ۵ در صد مردم آمریکا از این نوع انتقال خون استفاده می کنند و به نظر نمی رسد که در دهه آینده تعداد این افراد از ۳۰ در صد تجاوز کند. بیماران تصادفی فـرزندان نـارس، شـانس استفاده از این نوع انتقال خون را ندارند. حقیقت دیگر این که گلبول های قرمز خون را نمی توان بیشتر از مدت ۴۵ روز در یخچال و ۱۰ سال در شرایط مـنجمد نگـهداری کـرد. مبتلایان به بیماری های خطرناک و جدی، اصولاً آن قدر ضعیف هستند که قادر به ذخیره ی خون خود از قبل نـمی باشند. بعضی افراد به انتقال خون مستقیم، از افراد فامیل و یا دوستان خود تن در می دهند.

طریقه ی جدید انتقال خون، استفاده ی دوباره ی خون خود بیمار می باشد.

حدود یک قرن است که پزشکان منتظر روزی هستند که بتوانند خونی را که بیمارانشان در اثنـای عـمل جـراحـی از دست می دهند، دوباره به بدن آنان برگردانند. هیچ کدام از این پزشکان موفق نشدند تا این که در سال ۱۹۴۷ کمپانی HAEMONETCIS CORP. OF BRAINTREE, MASSACHUSETTS در مــاساچوست اقـدام بـه سـاختن دستگاهی به نام CEL SAVOR کرد. دستگاهی که گلبول های سالم خون بیمار را از خون دست رفته گرفته و آن را آماده ی تزریق دوباره به بدن بیمار می نماید. این گونه انتقال خون برای جراحی های غدد سرطانی و جراحی های انتهای روده ی بزرگ میسر نیست. زیرا، در این جراحی ها خون معمولاً دارای سلول های سرطانی و یا باکتری های مـختلف است ولی، در جراحی های قلب باز و جراحی اسـتخوان، انتقـال خون خود بیمار به آسانی صورت می گیرد. به طوری که در **بیمـارستان شیکـاگـو نـورت وست مموریـال CHICAGO NORTHWEST MEMORIAL حدود ۸۰ در صد جراحی های قلب بدون قطره ای خون خارجی صورت می گیرد.**

برای سرعت بخشیدن به این نوع انتقال خون، یک نوع آمپول به نام EPO تهیه شده است که وقتی به بیمار تزریق می شود، مقدار گلبول های قرمز خون را کـنترل مـی کـند. در مدت ۳ سالی که این دارو به بازار آمده برای بیماران مبتلا به سرطان، ایدز و بیماران مبتلا بـه نـارسایی کلیه‌هـای، مـورد استفاده قرار گرفته. نوزادان نارس هم می توانند از این طریق

بقیه در صفحه ۸۹

Jack Harounian

دوست عزیز

مطمئناً شما نیز با ما هم عقیده اید که کاری سخت تر از این نیست که به بیماری که نیاز مبرم
و فوری بعمل جراحی قلب دارد بگوئیم : فعلاً امکان ندارد باید صبر کنی : آنهم زمانیکه این .
انتظار منجر به مرگ او شود : آیا فکر کرده اید که جز تکان دادن سر و خالی کردن شانه چه میتوانیم بکنیم
تا چندی پیش در یروشالیم چنین وضعی وجود داشت . مردم چاره ای نداشتند جز صبر کردن و مردن
تا اینکه در تابستان گذشته در بیمارستان شاره صدق SHAARE ZEDEK در یروشالیم
بخش جراحی قلب تاسیس و افتتاح گردید

از آن زمانیکه تاکنون حدود پانصد (۵۰۰) عمل جراحی قلب در بخش مذکور انجام شده و بیماران بهبود یافته
زندگی دوباره خود را باز یافته و از لذت آن برخوردار شده اند : آیا هدیه ای بالاتر از این متصور است
در بازدید اخیرم از بیمارستان شاره صدق SHAARE ZEDEK که مورد افتخارم میباشد
اینجانب شاهد بودم که احتیاج مبرمی به رفع نیازها و توسعه بخش جراحی قلب وجود دارد
این خواست و نیازیست حیاتی

بیمارستان (شاره صدق) SHAARE ZEDEK همراه با مردم یروشالیم و اسرائیل نیازمند
مرکز جراحی و معالجه قلبی است تا بیماران را مورد معالجه قرار داده و زندگی و سلامت را به آنها تقدیم نماید
لذا از شما دوست عزیز نیز درخواست میشود با ما همقدم شده و در کار ساختن و توسعه مرکز قلب بیمارستان
(شاره صدق) SHAARE ZEDEK همراهی کرده و در درج آگهی در ژورنال سالیانه شام شرکت جوئید
ژورنال مذکور در تاریخ یکشنبه ۲۲ نوامبر ۱۹۹۲ در مجلس شامی که در هتل هیلتون نیویورک برگذار میشود
منتشر میگردد کمک و شرکت شما در این ژورنال باعث نجات جان انسانها خواهد شد و چه هدیه ای برتر از این .

دوستدار شما دولت و جک هارونیان

32 East 31st Street • New York, N.Y. 10016 • (212) 686-2002 • Telex 261131 HORCUR

نوشته و تنظیم: سعید بنایان

قسمت ۲
نقدی بر کتاب خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری

به قلم: **آقای مشفق همدانی**

در شماره هیجدهم مجله چشم انداز خوانندگان گرامی با زندگی و آثار و اندیشه های **آقای مشفق همدانی نویسنده، روزنامه نگار، مترجم و محقق برجسته** به طور اختصار اطلاعاتی کسب کرده اند.

در کتاب **خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری** نویسنده با قلم شیوا و در خور تحسین نشان می دهد که چگونه هم زمان با توسعه و ترویج دانش و فرهنگ مترقی و به طور کلی رشد و توسعه افکار ترقیخواهانه در بین مردم ایران به خصوص آزار و تحقیر و شکنجه نسبت به یهودیان و سایر اقلیت های مذهبی و قومی نژاد کاهش یافته است.

نویسنده در صفحه ۱۲۴ در بخش جوشش با دانشجویان مسلمان چنین می نگارد «نکته ای که بیش از همه در احساسات و عواطف و افکار من به محض آغاز تحصیل در کلاس پنجم متوسطه اثر شگرف بخشید چگونگی دوستی و برادری و برابری و هم آهنگی با هم شاگردان مسلمان بوده این جوشش به مراتب از الفتی که در دبیرستان اتحاد با دانش آموزان مسلمان به دست آورده بودم، استوارتر و عمیق تر بود و این عواطف پاک متقابل افسانه خصومت یهودی و مسلمان را که کابوسی در ذهن من به وجود آورده بود به کلی مرتفع ساخت بیش از پیش برایم مسلم تر ساخت بین انسان و انسان هیچ گونه تفاوت و امتیازی وجود ندارد و مسلمان و یهودی و گبر و نصاری همه مخلوق یک پروردگارند و از اصل کم ترین خصومت و عنادی نسبت به یکدیگر ندارند و این جهل و نابینایی و بیسوادی و ابلهی و مخصوصا عوام فریبی و استثمار ساده لوحان از طرف یک عده نیرنگ باز است که آتش خصومت بین مذاهب را دامن می زند و تنها شیادان، بندگان خدا را به جان یکدیگر می اندارد تا خانه های آنان را خراب و با مصالح آن برای خود کاخ های گرانبها بسازند».

از نکات بسیار جالب و آموزنده کتاب عشق و علاقه و همبستگی بی مانند نویسنده به زادگاه خود همدان و به پدر و مادر و سایر اعضای خانواده است . او به هنگام ترک همدان زادگاه خود و عزیمت به تهران جهت ادامه تحصیل احساسات و عواطف خود را بدینگونه ابراز می دارد:

به محض خروج از دروازه همدان غم شدیدی بر قلبم چیره شد و قطرات اشکی که از دیدگانم جاری شده بود و بی تابی و یأسی که مادرم و برادران و خواهرم هنگام خدا حافظی ابراز داشته بودند لحظه ای دامن ذهنم را رها نمی کرد».

نویسنده در بخش دیگری از کتاب احساس و اندیشه خود را از چاپ نخستین ترجمه کتاب «**فلسفه عشق شوپنهاور**» به عنوان نخستین پله در نردبان پیشرفت و ترقی خود یاد می کند و دبیری در دبیرستان دارالفنون را دومین گام در این راه به شمار می آورد. همکاری با روزنامه ایران و آشنایی با حسینقلی مستعان نویسنده مشهور و آغاز خدمات روزنامه نگاری و آشنایی با چهره های درخشان فرهنگی و ادبی معاصر **ایران مانند علی دشتی، عبدالرحمان فرامرزی، سعید نفیسی، دکتر صورتگر، رشید یاسمی، پروین اعتصامی، دکتر ذبیح اله صفا و** ده ها نام دیگر و بالاخره انتشار **مجله وزین فرهنگی، ادبی، سیاسی کاویان و تأسیس مؤسسه مطبوعاتی و انتشاراتی و کتاب فروشی صفی علیشاه** بخش هایی از کتاب را تشکیل می دهند.

در بخش های دیگر کتاب از آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال خاک کشورمان توسط متفقین و ماجرای تبعید رضا شاه از ایران و روی کار آمدن محمد رضا شاه و تشکیل حکومت خود مختار در آذربایجان و کردستان و سرکوبی

حکومت های خود مختار و تخلیه خاک ایران توسط متفقین به تفصیل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل بسیار خردمندانه و بیطرفانه قرار می گیرد.

نویسنده در بخشی از کتاب، سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نشان می دهد که چگونه دست اندرکاران تحکیم مبانی حکومت دیکتاتوری از این واقعه جهت استقرار دیکتاتوری مطلق و جدایی شاه از ملت بهره برداری می نمایند و همچنین نشان می دهد که چگونه بیگانگان برای کسب امتیاز همیشه از چنین اوضاع و احوالی سود می جویند. نویسنده در صفحه ۲۵۷ در بخش دسیسه انگلستان، برای حداکثر بهره برداری از جو دیکتاتوری چنین می نویسد «انگلیس ها به محض این که مشاهده کردند محیط برای اختناق افکار و بگیر و ببند و توقیف جراید و حبس کردن نفس آزادیخواهان کاملا مساعد است و از طرف دیگر، هر گاه آتشی راکه مصدق و یارانش روشن کرده اند، بی درنگ خاموش نکنند ممکن است به زودی تبدیل به حریق خانمان سوزی شود. با محمد ساعد که صد در صد طرفدار شاه و متمایل به انگلیس بود، به طور شتاب آمیزی وارد مذاکره شدند تا به عنوان الحاق ضمیمه ای به قرار داد نفت ۱۹۳۳ ایران و انگلیس و زیر سرپوش افزایش حق الامتیاز ایران از در آمد نفت تروچسبان کلاه تازه ای سر ایران بگذارند و بنا بر این در تیر ماه ۱۳۲۸ سرویلیام فرینرروگس به ایران آمدند و با ساعد و گلشاییان وزیر دارایی اقدام به تهیه قرار دادی به عنوان الحاقیه قرار داد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ خورشیدی) کردند و چون یک هفته بیش به پایان دوره پانزدهم مجلس باقی نمانده بود، دولت با قید دو فوریت از مجلس خواست که هر چه زودتر نسبت به تصویب قرارداد اقدام کند.

حیله انگلیس ها و شتاب ناشیانه ساعد و گلشاییان برای پایمال کردن منافع ایران فریاد مصدق را همچون غرش شیر شرزه ای بلند کرد و نامه ی تکان دهنده ای به مجلس نگاشت که تارهای قلب نمایندگانی راکه هنوز عرق وطن پرستی داشتند به ارتعاش در آورد. او به همه هشدار داد که پنجاه سال است انگلیس توسط شرکت نفت نه تنها منابع ایران را چپاول می کند بلکه از طریق بهره برداری از نفت در کلیه شئون کشور دخالت ورزیده و با ایجاد فساد و رشوه خواری مملکت را به صورت تحت الحمایه ای در آورده است و حالا شما می خواهید باج تازه ای به او بدهید و یوغ بندگی را بیش از گذشته بر گردن خود محکم کنید. نامه مصدق نه تنها نمایندگان را به اندیشه برانگیخت بلکه امواج میهن پرستی و حق طلبی را در سرتاسر ایران به حرکت در آورد».

یکی از آثار گرانبهایی که توسط مشفق همدانی ترجمه و نشر یافت کتاب **آزردگان** اثر معروف **داستایوسکی** نویسنده شهیر روسی است. بدون اغراق می توان گفت که؛ این اثر معروف و ارزشمند ادبیات روسی، یکی از پر خواننده ترین آثار ادبی تاریخ معاصر ایران است. به خاطر استقبال پر شوری که برای اولین بار از این اثر بزرگ ادبی به معرفی عمل آمد، نویسنده به ترجمه سایر آثار داستایوسکی ، مانند "ابله" "برادران کارامازوف" و "جنایت و مکافات" مبادرت نمود.

نویسنده در بخش هایی از کتاب، نحوه ارتباط با دکتر محمد مصدق و ....همکاری صمیمانه ای راکه در جریان مبارزات ملی شدن صنایع نفت، و پشتیبانی قاطع و بی دریغ مجله کاویان از این جنبش ملی و میهنی به عمل آورده است را به تفصیل مورد بررسی قرا می دهد.

نویسنده در بخش هایی از این کتاب جالب و خواندنی، موجبات سقوط حکومت دکتر محمد مصدق را مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار می دهد و دلایل شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت را تشریح می نماید.

نویسنده در بخشی از این کتاب با وجودی که از شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت به تلخی یاد می کند از سپهبد زاهدی یکی از معماران کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ویکی از عوامل سر سپرده سیاست های استعماری در ایران به نیکی یاد می کند و او را افسری وطن دوست، هوشمند و با سخاوت قلمداد می کند که فقط ترس از تسلط کمونیزم ! او را وادار می نماید که در خدمت سرویس های جاسوسی آمریکا و انگلیس قرار گیرد و به منافع ملی و میهنی خود خیانت نماید !.

آقای مشفق همدانی دوران بعد از سقوط حکومت دکتر محمد مصدق را دوران اختناق، سرکوب آزادیخواهان، حکومت سرنیزه داران توقیف و شکنجه و تجاوز به حقوق و آزادی های مردم ایران قلمداد می کند. و همین دوران است که به عقیده نویسنده این سطور سبب ساز انقلاب بهمن ۵۷ و در نتیجه موجبات سقوط نظام شاهنشاهی را فراهم می نماید. من خواندن این کتاب بسیار جالب را به همه ایرانیان ترقیخواه و طرفداران بهروزی، آزادی و سعادت ملت ایران توصیه می کنیم.



کاشر هست یا نیست؟!

بنیامین کهن

قوانین کاشر بودن نیوجرسی خلاف قانون اساسی شمرده شد وبعد نوبت کالیفرنیاست!

رای بیست و دوم جولای دادگاه عالی نیوجرسی که بر اساس آن، قوانین نظارت بر مراحل کاشر نمودن مواد غذایی خلاف قانون اساسی به حساب آمد، لزوماً بدآن معنی نیست که اجرای قوانین کاشر در نیوجرسی - نیویورک -کالیفرنیا و دیگر ایالت ها و شهرهای با این نوع قوانین را از بین ببرد! به هر حال مطمئناً زیادی اقامه دعوا، باعث خورد شدن این سیستم خواهد گردید.

این رای خطری که در این سیستم مقرراتی وجود دارد را نشان می دهد که تعریف استانداردها را توسط مقامات مذهبی در بر دارد.

در خواست اقامه دعوا، توسط صاحب مغازه ی گوشت فروشی در شهر لیندن نیوجرسی آقای "ران داو" تقدیم دادگاه گردید. نامبرده پس از آنکه به خاطر تخلف در مقرارت کاشروت نیوجرسی که بر اساس عملکرد ارتدکس های مذهبی بنا شده، جریمه شد، ادعا کرد که عمل وی توسط یک ربای در مورد کاشر عمل کردن نظارت شده است. با این که این ربای ارتدکس می باشد، فروشنده مغازه با ترجمان قوانین مذهبی که ایالت قبول دارد مخالف است.

این فروشنده گوشت نتیجه می گیرد که؛ با توجه به مجزا بودن دولت و مذهب در قانون اساسی آمریکا، حقی در این مورد به ایالت نمی رسد که در این مورد دخالت نماید.

ایالت نیوجرسی این ادعا را بی اساس خواند و گفت نظارت ربای مربوطه در حد استاندارد معمول این حرفه نمی باشد.

پس از ارجاع این ادعا به دادگاه های کوچکتر این مسئله به دادگاه عالی ایالتی ارجاع شد زیرا قوانین و ترجمه آنها در - قوانین یهود و سنتها که چه چیزی کاشر هست یا نیست، دارای اختلاف نظرهای بسیاری می باشد.

بقیه در صفحه ۸۲



ریشه جان پدر

نوشته: **ابراهیم جاودانفر**

دختـرم روی صندلی مـخصوص دندانپزشکی دانشگـاه دراز کشیده و دختر دانشجویی که مسئول رسیدگی به دندان های اوست، مشغول معاینه است. پس از دقایقی چـند، دختـر دانشـجو، دکتری که سـمت اسـتادی آن را دارد صدا می کـند و بـا او بـه مشـورت در باره ی دندان های فرزندم می پردازد. گویی بـه مشکـلی بـرخـورده انـد کـه تصمیم گیری در باره ی آن آسان نیست ! چون همین دکتر هم می رود و دکتر دیگری راکه همکار اوست با خود می آورد. و دوباره مشورت ها شروع می شود و به این نتیجه می رسند که؛

باید دوتا از دنـدان هـای شـیری دخترم را بکشند، چون دو دنـدان تـازه زیر آنها در آمده و این ها راه را بر تازه وارد ها بسته اند ! جریان را این هـیئت سه نفره به من می گویند و من چاره ای جز رضا و تسلیم ندارم. دختر دانشجو به سرعت مشغول آماده کردن وسـایل بـرای اجـرای تـصمیم آنـان است. او دانشجویی است بیست و سه ساله از آن طبقه دختران حوّا که بی اختیار احترام انسان را به طرف خود جلـب مـیکنند، رفتارش جدی و در عین حال مهربـان است. هرگاه که مرا می بیند، برخوردش با من مثل دختری است که پس از سال ها به پدرش رسیده، به گـرمی از حـال خودم و یکٔ یکٔ بچه ها می پرسد و از آنان تعریف و تمجید می کند.

گاهی پیش خودم فکر می کنم که آیا وی از محبت پدری محروم بوده و محبتی راکه باید به پای پدرش بریزد، نثار من می کند؟ بـعضی وقت هـا مـی گویم برعکس شـاید او پـدری بسـیار خوب دارد و مرا هم شایسته احترامـی که برای پدر خود قائل است می داند. نمی دانم چـرا امـروز کـه بـاز حـال و احـوال بـچه هـا را پـرسید و نگـاه فرزندوارش را به مـن دوخت بـه یـاد دختران دورم افتادم و بی اختیار آهـی از نهادم بر آمد و جمله ی

«سایه بخت سرشان کم نشود»

که از ضمیرم گذشت کـمی دلداری ام داد. باز نمی دانم چرا به هـمه دخـتران همسن و سال دخترانم که به حـمداللـه همه جور سن آن ها را دارم، یکٔ نوع احساس پدری دارم و دوست دارم به آنها بابا و باباجان بگویم وبـرای شـان آرزوی خوشبختی کنم. دختر دانشجو که چند دقیقه ای از ما دور شده بود، با یکٔ سینی از وسایل استرلیزه شده پیش ما بر می گردد و کارش را بـا بـی حس کردن داندان های او شروع مـی کـند. سپس مشغول آماده کـردن و امتحـان ابزار مخصوص کشیدن دندان هـا مـی شود. نمی دانـم چـه تـغییری در رنگٔ صورت من حاصل شد که دخترم از من

دادگاه عالی قوانین ایالت نیوجرسی را در مورد کاشروت، خلاف قانون اساسی اعلام کرد. زیرا؛ بر عقاید ارتدکس تأکید دارد.

بر اساس اقامه دعوای این شخص، قوانی ایالتی عقاید ارتدکس را بر دیگر عقاید یهودی ارجحیت نهاده است گروه های مذهبی دیگر را دروغ و حقه بازی می شمارد. با این حساب رای گروه های ارتدکس بر گروه های کانسرواتیو ریفورم می چربد.

ایالت نیوجرسی ادعا کرده است که قوانین آن بر اساس "هلاخا" (قوانین یهود) که توسط اکثریت مردم قبول شده است و ارتدکس می باشد بنا شده و گروهی را بر دیگران ارجحیت ننهاده و فقط از عملکرد سلیم استفاده جسته است.

این اقامه دعوا توسط رباهای گروه های کانسروایتو ریفورم حمایت شده بود.

در یک مورد دادگاه عالی به وضوح از نقطه نظر ایالت دفاع کرد وقتی یک فروشنده جنس خود را به عنوان جنس کاشر تبلیغ می کند، مردم حق دارند که به خاطر قوانین و قرار دادهای فروش، جنسی را که تحویل می‌گیرند کاشر باشد - حتی اگر این جنس و کاشروت بر اساس قوانین مذهبی تعریف شده باشد.

با این که این تصمیم دادگاه عالی در نیوجرسی اتفاق افتاده ولی اثرات آن و ادعاهای مشابه، در ایالت های دیگر نیز ممکن است اتفاق بیافتد. اکثریت قوانین کاشروت در ایالات مختلف بر اساس قوانین ایالت نیویورک می باشد که کاملاً بر اساس قوانین ارتدکس تکیه دارد. با این همه مقامات رسمی نیویورک از این مسئله زیاد ابزار نگرانی نکرده اند. نماینده اداره کشاورزی و بازار ایالت نیویورک که قوانین کاشروت را نظارت می کند گفت:

"با این که قوانین مربوط به کاشروت بر اساس قوانین یهودی و سنت بنا شده ولی به هر حال ما به جزئیات توجه خاصی داریم".

به طور مثال اگر ربای فروشگاه و یا رستوران بگوید که گوشت به اندازه کافی نمک زده شده است که یکی از الزامات قانون کاشر بودن می باشد، باز رسان ما قطعه ای از این گوشت را به لابراتور می برند و امتحان می کنند اگر جواب آزمایش این بود که مقدار نمک کم است، ما کاری به حرف ربای نداریم و گوشت فروش را به خاطر کم بودن نمک جریمه می کنیم. مسئله اختلاف نظر ربای ها نیست، جواب لابراتوار مهم است.

وی اضافه کرد، "ما نمی خواهیم وارد بحث و اختلاف نظر ربای ها بشویم - این کار مانیست". کار ما این است که وقتی چیزی را کاشر می‌گویند ضمانت کنیم که کاشر است.

سؤال کرد:

بابا چرا رنگ تان پریده ؟!

می گویم از دیشب کمی سرم درد می کند ! او دلهره و نگرانی خود را فراموش می کند و غصه درد سر مرا که اصلاً درد نمی کند می خورد و می گوید شما که سرتان درد می کرد، چرا با من آمدید؟ خودم تنها می آمدم. می گویم باباجان چیز مهمی نیست ناراحت نباش. یادم می آید که امروز روز تولد اوست و وارد دوازدهمین سال زندگی خود می شود، راستش ما به اصطلاح عیالوارها، برای فرزندانمان جشن تولد نمی گیریم! بعد با خودم می گویم بروم از برادر و خواهرهایش بخواهم جشن تولد مختصری برای او بگیرند که مبادا جریان امروز تأثیر بدی در ذهن او باقی بگذارد، آخر او آخرین دختر از شش دختر من است. بچه ها خیلی او را دوست دارند. با خودم فکر می کنم من که طاقت دیدن ناراحتی فرزندم را ندارم، موقع کشیدن دندان اصلاً به آنها نگاه نمی کنم. نگاه کردن من که برای آنها فایده ای ندارد! نگاهم رابر میگردانم و مچ پای دخترم را در دستم می گیرم و آهسته فشار می دهم، لرزش خفیفی در پای او احساس می کنم و دخترم با نگاه از کار من اظهار رضایت می کند. مثل اینکه فشار دست من به او قوت قلب می دهد. دلم طاقت نمی آورد و به دست دختر دانشجو نگاه می کنم، یکی از دندان ها را کشیده و بر روی پیشخوان دندان پزشکی می گذارد. با این که می دانم این دندان شیری است و به زودی دندان های دائمی به جای آنها خواهد روپید. بازگویی این ریشه ی جانِ من است که از جای خود در آورده اند و به آن به چشم شیئی گرانبها که از دست داده ام نگاه می کنم. دندان دومی را هم به همین ترتیب در می آورد و با مهربانی می گوید: می توانید بروید. هفته آینده برای معاینه مجدد بیایید و به گرمی با ما خدا حافظی می کند. من سؤال می کنم: دخترم چند ساعت دیگر می تواند غذا بخورد؟ و جواب می شنوم دو ساعت دیگر. من نگرانم که آیا فرزندم تاب و تحمل آن را دارد که تا دو ساعت دیگر هم در مقابل گرسنگی مقاومت کند؟

ترجمه: ایرج صفائی

همکاری اعراب و یهودیان

در اسرایيل ۹۰۰/۰۰۰ غیر یهودی ساکن هستند که ۱۸٪ جمعیت این کشور را ، تشکیل می دهند و حدود ۲۷۰ مؤسسه ی مختلف ، وسیله ی همزیستی مسالمت آمیز ، پیشرفت آنان را فراهم می آورند . این محدوده شامل **بدوین** ها(اعراب بدوی)،**مسیحیان و دروزی** ها می شود . به طور مثال :

THE CENTER FOR JEWISH - ARAB ECONOMIC DEVELOPEMENT

مرکز توسعه همکاری‌های اقتصادی اعراب و یهودیان، کمک می‌کند تا شرکت‌های تجارتی بین دو گروه تاسیس شود. یا داندانپزشکان یهودی، دندان خانواده‌های محلات فقیرنشین را مجاناً معالجه می‌کنند و یا از طریق برنامه دیگری، جوانان عرب به جوانان یهودی، عربی می‌آموزند و عبری یاد می‌گیرند. هسته‌های همکاری آینده، بین آنان کاشته می‌شود.

اخیراً از طریق **بنیادابراهام**ABRAHAM FUND که در نیویورک تاسیس شده است،کلیه داوطلبین کمک در هر رشته‌ای، می‌توانند با این مرکز تماس گیرند و ضمن دستیابی به کتاب راهنمای آن، در هر رشته‌ای که تخصص داشته باشند، خدمات خود را ارائه دهند.

آدرس به این شرح است:

477 MADISAN AVE., NEW YORK, NY. 10022

(212)303-9421

همکاری های استراتژیک

آمریکا و اسرائیل

در تاریخ ۱۲ ژانویه یک کنفرانس میان دوره‌ای ما بین آمریکا و اسرائیل، در تل آویو برقرارشد. یکی از تصمیمات کنفرانس، اجازه صدور ساخت و سائل الکترونیکی بسیار پیشرفته نظامی آمریکا به اسرائیل با پنتاگون می‌باشد. و این اجازه فقط به کشورها و دولت‌های قابل اعتماد داده می‌شود.

با این اجازه فوراً چهل شغل جدید در DEUTCH - DAGAM ایجاد می‌شود . این کارخانه مقاطعه‌کار تجهیزات الکترونیکی پیشرفته پنتاگون می‌باشد. حد اقل صدها شغل دیگر در جوار آن به وجود می‌آید. این عنوان RELIABILITY نتیجه و حاصل ۵ سال مذاکرات متوالی می‌باشد و می‌تواند جان تازه‌ای به صنایع هوایی اسرائیل و شرکت‌های بزرگ و معظمی مثل TADIRAN و ELBIT بدهد تا بتوانند در مناقصات آینده پنتاگون شرکت کنند.

در سال ۱۹۹۱ پنتاگون معادل سی‌صد و شصت میلیون دلار، تجهیزات نظامی از اسرائیل خریداری کرده‌است و در عین حال اسرائیل نیز معادل سی‌صد و سه ملیون دلار سفارش کالا به آمریکا داده است.

هم اکنون ، اسرائیل حداقل در دویست مناقصه پنتاگون برنده شده و

معادل ۱/۸ بیلیون دلار قرارداد منعقد نموده است.

اسرائیل معادل فرانسه و آلمان از آمریکا سفارش دریافت کرده‌است و این نشانه نه تنها کیفیت خوب کالاهای اسرائیل بلکه، قیمت‌های ارزان آن می‌باشد.

در عین حال چهل و نه پروژه همکاری مشترک به اتمام رسیده که ارزش آن ۱/۳ بیلیون دلار می‌گیرد که مهمترین آن، پروژه موشک‌های اسرائیلی ARROW می‌باشد که احتمالا جانشین موشکهای PATRIOTمی‌گیرد.

بر اساس یازده پیمان دیگر؛

آمریکا و اسرائیل، در ساخت تسلیحاتی که جنگ در تاریکی را امکان پذیر می‌نماید و دید در شب را می‌دهدNIGH - VISION با هم همکاری دارند.

از آن جا که بودجه دفاعی آمریکا، تقلیل پیدا کرده‌است و در ضمن دفاع آمریکا منافع حیاتی دارد، پنتاگون در صدد است که برنامه‌های تحقیقاتی و تسلیحاتی خود را ادامه دهد و بیست و یک نوع تسلیحات بسیار اساسی در دست طرح دارد که امکان می‌دهد اسرائیل قادر باشد پانزده نوع آن را تکمیل نماید. از این رو، در کنفرانس تل آویو تصمیم گرفته شد که این پروژه‌ها به طور مشترک اجراء شود.

● مزایای کمک های اقتصادی

آمریکا به اسرائیل و سایر کشورها

این برنامه ی اقتصادی آمریکا،از یک طرف باعث کمک به کشورهای گیرنده می‌شود و از سوی دیگر، باعث صادرات آمریکا می‌گردد. در سال گذشته آمریکا صد بیلیون دلار به کشورهای خارجی کمک کرده است که اهم آن،شامل صادرات کالاهای آمریکایی می‌گردد کمک‌های اقتصادی آمریکا به کشورهای کمک گیرنده باعث ایجاد سه ملیون شغل در آمریکا گردیده است.

به طور مثال؛

در مورد اسرائیل در سال ۱۹۹۱ آمریکا مبلغ ۳/۵بیلیون دلار به اسرائیل صادر کرده است که باعث ایجاد هفتاد هزار شغل در آمریکا شد.

اسرائیل از معدود کشورهایی است که آمریکا بر آن، مازاد صادراتی دارد.

آمریکا برای **دفاع از پیمان ناتو** در سال گذشته نود بیلیون دلار صرف کرده است . همچنین در سال گذشته برای دفاع از کره شانزده بیلیون دلار همچنین شانزده بیلیون دلاز برای دفاع از نروژ و بیست ودو بیلیون دلار نیز صرف دفاع از آب های دریای اتلانتیک نموده‌است.

در مقایسه با ارقام یاد شده،فقط ۴/۴ بیلیون دلار صرف کمک های اقتصادی و نظامی به اسرائیل شد.در حالی که ؛

آمریکا برای شرکت مصر در جنگ خلیج فارس از هفت بیلیون دلار بدهی‌های این کشور صرف نظر کرد.

کمک‌های اقتصادی آمریکا به اسرائیل باعث گردید که بسیاری از صنایع نظامی آمریکا بهبود یابد و این تکنولوژی‌ها در جنگ خلیج فارس مورد استفاده قرار گرفت.

اسرائیل بسیاری از هواپیماهای جنگی آمریکا را بهبود بخشیده است. حتی هواپیماهای بی‌خلبان اسرائیل و دستگاه های مین جمع کن برای تانك ها، باعث پیشرفت آمریکا در جنگ و تقلیل تلفات آمریکا گردید.

● مزایای تکنولوژی کشاورزی

کشور اسرائیل پیشرو در دانش کشاورزی است و دانش حاصله را با مردم آمریکا تقسیم می‌کند. این گوشه‌ای از کمك های فنی اسرائیل به کشاورزان آمریکایی است

● **سیستم سم پاشی ویژه** به بادام‌کاران اهالی ویرجینیا کمک کرده‌است تا همه ساله ملیون‌ها دلار سود اضافی ببرند.

● تا این تاریخ،

ذرت های خوشه‌ای اسرائیل

که شدیداً در مقابل حشرات مقاوم هستند، باعث ۳۸۹ ملیون دلار سود اضافی برای دامداران آمریکایی گردیده است.

● کشاورزان و مزرعه‌داران نبراسکا ویسکانسین، نیویورک، میشیگان که لوبیا می‌کارند BEANS، **لوبیاهای متعدد پرورشی اسرائیلی** ملیون‌ها دلار سود برده‌اند.

● **بررسی تاریخچه همکاری های کشاورزی آمریکا و اسرائیل**

در سال ۱۹۷۸ یک کمیته توسعه همکاری‌ها و تحقیقات کشاورزی به نامBARD وجود آمد. هزینه این مؤسسه تحقیقاتی پنجاه و پنج ملیون دلار بود که به وسیله آمریکا و اسرائیل تامین گردید و این نتایج حاصل همکاری مشترک می‌باشد:

● از سال ۱۹۸۷ صنعت کشاورزی امریکا از کمک های زیر برخوردار شده است :
● صد ها مورد تکنولوژی جدید برای **مبارزه با حشرات گیاهی و دامی، آبیاری قطره‌ای و بارانی، حوضچه های پرورش ماهی ، مرغداری ، دامداری ، مبارزه با بیماری های دامی و ماشین آلات پیشرفته کشاورزی .**

تاریخچه فعالیت های سازمان سیامک

شرکت در انتخابات و کمک به تحقق تشکیل آن در تمام مراحل بسیار چشمگیر بود.

● سازمان سیامک در سال های بعد از ۱۹۸۲ و کناره گیری آقای داریوش فاخری و دیگر اعضاء هیئت مدیره های جدید با اشخاص تازه نفس‌تر چون **دکترنور محمودی ، بهروز میمند ، مهرداد کامران، دکترسالارنیکو، بنجامین امین زاده** و دیگر افراد به فعالیت های خود ادامه داد.

فعالیت های سازمان سیامک به صورت پراکنده ولی بسیار مهم و کارساز ادامه یافت.

در شماره آینده فصل جدید سازمان سیامک و فعالیت های آن را در دهه‌ی ۹۰ به نظرتان خواهد رسید.

"دنباله در شماره آینده"

تاریخچه فعالیت های سازمان سیامک

● با هجوم پناهندگان سیاسی از طرف ایران، **خانم نازی نظریان** در لندن در راه کمک و همفکری با سازمان سیامک، همکاری خود را شروع کردند. بسیاری از ایرانیان یهودی، تنها با داشتن شماره تلفن این سازمان وارد لس آنجلس می شدند. این عده با تماس با سازمان، در خواست همراهی و همفکری برای پیداکردن مسکن - کار - محل تحصیل - تماس با ادارت دولتی و غیره را دارند که افراد داوطلب و منشی سازمان، با زحمات شبانه روزی اقدام به کمک می نمایند.

● **آقای ناصر زاغی** که از فعالین انجمن جوانان یهود شیراز بودند با در خواست از سازمان سیامک، در پی تشکیل شعبه ای از این سازمان در شمال کالیفرنیا، فعالیت خود را شروع نمود و از آن پس هر ساله برنامه روش هشانا، کیپور و فعالیت های اجتماعی و گردهم آیی خانوادگی آن، تا امروز ادامه دارد.

● در پی درخواست گردهمایی انجمن های و سازمان یهودی ایرانی در آمریکا توسط **آقای احدوت** رئیس سازمان یهودیان ایرانی شیکاگو به عمل آمد در سال ۸۱، **آقایان روبن ملکان و داریوش فاخری** در شیکاگو در این اجلاس شرکت نمودند. **آقای دکتر ژیمون یعقوب زاده** و همکارانشان از سازمان بستن - **آقای ابریشمی** و همکارانشان از مریلند و دیگر سازمان های شهر نیویورک شرکت نمودند و

نویسنده: **بنیامین کهن**

در مورد مسائل یهودیان پناهنده و مخصوصاً دانشجویان بحث و تبادل نظر شد. گروه شرکت کننده از سازمان مریلند در واشنگتن وظیفه تماس دائم با مقامات کشوری و مخصوصاً کاخ سفید را به عهده گرفتند و مستقیماً هفته ای یکبار با **آقای جودی پاول** در کاخ سفید همکاری داشتند. **آقای ابریشمی** در سفری به دعوت سازمان سیامک برای آگاهی دادن به عموم مردم از تحولات اخیر سیاسی و شرایط پذیرش و همگرایی خانواده های یهودی، به لس آنجلس تشریف آوردند. در این جلسه ۱۲۰۰ تن از هموطنان یهودی در محل ساینا تمپل شرکت نمودند و به سئوالات آنان جواب داده شد.

● **آقای امیدوار و مهندس عبیر** از اسرائیل نیز با سازمان سیامک در سال ۱۹۸۱ تماس حضوری و نامه ای داشتند. سازمان مرکزی اورشلیم نیز تماس خود را با سازمان سیامک شروع کردند که تا امروز این تماس ها و کمک های ما به آنان ادامه دارد که چکیده ای از گزارش آن را در بخش آخر این مقاله خواهید خواند.

● مسائل داخلی و برطرف نمودن مشکلات جامعه یهودی ایرانی لس آنجلس کماکان ادامه داشت. بررسی وضع دانشجویان - تماس با مدارس ذی نفع، برگزاری با شکوه کیپور ۱۹۸۱ در محل U.C.L.A در سالن ACKERMAN - سمینار مالیاتی در هشتم مارچ در محل کنیسای ولی بت شالم به دو زبان انگلیسی و فارسی، میهمانی مجلل و بزرگ خانوادگی در ۲۱ مارچ در هتل سنچری پلازا وارکستر چهل نفره **ناصر چشم آذر** به مناسبت ایام پوریم ونوروز - مراسم شباتن در ۸ فوریه - باز دید از بیماران در بیمارستان - کمک های امور بیمه همگانی توسط سازمان و صدها برنامه داخلی دیگر است که سیامک را سازمانی مردمی و مورد استقبال همگان نموده است. این همه در زمانی انجام می شده که در آخر سال مالیاتی، تنها حدود ۸۰۰ دلار در تراز مالیاتی سیامک وجود داشت. و این یکی از تفاوت های عمده سیامک با برخی از سازمان های دیگر به حساب می آید. از تاریخ پیدایش این سازمان، تمام در آمدها و اعانات مردم صرف می شود. افراد هیئت اجرایی که همیشه داوطلبانه خدمت می کنند. پولی در حساب های بانکی روی هم نمی گذارند تا با آن اعتباری در جامعه کسب کنند - سازمانی که خدمت می کند متضمن مخارج ناگزیری برای آن خدمات می باشد. پول های انبار شده در حساب های بانکی، نمایانگر کم خدمتی! ناخدمتی و یا ضعف دید اجتماعی برای برنامه ریزی و فقدان شعور خدماتی است!

● در سال ۱۹۸۲ سازمان سیامک هم چنان درگیر مسائل اجتماعی و شهری بود - اوضاع ایران نابسامان تر می شد و مهاجرت، اجباری تر می

گردید. دفتر سازمان کماکان دوشنبه ها از یک تا پنج بعد از ظهر و جمعه ها نه صبح تا یک بعد از ظهر برای رسیدگی به امور مراجعین باز بود. در این سال کنیسایی برای یادبود زنده یاد یوسف کهن افتتاح گردید. این کنیسا در محل فلچر پارک سانتامونیکا قرارداشت وبرنامه شب های جمعه را برای شبات ادامه می داد. شادروان یوسف کهن که در طی اقامت کوتاه خود را در لس آنجلس در جلسات سازمان سیامک شرکت می کرد و راهنمایی های خود را از ما دریغ نمی نمود - بارها در جشن های سازمان به عنوان میهمان شرکت نمود.

کهن که تنها نماینده از جان و مال گذشته - مجلس شورای ایران بود، پس از انقلاب ، نقش بسیار سازنده ای در ایمنی یهودیان ایران در آن موقعیت تاریخی ایفاکرد. رهبران اجتماعی ایران که در پی انقلاب ، جامعه و املاک آن را به امان خدا سپردند و گلیم خود را از آب کشیدند و فرار کردند، جامعه یهودی را بی سرپرست و مات بر جای گذاشتند. انگار ایران و جامعه یهودی برای دست بوسی شاه خوب بود و برای میهمانی ها، نه برای زمان سختی و عزا!

یوسف کهن که به حق فرزند شایسته جامعه یهودی است پس از آن که به اجبار ایران را ترک نمود به لس آنجلس آمد. رهبران قدیمی جامعه یهود ایران با ورود او از شرکت دادنش در جلسات اولیه سازماندهی جامعه لس آنجلس امتناع کردند و حاضر به مشارکت دادن وی و استفاده از شعور اجتماعی در تصمیماتشان نشدند!

یوسف در انزوای لس آنجلس تحرک فیزیکی خود را از دست داد و بدرود حیات گفت ! تشییع جنازه آن شادروان واقعه ای بسیار استثنایی و هجوم مردم برای وداع با این قهرمان ملی خود بی شائبه بود.

آقای فاخری که در مدت اقامت یوسف کهن بارها و به مناسبت های مختلف با ایشان به گفتگو می نشستند، می گفتند که یوسف در صدد انتشار نشریه ای برای یهودیان ایرانی می باشند که نام آن را **شوفار** بگذارد. یکی دیگر از اقدامات سیامک جامه پوشاندن بر آرزوی یوسف بود که در جلسات اولیه فدراسیون به **پیشنهاد آقای فاخری نام شوفار برای نشریه فدراسیون برگزیده شد.**

کنیسای یوسف کهن از نه آپریل ۸۲، تا اول سپتامبر ادامه داشت ، ۲۵ جون آقای **مایک کروبیان** در مورد تأثیر مهاجرت در روابط خانوادگی - دوم جون آقای بیژن ماغن در مورد مسائل موجود در جامعه یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا و **آقای جمشید کشفی** در مورد تأثیرات تورات در تمدن بشر در این کنیسا سخنرانی نمودند.

● ۱۷ ژانویه در کنیسای بت ژاکوب از طرف اداره پلیس لس آنجلس سخنرانی در مورد ایمنی شخصی برای جامعه یهودی ایرانی ایراد گردید.

● دانشجویان آمریکایی که برای نوشتن تزهای خود در مورد جامعه نوپای یهودی ایرانی رساله تهیه می کردند همچنان از کمک سازمان برخوردار بودند.

● کانون سالمندان یهودی ایرانی که در پی مجلسی برای گردهمایی و تشکیل سازمان خود بودند نیز از محل سازمان سیامک و دیگر کمک های درخواستی شان از سازمان سیامک بهره گرفتند.

● **سازمان سیامک اولین سازمان یهودی ایرانی بود که برای آزادی یهودیان اتیوپی و رهایی یهودیان روسی فعالانه شرکت داشت** - شرکت در جلسات تصمیم گیری با فدراسیون یهودیان آمریکایی و کمیته یهودیان دنیا - شرکت در تظاهرات وابسته به این مورد و **جلسه ای خصوصی با نماینده کنگره آمریکا آقای آنتونی بیلنسون** در مورد یهودیان روسیه از این نوع فعالیت ها بود که خوشبختانه اکنون ثمره آن ها را در سیل مهاجرت این برادران و خواهران یهودی از روسیه و اتیوپی می بینم.

● سیامک از بد و شروع افکار تشکیل فدراسیون یهودیان ایرانی با حسن نیت کامل در آن شرکت نمود. تأثیر سیامک به عنوان پرعضوترین و با نفوذترین سازمان یهودی ایرانی موجود در لس آنجلس بسیار سازنده بود. اولین تماس در این مورد توسط **شادروان موسی کرمانیان** با سازمان سیامک انجام گردید. نامبرده که حق بسیار بزرگی به گردن جامعه یهودی ایران دارد از بانیان تشکیل این فدراسیون بود که همت و خوش طینتی وی سهم بسیاری در تشکیل این فدراسیون داشت.

● با امضاء افراد هیئت مدیره سازمان سیامک که با حضور بانیان و هیئت موقت اجرایی آن فدراسیون در محل سازمان سیامک انجام گردید، فدراسیون به تحقق پیوست. همکاری مجدانه و انتشار نشریات اولیه شوفار و

بقیه در صفحه ۸۵



صورت درآمد و هزینه

۱۹۹۱

درآمد

اعانات دریافتی	۸۶۰۱۵
درآمد جشن ها	۴۰۶۰۷
بهره ی بانکی	۱۳۵۹
========	========
درآمد کل	**۱۲۷۹۸۱** دلار

هزینه

* هزینه محل - آب - برق - منشی آمریکایی و وسایل ارتباطی اداری، هژده هزار دلار بود که توسط خانواده فاخری به « سازمان سیامک » اهداء شده است . در حساب هزینه سازمان منظور نشده است .

پرداخت اعانات به سازمان های دیگر :	۶۰۰۰
پرداخت اعانه به اشخاص	۱۱۰۰۰
چاپ و انتشارات	۱۸۶۱۶
مخارج مذهبی	۱۱۹۶۵
هزینه جشن ها	۱۸۹۲۰
خرید کامپیوتر	۴۳۰۰
هزینه های اداری	۱۹۸۶۲
========	========
کل هزینه :	**۹۰۶۶۳** دلار
درآمد خالص	**۳۷۳۱۸** دلار

مصاحبه با پروفسور امنون نتصر

● با عرض تشکر دوباره از شما و توضیحاتی که لطف کردید. می دانیم که شما درعرض چند سال گذشته ازنزدیک با اوضاع و احوال یهودیان ایرانی مقیم آمریکا در تماس بوده اید و نظریاتی دارید. لطفاً اگر پیامی برای جامعه ی یهودی این جا و دیگر خوانندگان چشم انداز دارید بفرمایید.

نظر بگیرد. به عقیده من دولت اسرائیل باید ابتداء مسأله نوار غزه را حل کند و آنگاه با فرصت بیشتری به کار کرانه غربی رود اردن برسد. خلع سلاح تام و کامل اراضی که در ازای صلح پس داده میشود یک امریست که چون وچرا نمی پذیرد. حاکمیت فضائی مسلط بر آسمان این اراضی تا مدت مورد توافق باید در اختیار نیروی هوائی اسرائیل باشد. رود اردن باید به عنوان یک سرحد دفاعی شناخته شود وهیچ نیرو یا آلت نظامی خارجی حق عبور از آن را نداشته باشد. بر چیده شدن آبادی های چسبیده به شهرهای پر جمعیت عرب بنفع ماست؛ ولی آبادی هائی که در خط دفاعی ساخته شده اند باید بجای خود باقی بمانند.

جواب: نخستین وبزرگترین آرزوی من ایجاد تفاهم، سازش وهمکاری بین سازمانها وخدمتگزاران جامعه است. در این مقطع زمانی، که بنظر من درخشانترین فصل تاریخ یهود ایران است، با در دست داشتن امکانات وسیع وبیسابقه مادی ومعنوی، این سازش وهمکاری با برنامه ریزی درست ومعقول میتواند پروژه های بسیاری را از فضای آرزوها ورؤیا های من وشما به جاده عمل بکشاند وجامعه ما بر سکوی افتخار بنشاند.

دنیا، همه هیچ ...

بت ها از مقصود و هدف اصلی آفرینش باز می مانیم و هر گاه این دلبتسگی ها را از ما بگیرند، کاملاً خورد می شویم و می شکنیم.

برای آن که در اثر فقدان و گسستن از دلبستگی ها "روحیه" خود را نبازیم، باید در حین مهرورزی به دنیا و مخلوقات آن "روح" خود را سرمایه گذاری نکرده و مدام توجه مان را به منشاء ازلی همه کائنات معطوف کنیم. شاعر می پرسد:

ای دوست، شکر خوشتر یا آن که شکر سازد؟
خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد؟

باشد که به یاری پروردگار برای هر یک از ما، تلخی و ناکامی و فقدان های مادی و عاطفی تبدیل به پلی گردد به سوی آزادی درونی و التیام ازلی.

باشد که از نیش و گزند دلبتسگی در جان و دل خود نوشداروی عشق و شفقت بسازیم.

آمین!

طبیب عشق، مسیحا دم است و مشفق،لیک
چو درد در تو نبیند، که را دوا کند؟

اخبار دانش هفته

انتقال خون، استفاده کنند.

بعضی دانشمندان معتقدند که تزریق چند آمپول EPO قبل از عمل جراحی می تواند از عمل انتقال خون در حین جراحی جلوگیری کند. متأسفانه این نوع عملیات، قبل از جراحی کمی گران است و در حدود هزار دلار برای هر مریض می باشد و نتایج آن هم هنوز به طور کلی به اثبات نرسیده است.

استرلیزه کردن ذخیره ی خون

دانشمندان در جستجوی موادی هستند که کلیه ی ویروس های موجود در خون را از بین ببرد. بعضی از این مواد شامل عوامل لخته کننده ی خون که در بیماری هموفیلی استفاده می شود می باشد.

دکتر آلن روبین اشتین ALAN RUBINSTEIN از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی معتقد است که محلولی از کلرات سدیم و اسید لاکتیک تمام ویروس های موجود در خون را بدون این که به گلبول های قرمز خون صدمه ای بزند از بین می برد و دانشمندان دانشکده ی پزشکی آلبرت انیشتین معتقدند که ماده ی شیمیایی به نام BUTYLUREA ویروس HIV درخون رااز بین می برد. **دانشمندان در جستجوی پیدا کردن ماده ای هستند که جایگزین خون انسان باشد. هم اکنون ۱۵ آزمایشگاه پژوهشی در آمریکا در حال رقابت با یکدیگرند تا بتوانند ماده ی جایگزین خون را تهیه نمایند.** تولید یک ماده ی مطمئن، ارزان و قابل استفاده برای همه چندین سال به طول خواهد انجامید.

یادی از گذشته ها

این عکس دومین دوره ریاست **آقای ترگانو** در **مدرسه آلیانس اسرائیلیت** می باشد.
این عکس دسته جمعی ، به مناسبت پایان خدمت ایشان و برگشت وی به پاریس ، در سال ۱۹۱۹ گرفته شده است .

نشسته ازچپ به راست : **ملا رحیم** (معلم عبری) **میرزا یوسف** (معلم فارسی) **دکتر مرتضی** معلم (معلم فرانسه) **مسیو ترگانو** (رئیس مدرسه) و دخترش **پگی** - **مسیو حزقل** (معاون مدرسه و معلم فرانسه) **ملا یعقوب** (معلم عبری) .

باتشکر فراوان از **جناب آقای رحیم بن حیم** که این عکس تاریخی رابرای ما فرستاده‌اند .
از خوانندگان عزیز تقاضا داریم ، در صورت داشتن عکس های تاریخی ، آن ها را در اختیار ما بگذارند تا پس از چاپ بازگشت داده شود.



("And he that smites a beast mortally shall make it good: life for life," Lev 19:18). Indeed, the Written Torah casts aside all doubts as to the intent of the Hebrew *lex talionis*: "And he that kills a beast shall make it good; and he that kills a man shall be put to death" (Lev 24:21).

Rejecting the literal application of *lex talionis*, hopefully, puts an end to the mean-spirited charge that Judaism is "strict justice." Rather it is an advocacy of remedial justice for the guilty and just concern for the injured.

> When men quarrel and one strikes the other with a stone or fist, and he does not die but has to take to to his bed—or if he then gets up and walks outdoors upon his staff, the assailant shall go unpunished, except that he must pay for his idleness and his cure. (Exod 21:18-19)

Rabbinic commentary on the Torah's thirty-fourth commandment entitles the injured party to compensation for permanent physical disability (*nezek*); pain, physical and mental (*tza'ar*); medical treatment *(rippui)*; and loss of earning power *(shevet)*. This teaching is guided by the halakhic principle, *adam mu'ad le-olam*, under all circumstances, a person is responsible for any damage that one inflicts upon others. In a word, pain and no gain to one who is able can and will raise cain.

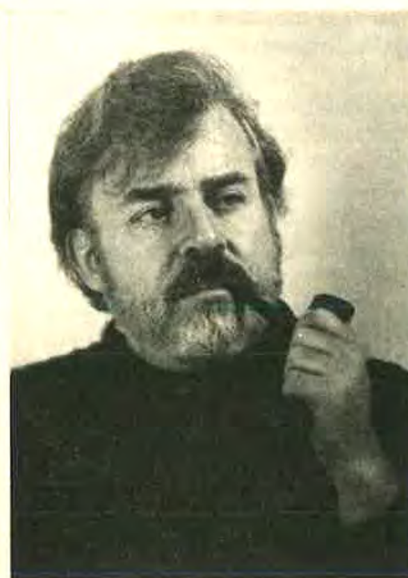
Judaism's wisdom of *mamon tahat ayin*, the value of an eye, and related concern of causing injury to self and other is not arbitrary law handed down by divine and human creativity centuries ago, but a principle which is central in any modern system of torts. The modern Jew who carefully probes for reasons for the commandments inculcated by the Torah may now see their importance not by faith but in logical relevancy.

Nonetheless, the severe language of the Written Torah's *ayin tahat ayin*, "eye for eye," may suggest the ideal in human behavior, which few moderns comprehend: there is no remuneration in the world that can compensate serious injury, death, or any act of victimization.

Proverbs 3:18 teaches that the Torah "is a tree of life to those who grasp it and whoever holds on to it is happy." Not "eye for eye" but living "limb to limb" for in this way can the roots of Torah lead to ways of pleasantness and to paths of peace.

کیپور امسال چهارشنبه
۷ اکتبر میباشد.
آیا تعهدات کیپور سال
گذشته خود را پرداخته اید؟

Living Limbs and Veins



By Zev Garber

The Kabbalistic triunity of God, Torah and Israel (people and land) represent the ultimate foci around which Judaism has developed through the ages. The truest key to unlocking Judaism in its own terms is to be found in the *mitzvah* (pl. *mitzvoth*). Simple folk, scholars, mystics, and philosophers have differed from one another in their understanding and interpretation of the commandments and their rationale. Yet most agree that the *mitzvoth* (commandments) represent a value system which has made Judaism recognizably unique in world religions.

Rabbinic tradition lists the total number of biblical commandments as 613 (known by the Hebrew mnemonic, TaRYaG — T=400, R=200, Y=10, G=3).

The Talmud states: "613 commandments were revealed to Moses at Sinai, 365 being prohibitions equal in number to the solar days, and 248 being mandates corresponding in number to the limbs of the human body" (Mak 23b). Another source sees the 365 prohibitions corresponding to the supposedly 365 veins in the body, thereby drawing a connection between the performance of *mitzvoth* and the life of an individual.

Rabbinic disputes as to the listing and classification of the *mitzvoth* (not clear from verse alone), led the medieval sage Maimonides (1135-1204) to conclude that all previous attempts at enumerating the traditional *TaRYaG Mitzvoth* unsatisfactory. He therefore compiled his own list of the *mitzvoth* and their importance in his *Sefer ha-Mitzvoth* (from 1285, and written originally in Arabic), which has been accepted as the standard classification and enumeration.

To the emancipated, modern Jew, the *mitzvoth*, for the most part, are not seen as relevant. They are viewed as the skeleton of the Jewish past, basically a structure of *dead* cells and of sediments which previous epochs of biblical and rabbinic Jewry have deposited. But the religionist finds in these so-called dead tissues the issues that constitute the essential part of the complete Jewish organism, determining not only the form and stature (Written Torah) but also the capacity for survival and growth (Oral Torah).

An illustration is in order. Three times the Pentateuch mentions the legislation of *lex talionis* (law of retaliation; "eye for eye"): the penalty for causing a pregnant bystander to miscarry when two individuals fight (Exod 21: 23-25); the case of one maiming another (Lev 24:19-20); and punishment meted out to one who gives false testimony (Deut 19:18-21).

Though the law of "measure for measure" existed in the Ancient Near East and persists today in parts of the Moslem Middle East, there is little evidence that the Torah carried this legislation out literally except in the case of willful murder (e.g., Gen 9:8; Num 35:31, etc.). "Life for life" in cases of non-homicidal intention and "eye for eye" when physical injuries are not fatal are seen as a legal term for fair compensation. Thus, equitable monetary compensation is understood by the Oral Torah in the case of a pregnant woman who looses (fetal) life ("you shall give life for life," Exod 21:23b) and when animal life is forfeited

LEADERSHIP DEVELOPMENT GROUP

* Meet with other dynamic young adults in business or in the professions. Make useful business contacts and new friends.
* Broaden your knowledge about the Jewish community, key community issues and political implications.
* Become part of the Jewish community, the Federation and have an opportunity to serve on policy making boards.
* Attend shabbat dinners, weekends and other special activities which might include special group tours to Israel and Washington D.C.
* Work toward improving the lives of tens of thousands of Jews in need through active involvement in the United Jewish Fund campaign.

The Leadership Development Program of the Jewish Federation Council of Greater Los Angeles, is open to young adults ages 25-40. Groups meet in the Metro area at 6505 Wilshire Blvd., in the San Fernando Valley, and in Santa Monica at 2730 Wilshire Blvd. #250. Each group meets one evening per month from September to June. The program is conducted in English by expert guest lecturers.

Hundreds of top leaders in the Jewish community received their start through the Federation's Leadership Development Groups. Here is what two graduates have to say:

"The Leadership Development Program has been enlightening, informative and uplifting. It showed me who is who in the Jewish community, enabled me to meet new people and make new friends. It made me proud to be a Jew." -- Slava Gorelik Metro, Leadership Development , 1990-91

"This is the best Jewish leadership training available. I highly recommend it to all Jewish young adults and especially members of the Persian community. It's excellent for professional networking and making new friends but most importantly, it's a wonderful way to be welcomed and to become a part of the American Jewish community." -- Mojdeh Shamouni, Metro Leadership Development, 1991 -92



The climax of this year's nine-month LDG programs was a citywide commencement held at University Synagogue. Nearly 200 participants completed this year's programs. Entertaining the graduates with a comedy sketch were Karen Sachs (left), Diane Raben and Scott Orlin.



Maple Drive Restaurant in Beverly Hills was the site of an Operation Exodus fund-raiser sponsored by the combined citywide LDGs. The 200 young professionals attending raised more than $3,100.

For more information please call: Miriam Prum Hess, Jewish Federation Council, 6505 Wilshire Blvd. #907, Los Angeles, CA 90048 (213) 852-1234 x 2494

Cont. Why Do They Hate The Jews?

progress. They were charged with falsifying the culture of nations by penetrating the national life under the guise of becoming assimilated. In the same breath they were accused of being so stubbornly inflexible that it was impossible for them to fit into any society.

Almost beyond imagination were the charges brought against them, charges known to their instigators to be untrue all the while, but which time and again influenced the masses. In times of unrest and turmoil the masses are inclined to hatred and cruelty, whereas in times of peace these traits of human nature emerge but stealthily.

Up to this point I have spoken only of violence and oppression against the Jews—not of anti-Semitism itself as a psychological and social phenomenon existing even in times and circumstances when no special action against the Jews is under way. In this sense, one may speak of latent anti-Semitism. What is its basis? I believe that in a certain sense one may actually regard it as a normal manifestation in the life of a people.

The members of any group existing in a nation are more closely bound to one another than they are to the remaining population. Hence a nation will never be free of friction while such groups continue to be distinguishable. In my belief, uniformity in a population would not be desirable, even if it were attainable. Common convictions and aims, similar interests, will in every society produce groups that, in a certain sense, act as units. There will always be friction between such groups—the same sort of aversion and rivalry that exists between individuals.

The need for such groupings is perhaps most easily seen in the field of politics, in the formation of political parties. With- out parties the political interests of the citizens of any state are bound to languish. There would be no forum for the free exchange of opinions. The individual would be isolated and unable to assert his convictions. Political convictions, more- over, ripen and grow only through mutual stimulation and criticism offered by individuals of similar disposition and purpose; and politics is no different from any other field of our cultural existence. Thus it is recognized, for example, that in times of intense religious fervor different sects are likely to spring up whose rivalry stimulates religious life in general. It is well known, on the other hand, that centralization—that is, elimination of independent groups—leads to one-sidedness and barrenness in science and art because such centralization checks and even suppresses any rivalry of opinions and research trends.

Cont. A Lesson Once Learned, Never Forgotten

"Don't go to war.
You'll get hurt.
You could die."
No way. Not me.
When I was nineteen,
I went to war.
I was taught valuable
lessons in life:
How to fight as a team,
How to treat an open wound,
How to defend myself,
How to hold a gun,
How to use a grenade,
How to kill,
How to hate,
How to ignore things
I didn't want to see,
How to watch children
Scream for their mothers
And not even flinch,
How to act blind
To people lying miserably
In the streets
Waiting to die.

When I was twenty-one,
I came back.
We won the war.
I lost my soul.
IT HURT.
I CRIED.
I WILL MISS IT.



Nazanin Lahijani

Cont. THE PRINCE CRIES OUT

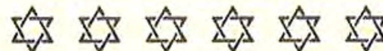
firstborn son, Israel,"[1] and again, "You are children to G–d, your G–d."[2] G–d caused the soul to descend into the body, and just as the purpose of the prince's travels (in the parable) was to further his education, in the same way the soul enters the body so that through performing Mitzvos and good deeds it should become refined and elevated to a level higher than it enjoyed previously.[3] However, through the love of one's own body, greed and other material desires, the person wanders far away, to a "place", (i.e. a state of mind), where the name of his Father (G–d) is altogether unknown. As Pharaoh of ancient Egypt declared: "Who is G–d that I should obey his command? I do not know G–d."[4]

As a result of all these wanderings the soul of the Jew forgets and loses all that it had before (as in the parable where the son squanders all his father's wealth) until, finally, he forgets the very "language" of his homeland – its acquaintance and familiarity with G–dliness. In desperation, the Jew begins to return, and, on *Rosh Hashana*, he utters an incoherent cry – the call of the Shofar – so that his father should recognize his voice. The Shofar's call is, indeed, the cry from the very depths of our hearts, expressing to G–d our deep remorse for the past and our firm resolve to listen to Our Father's voice in the future.

On hearing this cry, the Supreme King of Kings, the A-mighty blessed be He, becomes aroused and displays His great love for His only son. He forgives His son for past misdeeds – as signified by *Yom Kippur* which is the Day of Forgiveness and Atonement (so that we celebrate the festival of *Sukos* "with a clean slate"). And just as, in the parable, the King embraced his son, so does the A–mighty embrace us and encompass us with the *Suka.*

REFERENCES:

Based on Likuttei Sichos Vol. II, p. 405 and Toras Sh'muel Ve'kacha 5637, pp. 110-111.
1) Exodus 4:22
2) Deuteronomy 14:1
3) See "Thoughts", Vol. VI, No. 10.
4) Exodus 5:2



Cont., The Jews of Yemen

As of today such organizations as Solomon's Children are working toward the freedom of Yemenite Jewry. Thanks to them the word is slowly getting out about the situation of Yemen's Jews. There are three goals of Solomon 's Children

1) To educate other Jewish organizations concerning the Yemenite Jews and mobilize them to take action.

2) To secure human rights for the Jews inside of Yemen, to secure the right of free emigration and the reunification of divided families.

3) Preservation of Yemenite Jewish culture. If you should so wish to contribute or aid in the release of the Yemenite Jews please feel free to contact Solomon's Children in Los Angeles.

Solomon's Children
1526 S. Bedford St. suite 201
Los Angeles CA, 90035

This article adapted from the works of
Rabbi Menachem M. Schneerson
Lubavitcher Rabbi שליט"א

Sidra Ki Sovo

THE PRINCE CRIES OUT – I

Rabbi Yisroel Baal Shem Tov, founder of Chassidism, related the following famous parable about the blowing of the *Shofar:*

A King had an only son who was the very apple of his eye. The prince was well educated, and both he and his father decided that he should travel to other countries to further his studies and become familiar with other teachings and customs. His father gave him servants and ordered nobles to accompany him, – so that the prince be able to travel in luxury and roam over all the countries and distant islands. All this so that through his travels, the prince would attain a higher level of wisdom and knowledge.

Many years passed. All the wealth that the King had supplied his son for the journey had been spent by the prince on the luxuries to which he had always been accustomed. In fact, in the course of his travels, the prince had acquired an even greater taste for luxuries than before, and his father's wealth was squandered in an attempt to satisfy these newly-acquired desires; things came to such a pass that the prince had sold every last thing he possessed.

The prince now came to a country so far away from home that the inhabitants had not even heard of his father, the great king, and when he said that he was the son of King so-and-so, they did not believe that he was a prince nor had they ever heard the name of his royal father. When the prince finally saw that there was no hope for him there, no healing for his tortured soul, he decided in the depths of his despair to return to his homeland – to the country of his royal father.

In the course of the many years of wandering, however, the prince had forgotten even the language of his country! When he returned, he started to gesture to the inhabitants in an attempt to convey to them, in sign language, that he was the son of their King. But the people mocked him. "Is it possible that the son of our mighty monarch should be dressed in rags and tatters?!" They struck him and beat him so badly that he became bruised and wounded from head to toe, until he came to the courtyard of his father's royal palace. Again he attempted by sign and gesture to indicate to the guards that he was the King's son, but they ignored him.

In desperation, the prince began to cry out and scream and shout in the hope that his father, the King, should recognize his voice. When the King heard the shouting he exclaimed, "Is that not the voice of my son, crying out to me in distress?" The great love for his son welled up within him and he ran and embraced and kissed his son.

* * *

The King is the A–mighty – the Supreme King of Kings. The Jewish people is G–d's only son, as the Torah says, "My son, my

Continued on page 96

This poem is published in
" Who's Who Among
Senior Writers, 1992"
by Los Angeles Unified
School District.
The author,
NAZANIN LAHIJANI
is in grade 11, University
High School.
We congratulate her
and wish her the best

A Lesson Once Learned, Never Forgotten

"Don't touch that.
You can kill yourself."
When I was two,
I stuck a safety pin
Into an electric socket,
Sending a jolt
To my limbs.
IT HURT.
I never did it again.

"Don't forget to tie your shoelaces.
You'll fall and get hurt."
When I was seven,
I left my shoes unlaced
And tripped.
My knee ripped open.
I CRIED.
I never forgot again.

"Put your glasses in their container
Or they'll break."
When I was twelve,
I put my glasses
On a chair.
My sister sat on them.
I wanted to kill her.
I couldn't see.
My mom made me
PAY FOR IT.
I never did it again.

WHY DO THEY HATE THE JEWS?

By Albert Einstein

I SHOULD LIKE TO BEGIN by telling you an ancient fable, with a few minor changes—a fable that will serve to throw into bold relief the mainsprings of political anti-Semitism:

The shepherd boy said to the horse: "You are the noblest beast that treads the earth. You deserve to live in untroubled bliss; and indeed your happiness would be complete were it not for the treacherous stag. But he practiced from youth to excel you in fleetness of foot. His faster pace allows him to reach the water holes before you do. He and his tribe drink up the water far and wide, while you and your foal are left to thirst. Stay with me! My wisdom and guidance shall deliver you and your kind from a dismal and ignominious state."

Blinded by envy and hatred of the stag, the horse agreed. He yielded to the shepherd lad's bridle. He lost his freedom and became the shepherd's slave.

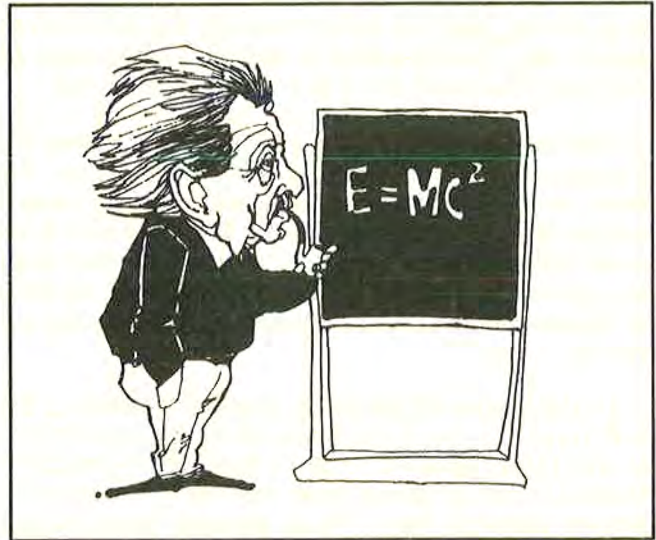
The horse in this fable represents a people, and the shepherd lad a class or clique aspiring to absolute rule over the people; the stag, on the other hand, represents the Jews.

I can hear you say: "A most unlikely tale No creature would be as foolish as the horse in your fable." But let us give it a little more thought. The horse had been suffering the pangs of thirst, and his vanity was often pricked when he saw the nimble stag outrunning him. You, who have known no such pain and vexation, may find it difficult to understand that hatred and blindness should have driven the horse to act with such ill-advised, gullible haste. The horse, however, fell an easy victim to temptation because his earlier tribulations had prepared him for such a blunder. For there is much truth in the saying that it is easy to give just and wise counsel—to others!—but hard to act justly and wisely for oneself. I say to you with full conviction: We all have often played the tragic role of the horse and we are in constant danger of yielding temptation again.

The situation illustrated in this fable happens again and again in the life of individuals and nations. In brief, we may son or group are diverted to another person or group incapable of effective defense. But why did the role of the stag in the fable so often fall to the Jews? Why did the Jews so often happen to draw the hatred of the masses? Primarily be- cause there are Jews among almost all nations and because they are everywhere too thinly scattered to defend them- selves against violent attack.

A few examples from the recent past will prove the point: Toward the end of the nineteenth century the Russian people were chafing under the tyranny of their government. Stupid blunders in foreign policy further strained their temper until it reached the breaking point. In this extremity the rulers of Russia sought to divert unrest by inciting the masses to hatred and violence toward the Jews. These tactics were repeated after the Russian government had drowned the dangerous revolution of 1905 in blood—and this maneuver may well have helped to keep the hated regime in power until near the end of the World War.

When the Germans had lost the World War hatched by their ruling class, immediate attempts were made to blame the Jews, first for instigating the war and then for losing it. In the course of time, success attended these efforts. The hatred engendered against the Jews not only protected the privileged classes, but enabled a small, unscrupulous and insolent group to place the German people in a state of complete bondage.



The crimes with which the Jews have been charged in the course of history—crimes which were to justify the atrocities perpetrated against them—have changed in rapid succession. They were supposed to have poisoned wells. They were said to have murdered children for ritual purposes. They were falsely charged with a systematic attempt at the economic domination and exploitation of all mankind. Pseudo-scientific books were written to brand them an inferior, dangerous race. They were reputed to foment wars and revolutions for their own selfish purposes. They were presented at once as dangerous innovators and as enemies of true

Continued on page 95

The Jews of Yemen: Solomon's Forgotten Children

Inside the country of Yemen there exists today a small community of Jews who are scattered throughout 55 different isolated rural villages. As of now there are estimated to be about 2-5000 Jews left and their numbers are dwindling. The Jewish community of Yemen is very traditional, with it's member's lives centering around their family and the study of Torah.

Historical records indicate that the Jews in Yemen have been in that country for 1100 years. Some legends say that the Jews arrived in Yemen 42 years prior to the destruction of the Temple, heeding the warning of Jeremiah prophet. Other legend indicate that the Jews came to Yemen some 3000 years ago, following the visit of Queen Sheba with King Solomon. The Jews of Yemen being deeply religious decided to reside in Yemen until the coming of the Messiah, the redeemer of the Jewish people.

In 1949-1950 there was a large exodus of Jews from Yemen. An airlift called operation "Magic Carpet" brought 55000 Jews back home to Israel. Unfortunately ,however, not all of the Jews made it out of Yemen to Israel. For 43 years many families have been divided. The Jews of Yemen have been blessed with many children, but in many cases these children have not even known their parents.

Day by day this vibrant community of Jews gets smaller. Many of these Jews live in all Muslim villages. Travel to other villages is severely restricted unless permission is obtained from the government. Hence marriage and spiritual sustenance are impossible.

The environment inside the country of Yemen is harsh. Law and order does not exist as we know it today. Instead life within the country is dominated by tribal sheiks, it is on the whims of these sheiks that this small community of Jews must rely upon. In addition to this most of the Jews within the country live in poverty. There are many cases were the inhabitants of this small community do not have shoes to even wear upon their feet. Life is made even more difficult by the fact that within these rural villages where the Jews live there is no running water or electricity. Hence they live in primitive conditions and to obtain water they must rely on old fashioned water pumps.

For holding correspondence with his family abroad, Yaish Yechia Ibrahim al Quarni was incarcerated by the National Security, Yemen's secret police. For nine months without the benefit of a trial he was held inside a prison. Later he was released after the charges were dropped.

Zena Ephraim Yaakobi since 1962 has not seen her beloved husband. Her husband was fortunate enough to have escaped to Israel. Zena now lives in the village of al Shagradah with her father and brother and they are the only family in an all Muslim village. Now Zena is 58 years old and has a grown daughter who longs to see her father. It is Zena's dream to have the entire family together, however the government of Yemen will not allow either her or her daughter the permission to emigrate.

Back in 1986, Yehia Yuda Halla was murdered in the streets. Today he is survived by two sons, one who is named Mesha Halla. Mesha suffers now from a disorder of the urinary tract which has in the past required him to travel abroad for treatment. It was in New York while receiving treatment, that for the first time Mesha was able to meet his uncle, Abraham Dhahari. After receiving treatment Mesha Halla had to return, back to Yemen. Mesha Halla and his family wish to emigrate but they are denied the freedom to do so by the government of Yemen.

For Jews and tourists both travel is extremely limited. Jews who live in Yemen must obtain special permission from the government if they wish to travel within the country or to another village. Tourists are restricted to the capital city Sanaa. If a tourist should so desire to travel outside of the capital city they must obtain a special permit from the government. Even when this permit is attained travel around Yemen is still difficult. One tourist reported being stopped at least 12 times by the military and was asked all those times to show her documents allowing her to travel outside Sanaa.

Due to constant surveillance by the Mukhabarat, Yemen's secret service, there exist within Yemen a security paranoia. Both tourist and Jew are subject to being watched by the Mukhabarat.

Any prolonged discussion between the tourist and Jew will be will usually be interrupted by a plain clothes police man. Hence as a result the Jews of Yemen are reluctant to engage in any sort of conversation.

As of today the economy of Yemen is in shambles, 800,000 workers had been sent back from Saudi Arabia. This loss of income has led to the government of Yemen to seek foreign aid from the U.S. Government. This gives the U.S. a perfect opportunity to put pressure on the government of Yemen. The people of Yemen are now living in poverty and Yemen needs American aid badly. Hence the Government of Yemen must shape up it's human rights record by allowing for the reunification of families and releasing those Jews who should so wish to leave, to leave. *Continued on page 96*

IRANIAN-SPONSORED STUDENT LOAN FUND has been established by the Iranian Magbit Foundation of Greater Los Angeles for children of immigrant families studying in Israel. Announcement of the $ 2.5 million fund was made to Board of Directors of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles. From left are Irwin Field, Chair, Operation Exodus, through which funds will be channeled, and Parviz Nazarian and Dr. Abraham Victory of the Magbit Foundation.



The United Jewish Fund campaign is the single largest fund-raising endeavor in the Jewish community. Dollars are raised by volunteers in order to meet the needs of the Jewish communities in Los Angeles, Israel and around the world. Members of the Iranian community are invited to become a part of these fund-raising efforts by joining the campaign cabinets and thus providing the leadership which will insure the future of the Jewish community.
The campaign is organized by geographical regions, occupations, business and through general community appeals. Amongst the Business and Professional divisions which especially invite your involvement are:

Accounting, Insuranc, Medical, Food and Beverage, Dental, Photo and Consumer Electronics
Legal, Financial Service, Furniture, Real Estate and Construction, Fashion

These campaign cabinets meet four to six times per year, usually for a breakfast meeting. Participants will be personally solicited for the 1993 United Jewish Fund gift.

To volunteer for these positions please contact: Miriam Prum Hess, Refugee Acculturation Coordinator, 6505 Wilshire Blvd. #907, L.A., CA 90048. (213) 852-1234 x2494.

Responsibility

By Pooya Dayanim

Montaigne once said, "Every man carries within himself the complete pattern of human nature." This profound statement appeals to my pallet of reason. Sociologists say that society is crumbling because the majority of the population seem to have lost all sense of responsibility. I will once again have to agree with reason. But when we say that people have lost responsibility, we have to actually say that they have lost the responsibility they have to themselves. Our culture and our society is full of flaws, but instead of realizing this reality we prefer to ignore it. Instead of facing the problems and trying to find solutions to our own problems we find it easier to blame the other or to blame society. When we act in bad faith, and we blame the other for our problems , we are avoiding self-responsibility. When one blames society for one's own problems then society becomes the enemy. This is the point we have reached in our world today. Instead of accepting responsibility for our own mistakes we blame society, and we make society our enemy. Once we consider society to be our enemy then there is no reason to care about the condition of society. Society is crumbling because we avoid self-responsibility, and we have no interest in social responsibility since society is supposedly the enemy.

But what is society? To analyze something, we must first define it. Society is us. You and I are society. If one wants to change society or act socially responsible, one has to change one's self and should feel responsible for one's own action. Change starts when one individual changes. If individuals all change their bad habits and change their behavior, then society will transform to what we actually expect of it. In order to become socially responsible we must first accept self-responsibility. This is why I agree with Montaigne when he vocalized, "Every man carries within himself the complete pattern of human nature." I can substitute the word "society" for "nature" and say, "Every man carries within himself the complete pattern of human society." Why do we have AIDS? It's because we as individuals are not responsible enough to control our sexual relationships with our partners. We don't have safe sex, because we are irresponsible. The government can't do that for us. Why does crime exist? It's because we don't take care of our neighborhoods. A bureaucrat in Washington can't do anything for gang-ridden neighborhood of East Los Angeles. We can change society by changing ourselves. Every aspect of mental lives is intentional, chosen, and is our responsibility. We sometimes say that our emotions can't let us act responsibly but this is not true. If we are miserable it is only because we chose to make ourselves miserable. Emotions aren't things that "come over us" but ways which we apprehend the world. We are equally responsible for the longer-lasting features of our character. We can change the character of our society by being self-responsible.



If society is crumbling it is because we are choosing it to crumble. When we as individuals complain that the notion of social responsibility (to the group) is fast disappearing and all that remains is responsibility to the self; I would disagree and vocalize that they are wrong. The truth is, we as people today are not socially responsible, but we are also avoiding self-responsibility and this is why our society is crumbling. If we are self-responsible then we'll automatically become socially responsible. The reason we don't want to accept responsibility for our own society or for our own actions is because we don't want to carry this burden on our shoulders. We are afraid of accepting the idea that we are totally free to make our own choices and therefore responsible for those choices. When we realize that we are totally responsible for our choices we immediately feel the burden of responsibility on our shoulders and some of us can't accept this, and we feel aguish. Anguish-- because we are faced with the realization that our total freedom is also our total responsibility to define the meaning of our situation in the world and our responsibility to define the meaning of our society.

After a great manifestation one can conclude, our society is crumbling. Social irresponsibility is the root cause of this problem. We are society. When we as individuals start to accept responsibility for our own actions then we'll become socially responsible as well. Remember: "Every man carries within himself the complete pattern of human nature."

Rabbi Levy has been active in the country for forty-one years.

SCIENCE & TECHNOLOGY

EYE CARE

A new technique for treating detached retinas has been developed at Israel's Hillel Yoffe Hospital in Hadera.

The new method, which replaces classic treatment through complicated surgery, involves the injection of a special gas and does not require anesthesia or hospitalization.

KOSHER ORBIT

The Israeli space satellite "Ofek III" is arousing much interest in the international scientific community.

The small satellite will be one of the most sophisticated of its kind in the world. Many of its parts have been produced in kibbutzim, a unique development. When launched, the satellite will follow a low trajectory around the earth.

NEW RELATIONS

Israel Chemical Corporation has signed contracts with China and India to supply them with half a million tons of potassium and phosphates.

As a result of Israel's relations with the two countries, exports leaving through the port of Eilat have increased by one million tons.

DRUG AWARD

The National Organization for Rare Disorders has chosen the Lemmon Company, a Pennsylvania drug manufacturer owned by the Israel-based Teva Pharmaceutical, as a corporate honoree for the developent of three critical drugs.

The drugs, prescription-grade zinc, COP-1, and secal-ciferol, will be used to treat Wilson's disease, multiple sclerosis, and renal osteodystrophy.

SPACE CONFAB

A conference of scientists, being organized by the Space Research Institute of Haifa's Technion, will be held in Eilat in January 1993.
180 scientists from around the world are expected to attend the meeting, which will be the second international conference on astrophysics.

AROUND & ABOUT

SCUD MAN

The "brain" behind the design of the most advanced Scud missiles which were used by Iraq against Israel during the Gulf War, is a Jew who was a senior officer in the Soviet Army.

Riga-born Boruch Steiner has since expressed regret over his involvement in the Scud program and recently left his non-Jewish wife to study in a yeshiva in the former Soviet Union.
Recently, representatives of the Defense Ministry of the former Soviet Union made a special trip to consult with the yeshiva student on an urgent security matter.

COMMEMORATION

Over 250 people in Harare, Zimbabwe, attended a service to commemorate the 500th anniversary of the expulsion of the Jews from Spain.

The service was attended by the Spanish Ambassador to the African country.

AUSTRALIAN ERUV

Perth is the second Australian capital to have its own Eruv (an area with boundaries designated by rabbinic authorities, within which Orthodox Jews may carry personal items and wheel baby carriages on the Sabbath).

An Eruv committee checks the Eruv weekly before the Sabbath, and notification is given to community members if it is in any way damaged and rendered unacceptable.

MOTHERHOOD

Two women, from among dozens who have had liver transplants and are still under medical follow-up supervision at the Rambam Hospital in Haifa, have recently given birth. They are the only ones in Israel who have done so. One of them became pregnant only two months after the transplant.

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles
P.O.Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (818) 503-1270
Fax (818) 503-9707
Editor
Dariush Fakheri
Associate Editors
Asher Aramnia
Shahram Siman
Iraj Safaee
Hebrew Section Editor
David Fakheri

The exhibit, which will travel around the world, opens at the Israel Diamond Exchange's Harry Oppenheimer Diamond Museum in Ramat Gan at the end of the year.

■ DONATION MITZVAH

Israel's Health Ministry has distributed some 500,000 pamphlets encouraging people to register as potential organ donors.

The leaflets are part of a campaign attempting to persuade the Israeli public that volunteering to donate organs after death is a religious obligation, accepted by Jewish, Muslim, and other religious leaders.

■ SUMMER GAMES

A record number of youths from abroad are participating in Israel's annual summer games in 1992.

The 6,500 participants represent double the number of a year ago.

■ PEAK PERFORMANCE

Doron Erel has become the first Israeli to reach the top of Mount Everest, on a record-breaking day in which at least 30 mountaineers from five different expeditions made it to the summit.

■ SCRIPTURAL ERRORS

The Center for International Activities to Preserve and Promote the Halachic Integrity of Scribal Arts has developed computer software to locate errors in Jewish ritual objects.

The program uses a high tech scanner to find missing and extra words and other mistakes in Torah scrolls, mezuzot, and tefillin (phylacteries). Some 90% of Torah scrolls written in recent years have been found to contain errors which render them invalid.

EUROPE

■ ARROGANT KOHL

Jewish author and Nobel Peace Prize winner Elie Wiesel has accused Germany's Chancellor Helmut Kohl of turning arrogant since the reunification of Germany.

Wiesel, a survivor of Auschwitz, blamed Kohl for encouraging a new, disquieting German attitude through gestures such as receiving shunned former Austrian president Kurt Waldheim in March 1992.

■ SCHOOL GROWTH

There are currently more Jewish schools and yeshivas (Jewish religious seminaries) in the territories of the former Soviet Union than any time in the last 50 years.

There are over 100 such institutions, two fifths of them in Russia, with schools being opened in places as remote as Severodvinsk in the sub-polar region.

■ MUSLIM PRESSURE

A Jewish conference planned to establish an Israel Friendship Society in the region of Dagestan in the former Soviet Union has been cancelled at the insistence of the local Muslim community.

About 250 representatives of the government and of the Jewish community had assembled to take part in the conference at the time of cancellation. The Muslims warned that such a meeting could "inflict much damage" on links between Dagestan and the Arab world.

■ SAD SONG

Maria Jepson, the first German woman bishop, has called on the Evangelical Churches to eliminate all passages against Judaism from song books and standard theological texts.

Jepson, in a radio brodcast, said that she feared that such passages might encourage the perception that cemetery desecrations and other anti-Semitic attacks were being legitimized by the church.

■ DRAMA PRIZE

The German Academy for Language and Literature in Darmstadt, has announced that dramatist and theater director George Tabori is the recipient of this year's Buchner Prize, which comes with a cash award of about $37,000.

The plays of Tabori, a Hungarian of Jewish descent, are among the most frequently performed on German stages.

LATIN AMERICA

■ NEVER ON SATURDAY

The Jewish community of Brazil has so far unsuccessfully requested an extension of voting hours on this year's election day.

The date of the mayoral election is October 3, which falls on a Saturday, the Jewish Sabbath. The polls close at

■ BRAZILIAN SYNAGOGUE II

Circulo Macabi, a Sao Paulo sports and social club, has inaugurated a synagogue seating 300 people.

Club members are trying to stimulate young Jews' interest in Jewish culture and religion by using the synagogue for Sabbath and High Holy Day services and for weddings.

■ PANAMA RABBI

Four past and present Israeli chief rabbis, Mordechai Eliahu, Ovadia Yosef, Abraham Shapira, and Shlomo Goren, have issued an official proclamation naming Rabbi Sion Levy of the "Shevet Ahim" community in Panama, the Chief Rabbi of Panama.

DATELINE WORLD JEWRY

NORTH AMERICA

CELEBRATION

El-Al Israel Airlines has marked the first anniversary of its dramatic rescue mission of more than 14,000 Ethiopian Jews by hosting 350 New York-area youngsters on a 90-minute flight over New York.

The flight was designed to teach the children, both Jews and non-Jews, about "Operation Solomon."

ARAB BOYCOTT

New York Assemblyman Oliver Koppell, a Bronx Democrat, has proposed legislation that would expand the state's anti-boycott laws to prohibit public investment in firms that will not certify that they have defied a decades-old Arab boycott of Israel.

Koppel said that present federal legislation is weak and fines imposed under it are ineffective.

CHAPLAIN COUPLE

Two Reform rabbis, Rabbi Seth Phillips and Rabbi Karen Soria, husband and wife, have become the Navy's first rabbinic "chaplain team" stationed in the Orient.

MILITARY JEWS

Some 35 Jewish cadets – 34 men and one woman – graduated in 1992 from the three United States service academies and were commissioned as officers.

The U.S. Military Academy at West Point graduated 10, while 13 were graduated at the U.S. Air Force Academy at Colorado Springs and 12 at the U.S. Naval Academy in Annapolis.

SENATORS' LETTER

A bipartisan call has gone from the United States Senate to Indonesia – a populous Muslim state – to establish full diplomatic relations with Israel.

Senator Orrin Hatch of Utah has released a letter which he co-signed with Connecticut's Senator Joseph Lieberman urging Indonesian diplomatic recognition of Israel. Senator Hatch said "there are simply too many countries that still refuse to recognize Israel's legitimate right to exist."

NAZI LEGACY

HOLOCAUST WARNING

The 1942 telegram that first warned the West of Hitler's plan to exterminate the Jews has been donated to the Holocaust Memorial now being built in Washincton, D.C.

The telegram was originally sent by World Jewish Congress official Gerhart Riegner in Switzerland to the British Foreign Office and the U.S. State Department. The State Department suppressed the telegram and it was not until 1943 that the Allied governments issued a statement condemning the "German policy of extermination of the Jewish race."

LOST AND FOUND

As a gift from the Jewish people, Israel will be given the building formerly used by Cuba as its embassy in East Berlin.

The building, owned by Berlin's Jewish community before World War II, was seized by the Nazis after they came to power. After Germany's defeat, the Communist regime in East Germany nationalized the building, eventually giving it to Cuba. In 1990, when the two Germanies were united, legislation was adopted for the return of the property to the Jewish community.

DUTCH MONUMENT

The Netherlands has unveiled a monument to mark the 50th anniversary of the day the first trainload of Jews left the country for Nazi death camps.

The memorial is located in the northern town of Westerbork, site of an internment camp from which 102,000 Jews were deported between 1942 and 1944.

CLOSED FILES

Responding to a joint Catholic-Jewish request, the Vatican has said it is examining a proposal to open its currently closed archives relating to World War II and the Holocaust.

Controversy has surrounded the issues of Pope Pius XII's silence during the period of Jewish persecutions, of the Church's role during the Holocaust, and of its assistance to Nazi fugitives following the war.

ISRAEL

CZAR'S JEWELS

The Parliament of the former Soviet Union has decreed that Israel will be the first foreign country to display the crown jewels of the czar and other priceless Romanov gems.

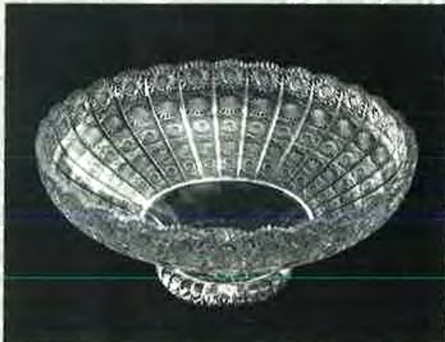
فروشگاه گلدن سیتی

انواع وسائل خانگی و کادوئی و الکتریکی با نازلترین قیمت ۱۱۰ و ۲۲۰ ولت — تلفن: ۹۳۴-۹۳۰۶ (۲۱۳)







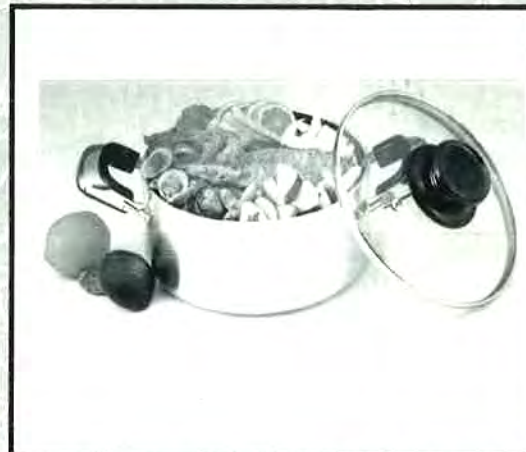




مدیریت گلدن سیتی سال نوعبری را به عموم
همکیشان عزیز تبریک و تهنیت عرض می نماید



تلویزیون ـ انواع وسایل برقی ـ چینی آلات ـ
تلفن و انسرینگ ماشین ـ وسایل آشپزخانه ـ
کریستال ـ سرویس قاشق و چنگال ـ جارو
برقی ـ مایکروویو ـ سرویس های سیلور پلیت
ـ دوربین عکاسی و فیلمبرداری





Golden City

Discount Store

5518 Wilshire Blvd., Los Angeles

213 • 934 • 9306

Sony•Panasonic•Toshiba •Sharp•Hoover•Eureka Black&Decker Hamilton Beach•Oster•Casio•Regal•Presto•T-Fal•Rogers•Oneida Mikasa•Bohemia•Solingen•Pentax•Olympus•Minolta•Aiwa•Norelco•Braun

International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212



NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA